

نقد یک هموطن و نقدی بر آن نقد، از ابوالحسن بنی صدر
بمناسبت سال روز انقلاب

مرزده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

از ۲۲ بهمن تا ۲۲ بهمن

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۴۳ از ۲۶ بهمن تا ۹ اسفند ۱۳۸۸

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

درآمد
اینک که ایرانیان در جنبش هستند و تا این زمان، به رغم سعیت سران و مأموران رژیم، خشونت را به جنبش خود راه نداده اند، می توانند در یابند انقلاب ۵۷ که ترجمان اراده ایرانیان به زیست در استقلال و آزادی بود، تا کجا شکوهمند بوده است و هست. هرگاه، در جنبش کنونی، مردم ایران بنا را بر خشونت زدائی بگذارند و استقرار ولایت خویش را هدف کنند، می توانند امیدوار باشند که پس از افزون بر یک قرن تلاش، شاهد استقرار دولت حقوقمدار می شوند. بنایم بر این بود که به مناسبت ۲۲ بهمن و سالگرد پیروزی انقلابی که، در آن گل بر گلوله پیروز شد و سرآغازی شد بر انقلاب های خشونت زدا، در سطح دنیا، در باره آن روزهای فراموش نشدنی، با ملت در جنبش سخن بگویم. اما حل مسئله ای مهم از مسائلی که جنبش کنونی با آن روبروست، را ضرور یافتیم. اما مشکلی مهم که جنبش می باید آن را حل کند ایجاد «بدیل» است. گذار از ولایت فقیه به ولایت جمهور مردم، نیازمند ظهور بدیل برای تصدی دوران گذار است. از این روست که به طور مستمر به بررسی این مشکل و پیشنهاد راه حل آن پرداخته ام و می پردازم. در این نوبت، باز به نقش احزاب و نیز روحانیت می پردازم. در دو سرمقاله پیشین که از جمله، نظر آقای مهندس سبحانی را نقد کردم، به نقش احزاب سیاسی و نیز روحانیت در این دوران حساس و رابطه آنها با ولایت جمهور مردم پرداختیم. در صفحه ۲

جنگی که به شکست رژیم انجامید

ماحصل گزارشها که در باره جنبش ۲۲ بهمن ۸۸ دریافت کرده ایم، اینست:
● در ۲۲ خرداد ۸۸، به مردم ایران گفتند: به پای صندوقهای رأی بروید، مطمئن باشید تقلب نخواهد و تقلب شد. باردیگر، همگان مردم را به شرکت در جنبش فراخواندند، اما «رهبران سبز» در داخل و خارج از مردم خواستند بدون دادن شعار و بکار بردن علامت در میدان آزادی حاضر شوند. بسیاری حاضر شدند، اما خود را در حصار یافتند که در آن، تنها می توانستند نقش سیاهی لشکر را بازی کنند. این بار نیز، رژیم بر آن شد حضور مردم را به پای خود بنویسد. پاداش «رهبران سبز» هم بابت دعوت از مردم به شعار ندادن و... توهین و مجبور کردن آنها به بازگشت به خانه شد.

در صفحه ۱۵

پیام مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت سی و یکمین سالگرد انقلاب

روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ روز شادی ملت ایران بود. اکثریت مردم در پیروزی گل بر گلوله شرکت کرده بودند. بدین خاطر به هم تبریک می گفتند. اعتماد و دوستی را می شد در همه جا دید. مردم آفریننده و صاحب انقلاب خود بودند. جهان به تماشای مردمی بود که می خواستند عصر جدیدی را، عصر آزادی را در تاریخ بسازند.
آقای خمینی که در ابتدا سختگوی مردمی در جنبش بود، با موضع گیری هایی که در نوفل لو شاتو، هر روز در مقابل رسانه های جمعی سراسر جهان کرد و آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی را خواسته مشروع مردم و جمهوری اسلامی مورد نظر را نظامی به مانند جمهوری های دیگر، مثلا فرانسه خواند و حق حاکمیت و انتخاب را از آن مردم دانست به عنوان یک رهبر آزادیخواه شناخته شد و رهبری انقلاب ضد استبدادی را یافت. او پس از بازگشت به ایران با رها کردن بیان آزادی و تمایل به استبداد، عملا به رهبری ضد انقلاب و سپس مالک و صاحب جان و مال و عقیده مردم، تغییر موضع داد.

در صفحه ۱۶

- ◀ تقابل استبداد و آزادی: دیوار ترس بالا نرفت و در ۲۲ بهمن مردم در جنبش شدند: ص ۴
- ◀ بنا بر اسناد محرمانه، خمینی از امریکا می خواسته است او را با ارتش در ارتباط بگذارد و بهشتی با سفیر انگلستان در باره ولایت فقیه گفتگو کرده است!؟ ص ۷
- ◀ ایران در محاصره موشکی؟ توافق یا مجازات؟ خود ویرانی؟ و...: ص ۸
- ◀ رشد منفی اقتصاد ایران و تشدید بحران بی کاری و فقر: ص ۱۰
- ◀ رابطه رژیم با جامعه رابطه قشون متجاوز است که مقررات کنوانسیون ژنو را نیز رعایت نمی کند: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم سلطنت سقوط کرد تا مگر ولایت جمهور مردم برقرار و دولتی حقوقمدار برپا شود. بهار آزادی، زود به پایان رسید و استبدادی ویرانگر تر جانشین استبداد پهلوی ها شد. و در سی و یکمین سال روز انقلابی که در آن، گل بر گلوله پیروز شد، رژیم تهران را به میدان جنگ بر ضد مردم بدل کرده است. صدای تیراندازی ها، برغم صدای بلندگوها، شنیده شده است.

خمینی دم از ولایت مطلقه فقیه زد و دین را به بند دولت زورمدار در آورد. در ۲۲ بهمن ۸۸، مردم ایران در جنبش هستند و هدف جنبش، استقرار ولایت جمهور مردم و رها کردن دین از بند دولت زورمدار است. در فصل اول، گزارشها می خوانید از جنبش ۲۲ بهمن. کارزار تبلیغاتی رژیم، بخصوص از اول بهمن بدین سو، علیه بنی صدر و شبیه سازی کودتای خرداد ۶۰ و سرکوبی که در پی آورد با جنبشی که از پیش از کودتای خرداد ۸۸ آغاز گرفته و همچنان ادامه دارد، به زبان رژیم انجامید چرا که تقابل خمینی، نماد استبداد خودکامه با بنی صدر، نماد استقلال و آزادی گشت. نمی توان گفت رژیم از بیار آمدن این نتیجه غافل بود. بسا غافل نبود اما اثر تبلیغات خود را نه بر مردم که بر مافیاهای نظامی - مالی و مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی در نظر می داشت. اینک آنها هستند که می باید آنها را از تحول ترسانند. در عین حال، برای جناح مقابل در رژیم نیز خط قرمز، یعنی عبور به ولایت جمهور مردم را نیز می باید هرچه بیشتر ترسانک کرد. در فصل اول، از ۱۵ روز پیش از ۲۲ بهمن تا ۲۲ بهمن، چند گزارش درج می شوند. در فصل دوم، دو سند از سندهای محرمانه که دولت انگلستان انتشار داده است، یکی در باره خمینی و دیگری در باره بهشتی، ارزیابی می شوند. این دو سند قدرت گرایی و قدرتمنداری این دو و رجوع آنها به قدرت خارجی را گزارش می کنند.

در صفحه ۴

ژاله وفا

بودجه ۸۹، آئینه قصد نظام در شکستن مقاومت ایران

قرار بود نگارنده بخش دوم مقاله بررسی "برنامه های توسعه" نظام ولایت فقیه را به بررسی برنامه پنجم اختصاص دهم ولی از آنجا که مفاد این برنامه هنوز در اختیار رسانه ها و مردم عادی قرار نگرفته است و مجلس نظام نیز بررسی این برنامه را به بعد از بررسی لایحه بودجه سال ۸۹ موکول کرده است، یعنی در سال آینده، لذا در حال حاضر تقدم را به بررسی لایحه بودجه سال ۸۹ در دو شماره میدهم.

اما در مورد برنامه های به اصطلاح "توسعه" نظام ولایت فقیه میزان تعهد دولتها ی این نظام به اجرایش، صرفا در اینجا به نقل قولی از محمدرضا خباز، سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس نظام بسنده میکنم:

در صفحه ۱۴

دکتر کمال الدین نبوی

قتل به اتهام جرمی ساختگی

بررسی برخی از جنبه های حقوقی احکام آقایان رحمانی پور و علی زمانی

(بخش اول)

حکم اعدام آقایان رحمانی پور و علی زمانی دارای شبهات و اشکالات جدی حقوقی و قضائی میباشد بطوری که میتوان عمل مقامات قضائی درباره این دو نفر را به مثابه قتل عمد بشمار آورد. از این منظر، قضات صادر کننده رای و مقامات اجرای رای را میتوان مورد تعقیب قانونی قرار داد.

حکم آرش رحمانی پور و محمد رضا علی زمانی به دلایل زیر فاقد هرگونه توجیه قانونی است.

مقتولین مرتکب جرم محاربه نشده بودند
در واقع یکی از مهمترین مباحث حقوق جزا عبارت از این است که عمل مجرمانه از چه زمانی شروع میشود؟

در صفحه ۱۳



اما واکنشهایی که از سوی برخی از هموطنان ابراز شده اند، حاکی از آنند که توصیف و تبیین اینجانب رسا نبوده است. نخست توجه خوانندگان را به یکی از نقدها جلب می‌کنم و سپس می‌کوشم مشکل را به شفاف‌ترین شکل ممکن بیان کنم و راه حل آن را بچویم.

نقد یکی از هموطنان:

جناب آقای بنی صدر، جنبش همگانی کنونی در داخل و خارج ایران یکبار دیگر به جهانیان نشان داد که اندیشه و منشی که به استقلال و آزادی ایران بر مبنای موازنه عدمی (به مثابه دو حق/دو روش غیرقابل تفکیک و غیر قابل انتقال به دیگری)، نظر دارد، همچنان زنده است و می‌تواند راهنمای مطمئنی برای حرکت اصولی به سوی آزادی ایران از شر کثیری به نام ولایت فقیه باشد. هر کسی که در این مدت هفت ماهه اخیر، افکار عمومی در سطح جهانی را رصد کرده باشد تأیید خواهد کرد که با این جنبش یکبار دیگر ما ایرانیان کرامتمندی ملی خویش را بازجسته ایم.

در این پیوند، توسعه گفتگوهای انتقادی و عمیق که گشوده بر همگان باشد، به خصوص میان باورمندان به خط استقلال و آزادی ایران و اندیشه موازنه عدمی، یک ضرورت است زیرا به نظر می‌رسد هنوز ابعاد راهبردی اندیشه مزبور در موقعیت‌های مشخص سیاسی و اجتماعی، مثل موقعیتی که الان در ایران شاهد آن هستیم و دارای پیچیدگی‌های فراوانی است، بر بسیاری ناروشن است.

همین گفتگوی انتقادی جنابعالی با آقای مهندس سبحانی که اخیراً نشر یافته است مثال خوبی است. این گفتگو به نوبه خود نشانگر وجود همین پیچیدگی هاست که اجازه می‌دهد حتی در میان طرفداران خط استقلال و آزادی که پایبندی علمی و عملی به راه پیر ملی ایران زنده یاد مصدق و بیشتر از او شهید مدرس دارند، اختلاف نظرات، و به تبع اختلافات راهبردی، جدی باشد. به همین دلیل، به عنوان یکی از جوانان این مرزوبوم که دل در اندیشه موازنه عدمی، به مثابه فلسفه‌ای برای زندگی در دنیای جدید دارم و به جنبش سبز ملت بسیار امیدوارم، خواهش دارم این گفتگوها را قطع نکنید زیرا در مقطع تاریخی کنونی که مردم نیاز به اندیشه راهنمای آزادی دارند، اگر این نوع دیالوگهای استراتژیک نداشتیم، نیاوند تاریکی بر تاریکی افزوده خواهد شد و در ظلماتی که به سبب انواع فریبکاری‌های سیاسیون در داخل و خارج پدید می‌آید معلوم نخواهد بود که بر سر جنبش کنونی ملت ایران چه خواهد آمد؟ مگر نه این است که یکی از عیبهای ملی ما ایرانیان که در یک قرن سه جنبش بزرگ آزادی خواهی داشته ایم، این است که نه تنها تجربه‌هایمان را انباشته نمی‌کنیم بلکه از آنچه هم در این صدسال اخیر آموخته ایم به موقعش بهره برداری عقلانی نکرده ایم و بنابراین مجبور شده ایم هر سی سال یکبار و از نو تجربه‌ای دیگر را شروع کنیم.

برای اینکه روشنتر بیان کرده باشم اجازه دهید به دو موضوع در نقد اخیر شما به آقای سبحانی بپردازم.

۱. موضوع نخست همانا وجود دو تلقی مختلف از نقش احزاب سیاسی در گذار از استبداد به دموکراسی و نظریه قدرت احزاب برای رفع خشونت سیاسی در فضای کنونی است. شما در نقد نظریه آقای سبحانی که می‌گویند دلیل ترس از فروپاشی نظم اجتماعی و پیدایش شرایطی مانند افغانستان و عراق این است که در ایران احزاب سیاسی مستحکم وجود ندارند، پاسخ می‌دهید که اولاً مشکل در نداشتن حزب‌های

از ۲۲ بهمن تا ۲۲ بهمن

سیاسی قوی نیست بلکه این خود حزبها هستند که موجب فروپاشی می‌شوند، و البته در چند خط بعد به طور کل منکر نقش ثبات بخش احزاب سیاسی موجود در دنیای خارج می‌شوید زیرا همه آنها را "معطوف به قدرت" می‌دانید. عین عبارت شما این است: "مشکل ناباوری این حزب‌ها به حاکمیت مردم و هدف کردن قدرت و نقش نبود مردم به خوددادن است و نه نبود احزاب... واقعیت پنجم اینست که صلح و ثبات در جامعه را احزاب سیاسی قدرتمندار پدید نمی‌آورند."

به نظر می‌رسد در اینجا میان دیدگاه شما و آقای سبحانی یک اختلاف معرفتی عمیق وجود دارد. به نظر می‌رسد آقای سبحانی به همین دنیای واقعی اطراف خودمان با همین احزاب و ساختارهای موجود نظر دارد ولی شما به دنیای ایده آل سیاست نظر می‌افکنید و خطاب به همان وضعیت فرمول می‌دهید. در حالی که اگر به وضعیت موجود در ایران نظر بیندازیم سخن آقای سبحانی بی‌ربط هم نیست زیرا اولاً در ایران امروز هیچ حزب سیاسی مستحکم و فراگیری خارج از روابط قدرت وجود ندارد و دوم اینکه آن احزابی هم که هستند هیچکدام توان یا فرصت سازماندهی‌ای را که برای برگزاری یک دولت مردمسالار لازم است ندارند. نتیجه این می‌شود که به لحاظ حزبی شرایط ما و افغانستان و سوریه و حتی کشورهای دارای نظامهای دموکراتیک مثل فرانسه و آلمان و ... چندان هم با هم فرق ماهوی ندارد. به نظرم، پاسخ شما رافع نگرانی به حق آقای سبحانی نیست و نمی‌تواند از دغدغه او در این زمینه بکاهد زیرا شما به جای توجه به واقعیت پیرامونی ما در پیوند با احزاب موجود در عالم واقع، صورت مساله را کلاً عوض می‌کنید و برای جامعه‌ای "ایدئالی" که احزاب در آنها حول آزادی‌ها و حقوق تشکیل شده اند تحلیل می‌کنید و بنابراین تحلیل ظاهراً پیشنهاد می‌دهید که خود مردم به جای احزاب صحنه سیاسی را پرکنند و دست از حضور خیابانی ولو اینکه کشته شوند برندارند.

۲. موضوع دوم که به نظر من جای بررسی دقیق‌تر دارد نقش روحانیت قدیم و جدید در رابطه با استقلال و آزادی ایران است. جنابعالی در همین نقد خود می‌آورید: "دولت بر سه پایه داخلی سلطنت و روحانیت و بزرگ مالکی و بازار قرار داشت، اما روحانیت از دولت استقلال نسبی داشت و در دولت نقشی اساسی نمی‌داشت." چطور می‌شود از یکسو مدعی شد روحانیت در تاریخ ایران پایه دولت استبدادی بوده است و هم از سوی دیگر گفت از آن دوری جست است، به تعبیر جنابعالی، استقلال نسبی داشته است؟ استقلال روحانیت از قدرت سیاسی در اینجا به چه معناست؟ در حالی که دست کم تجربه حضور روحانیت شیعه در مرکز قدرت سیاسی از دوره صفویان به این سو به ما می‌گوید روحانیت در ایران قرن‌ها پیشتر با قدرت استبدادی در آمیخته بوده است. بلی، اگر مراد شما افراد خاصی از روحانیت است سخن معناداری است. اما وقتی از روحانیت به مثابه یک طبقه نام می‌برید شیعه در فقه و اصول که مهمترین دستگاه فکری آنها را تشکیل می‌دهد، از اصل نابرابری که ریشه اندیشه سلطه است پیروی می‌کند و به قول خود شما، که حق هم است، روحانیت و به ویژه طبقه فقها این قدرتمنداری را نیز از همان

*نقد نقد اول:

در باره رابطه احزاب سیاسی و ولایت جمهور، به ویژه با توجه به تجربه‌های گوناگون انجام گرفته در دنیا، در صد سال اخیر، چندین نکته قابل توجه وجود دارند. واقعیت را وارونه می‌بینیم. نا ممکن را ممکن و ممکن را ناممکن می‌بینیم:

۱. از دید آقای مهندس سبحانی وجود احزاب سیاسی متشکل و قوی پیش شرط گذار از ولایت فقیه است. اما از دید من، پیش شرط گذار، تحقق ولایت جمهور مردم است و سپس نوبت به حزب می‌رسد. توضیح بیشتر آنکه رابطه حزب با قدرت و رابطه حزب با ولایت جمهور مردم، را باید از هم تفکیک کرد. این دو رابطه، از دو جنس متضادند. حزب، هم می‌تواند بر پایه نفی اصل ولایت جمهور تشکیل شود و هم بر اساس اثبات آن. حزب یا احزابی وجود دارند که بر این اصل استوارند که جمهور مردم حقی بر حاکمیت بر خویش را ندارند، و یا فعلاً توانایی اعمال این حق را ندارند زیرا که تا وقتی جامعه‌ها از طبقه‌های دارای منافع متضاد تشکیل شده اند، هم دولت و هم حزب به ناچار وسیله سلطه طبقه‌ای بر طبقه دیگر است و از این رو نمی‌توانند معرف ولایت جمهور مردم باشند. همانطور که در پاسخ به پرسش‌های آقای فرید توضیح داده ام (رک: انقلاب اسلامی ش ۷۴۲)، این گونه احزاب در کشورهای مختلف تجربه شده اند (در روسیه و کشورهای اروپای شرقی و الجزایر و ترکیه دوران آتاتورک و جانشین او و ایران دوران حزب رستاخیز ...) و این تجربه‌ها بدون استثناء به شکست انجامیده اند. دلیل آن نیز اینست که تنها ولایت جمهور مردم می‌تواند دولتی با ثبات پدید آورد. حزب‌های حاکمی که خود را قیام مردم دانسته اند، هرچند موفق شده اند دولتی را از میان بردارند اما نتوانسته اند دولت جدید را ثبات و دوام ببخشند.

اما حزبهایی که از ولایت جمهور مردم نشأت گرفته اند از جنس دیگرند. این حزب‌ها از راه کوشش برای استقرار جمهور مردم و از رهگذر استقرار این ولایت، پدید آمده و قوت گرفته اند. حزب کنگره هند و تا حدودی جبهه ملی به رهبری مصدق دو نمونه آسبانی از این گونه تجربه اند. در اروپا و آمریکا حزب‌هایی بر مبنای حاکمیت ملت پدید آمده و در همان حال که خود را پایبند به این حاکمیت می‌دانند، از منافع طبقه‌ها و قشرهای جامعه نمایندگی می‌کنند. این گونه احزاب عمری طولانی دارند. بدین قرار، آن حزبی که عاملی از عوامل ثبات دولت و تنظیم گر رابطه ملت با دولت به ترتیبی می‌شود که دولت همواره از حاکمیت ملت نمایندگی کند، نشأت گرفته از حاکمیت جمهور مردم است. پس کوشش برای استقرار ولایت جمهور مردم تقدم دارد. چرا که حزب در خدمت ولایت جمهور مردم در

شرایطی امکان ظهور پیدا می‌کند که این حاکمیت پدید آمده باشد. بدون تحقق ولایت جمهور مردم، خلائی پیش می‌آید که آن را گروه بندیهای قدرتمندار پر می‌کنند. در آلمان و ایتالیا عدم استقرار ولایت جمهور مردم و بر نیامدن حزب‌ها از این ولایت، سبب روی کار آمدن نازیها در آلمان و فاشیستها در ایتالیا شد. روسیه و اسپانیا، دو نمونه دیگر هستند از برقرار شدن رژیمهایی که حاصل استقرار نجستن ولایت جمهور مردم بودند.

۲. جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی در باب فساد پذیری دموکراسی و احزاب سیاسی، به طور مداوم کار می‌کنند. خود اینجانب نیز، هم به مثابه محقق و هم در مقام مبارز سیاسی، به طور مستمر، به این کار پرداخته ام. در کتاب سوم از مجموعه کتابها در باب دموکراسی، که به رهبری و حزب و نقش آن مربوط می‌شود، حاصل کار دانشمندان و نظر خود را آورده ام. خلاصه مطالعه بالینی دموکراسی‌ها و حزب‌ها اینست: جدا شدن حزب از حاکمیت مردم و از دست دادن نمایندگی طبقه یا قشر و یا گروه بندی اجتماعی و بدل شدن به ابزاری برای استیلا بر دولت و حفظ قدرت، حزب را گرفتار انحطاط و انحلال می‌کند. با این تحول، دموکراسی یا به تعبیر کاملتر ولایت جمهور مردم از یاد می‌رود و جای به حاکمیت گروه بندیها می‌دهد. این فساد، از جمله فسادهای بزرگ است که دموکراسی بدان مبتلا می‌شود.

۳. تاکنون و در نوبتهای مختلف، به نقد کار روشنفکران غرب در باره جهان و رابطه جامعه‌ها با یکدیگر و ندیدن رابطه مسلط - زیر سلطه و اغلب وارونه دیدن این رابطه، پرداخته ام. اما خوب است به امتیاز آنها نیز توجه کنیم. در غرب، در طول چند نسل، روشنفکران از حقوق مردم، از جمله حق حاکمیت آنها گفته و نوشته و دفاع کرده اند. در این کشورها، روشنفکران در طول چند سده سرکوب شده اند تا که جامعه‌ها حقوق خویش را شناخته و حق حاکمیت خویش را تصدی کرده اند. شوربختانه در کشورهای عقب مانده، غالب روشنفکران، نه حقوق مردم، از جمله حق حاکمیت آنها، که قدرت را موضوع کار خود می‌کنند و به محض تسلط بر دولت، استبداد را باز سازی می‌کنند. به ایران خود بنگریم و بپرسیم از پیش از انقلاب تا امروز چه کسانی با تمام وجود از اصل هر کس خود رهبر خویش است و این اصل که هر انسان صاحب استقلال در تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم خویش است، یا تأکید بر اینکه اصل بر ولایت جمهور مردم است، سخن گفته اند؟ از آنها چه تعداد بر قول خود مانده اند؟ حزبها که پدید آمده اند آیا ره آورد کوشش برای استقرار ولایت جمهور مردم بوده اند؟ حزبها و سازمانهای سیاسی که ترجمان ولایت جمهور مردم بوده اند، به کدام کارها موفق شده اند؟ عامل ثبات بوده اند یا بی ثباتی؟ حزبهایی که از آغاز، بنا بر تصرف قدرت داشته اند، عامل ثبات دولت شده اند و یا از عوامل بی ثباتی و تغییر رژیم؟

هرگاه در پی یافتن پاسخها برای این پرسشها شویم، درمی‌یابیم که برای مثال، در بهار انقلاب ایران، دو تشکل پدید آمدند: یکی حزب جمهوری اسلامی که برای تصرف دولت ایجاد

شد و دیگری دفاتر هماهنگی مردم با رئیس جمهوری که در جریان انتخابات از سوی خود مردم به طور خودجوش پدید آمد. اولی، به منظور جلوگیری از استقرار ولایت جمهور مردم، آلت کودتای خرداد ۶۰ و بی ثباتی دولت شد و سرانجام نیز منحل گشت. دومی را مردم خود پدید آوردند تا رئیس جمهوری را در دفاع از ولایت جمهور مردم، در برابر هجوم استبدادبان برای تصرف دولت و استقرار ولایت مطلقه فقیه، یاری رسانند. با کودتا، حزبها که قدرت را هدف فعالیت سیاسی می‌دانستند، جانب ولایت جمهور مردم را نگرفتند. گروه‌های کودتا گرگرفتند یک دست شدیم اما نتوانستند عامل ثبات دولت تک پایه استبداد فقیه بگردند که در حال شکل گرفتن بود. این دولت در بی ثباتی ماند تا که تک پایه آن نیز شکست. مطالعه سیر تحول جبهه ملی به رهبری مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و نهضت مقاومت ملی و تجدید حیات جبهه ملی در سال ۳۹ و سرنوشتی که پیدا کرد، نیز، به روشنی رابطه تشکل سیاسی و حاکمیت مردم و اثر آن را در ثبات دولت ملی و قطع این رابطه و اثرش را در بی ثباتی دولت ملی، بر اهل خرد، معلوم می‌کند.

پس نبودن احزاب سیاسی توانمند را دست آویز تسلیم شدن به رژیمی کردن که پایه‌های مشروعیت اش یکی یکی شکسته شده اند، خود را فریفتن است. برای این که حزب‌های نیرومندی ظهور یابند که قادر به تنظیم رابطه ملت صاحب حاکمیت با دولت برگزیده خویش بگردند، می‌باید نخست در استقرار ولایت جمهور مردم کوشید و این ولایت است که سازمان باید داد. برای سازمان دادن به ولایت جمهور مردم بسا لازم است حزب‌های بزرگ و کوچک و متنوع پدید آیند. این حزب‌ها عامل ثبات می‌شوند زیرا همه آنها بیانگر ولایت جمهور مردم هستند، و بر اصل ولایت جمهور مردم و تصدی این ولایت به نمایندگی از مردم، اشتراک دارند.

۴. اما آیا آقای مهندس سبحانی از واقعیت سخن می‌گوید و بنی صدر از آرمان؟ نخست هشدار می‌دهم که مبدا صورت را ببینیم و همان را عین واقعیت بینکاریم. واقعیت را در تمامت خود باید دید. و سپس به پرسش پاسخ می‌دهم: در نقد نظریه آقای مهندس سبحانی بر آن نبوده ام که الگوی آرمانی از حزب و نقش آن به دست دهم. اما خواسته ام در مشاهده، به صورت واقعیت اکتفا نشود و بلکه محتوای واقعیت نیز دیده شود. هر دو تکران سرنوشت وطنیم اما برای بیرون رفتن از این نگرانی، یکی راه حل را ماندن رژیم و اصلاح شدن آن می‌بیند و غافل است که بدون استقرار ولایت جمهور مردم، رژیم پایه شکسته برجا نمی‌ماند و تا از پا در آید به همراه خود مرگ بر مرگ و ویرانی بر ویرانی می‌افزاید. و دیگری راه حل را تداوم جنبش، با شفاف کردن هدف آن می‌بیند. ماندن در محدوده رژیم و دل بستن به اصلاح آن را ندیدن و واقعیت آن سان که هست و ناممکن را ممکن تصور کردن می‌بیند. ممکن را پایان دادن به ولایت فقیه و استقرار حاکمیت مردم می‌شناسد.

می‌توان پرسید آیا تسلیم شدن مردم به رژیم ولایت فقیه، به رژیم موجود، ثباتی را که ندارد می‌بخشد؟ نه. چرا؟ زیرا یک رژیم بریده از مردم،



برای ثبات یافتن، باید تمام نیروهای محرکه جامعه را فلج کند. بر فرض موفق شدن، خود نیز گرفتار فلج کامل می شود. اگر رژیمهای توتالیتر و نیز دیکتاتوری ها، توسط مأمورانشان، مبارزان و بسا مردم عادی را دستگیر می کنند و به شکنجه گران می سپارند تا زیر شکنجه آنها را بشکنند و ناگزیرشان کنند به خط و امضای خود تحقیر و تسلیم خویش را تصدیق کنند، تنها نمی خواهند مدرک برای دادگاهشان تهیه کنند. و یا اگر «انتخابات» برگزار می کنند، تنها به خاطر ظاهر آرائی و خود را مشروع جلوه دادن نیست، بلکه اساساً بدین خاطر است که معترضان، یکی یکی شکسته، تحقیر شده و به دل تسلیم و رام گردند. چه بسا تبدیل به ضد جنبش شوند. پیش فرض سرکوبگران این است: ملتی که زیر سرکوب همه جانبه، تحقیر و تسلیم را پذیرفت و بر ناتوانی خویش اعتراف کرد، رام می شود و رام می ماند. مردمی که تحقیر شدند و این تحقیر شدگی را برای خود موجه ساختند خودبخود لایق همین نوع رژیم می شوند. این قاعده ای است که هر قدرتی از آن پیروی می کند. قرآن، ضمن به یاد آوردن این قاعده و دادن هشدار (ماجرای فرعون و قوم موسی)، می آموزد که ای انسانها در دل نشکنید (مورد عمار یاسر)، در دل تحقیر و تسلیم را نپذیرید تا توانائی جنبش و خیزش بر ضد ستمگر را از دست ندهید. بدین قرار، اگر رژیم می گوید جنبش را تحریم کنندگان به راه انداخته اند،

پری جا نمی گوید. آنگاه می گوید که با دست خالی در برابر این همه بی رحمی برخاسته اند، نه به دل و نه به زبان، تحقیر و تسلیم را نپذیرفته اند. نسل جوانی هم که به امید ایجاد تغییر، و نه از راه تسلیم و تحقیر، به پای صندوقهای رأی رفت، نه به دل و نه به زبان، تسلیم را نپذیرفت. تسلیم نشدگان از دو نسل پیشین و این نسل نو، افزون بر ۹۰ تا ۹۵ درصد جامعه را تشکیل داده اند و اینک در جنبش هستند.

شما اهل سیاست بدانید بدترین نوع تحقیر و تسلیم آن نیست که شکنجه گران و سرکوب گران انسانها را بدان وادار می کنند، بلکه بدترین نوع تحقیر و تسلیم، توجیه سیاسی و اخلاقی و دینی و «علمی» ساختن برای رژیم از نوع رژیم مافیاهای نظامی - مالی است. به تاریخ ایران از صفویه بدین سو بنگرید و ببینید سعی در باوراندن حقارت و ناتوانی به مردم، چه بر سر ایرانیان آورده است. ایراندوستان! از ریختن این زهر کشنده به کام ایرانیان باز ایستید! چرا توانایی های ایرانیان را به یادشان نمی آورید؟ چرا به آنها نمی گوئید حاکمیت، حق آنهاست و به کار بردن این حق، وظیفه و مسئولیت آنها است؟ چرا به باوراندن توانمندی انسانها که واقعیت نیز دارد بیا نمی دهید؟ اگر قرار بر ترساندن است، چرا مردم را از سکوت حقارت آمیز نمی ترسانید؟

چرا غافلید که القای ناتوانی به مردم، رژیم ولایت فقیه پایه شکسته را برپا نگاه نمی دارد؟ این رژیم در حال مرگ است زیرا غالب عوامل مرگ را در خود دارد. تمامی ریشه های حیات خود را خشکانده است. آیا بهتر نیست

از ۲۲ بهمن تا ۲۲ بهمن

مطالعه در باره عوامل حیاتی ای که رژیم از دست داده و عوامل مرگی که بر هم افزوده را موضوع نقد قرار دهید تا هم خود واقعیت را آن سان که هست ببینید و هم بدانید چه باید گفت و کرد؟ آیا شما اقتصاد مصرف محور را نمی بینید که جامعه ایرانیان را به جامعه بیکارانی بدل کرده است که تنها از راه جنبش برای بازیافت کرامت و استقلال و آزادی و حقوق خود می توانند شخصیت و هویت بجویند؟ آیا رانت خواری و فساد گسترده را نمی بینید؟ آیا نمی بینید که در «اسلام ولایت فقیه» محتوایی جز خشونت باقی نمانده است؟ آیا نمی بینید که ۳۱ سال است این رژیم ساتوروار نه تنها مردم کوچه و بازار را، بلکه کارگزاران خویش را پیوسته تقسیم به دو می کند و یکی از دو طرف را حذف می کند؟ آیا نمی بینید که در دروغ سازی و دروغ پراکنی تا جائی رفته است که نه تنها ایرانیان بلکه مردم جهان نیز، کمتر اعتباری برای قول این رژیم قائل نیستند؟ آیا شدت انزوای این رژیم را در سطح جهان نمی بینید؟ آیا ویرانگری همه جانبه این رژیم و بحران سازبهایش را نمی بینید؟ آیا این عملهای مرگ هنوز شما را متقاعد نکرده اند که به جای نگران سقوط این رژیم شدن و فرصت از پی فرصت سوزاندن، جانشین آن را تدارک کنید؟

فکر راهنما و روش این رژیم، «چگونه مردن» است. در باره خود نیز این روش را به کار می برد. آیا تقلب بزرگ در انتخابات و سرکوب سبعانه در طول ۸ ماه، روش مرگی نیست که رژیم برگزیده است؟ اگر نتوانست انتخاب نامزدی را که خود صاحب صلاحیت شناخته است تحمل کند، بدین خاطر بود و هست که نمی تواند روش چگونه زیستن را در پیش بگیرد. چرا نمی تواند؟ زیرا می پندارد ناگزیر می باید با خشونت وداع کند و وداع با خشونت را وداع با حیات رژیم تصور می کند. البته در زبان خود رژیم، ضرورت ارتکاب خشونت برای حفظ نظام، اقتدار نام دارد. اما حقیقت این است که این رژیم آنقدر کوتاه بین شده است که نمی تواند میان قدرتی که می میراند و می میرد با دولت و اداره آن فرق بگذارد، از این روست که دولت را تخریب کرده است، مدیریت عقلمانی را به مضحکه جهانیان بدل ساخته است، مرجعیت را تخریب کرده است، و از کلمه «رسانه آزاد» و «جامعه مدنی» وحشت می کند و بر آن بوده است و هست که مردم را از هرگونه تصدی باز دارد.

کوتاه سخن آنکه در برابر وضعیت کنونی وطن، می توان دوگونه اندیشید:

هم می توان چشم انداز خارج از ساختار ولایت مطلقه فقیه را ترسیم کرد و مردم را از ابهام در هدف گزاری پرہیز داد و جنبش را به سوی هدف اصلی رهنمون ساخت و هم می توان به گونه ای سخن گفت و هشدار داد که چشم انداز بعد از این رژیم به صورت تاریک خانه ای پر از دیوهای

*نقد نقد دوم

در باره نقش روحانیت و تناقضی که به نظر انتقاد کنندگان محترم میان این دو گفته وجود دارد که روحانیت در ایران از طرفی یکی از سه پایه دولت استبدادی بوده است و از طرف دیگر دارای استقلال نسبی از دولت بوده

است، بنگریم که واقعیت ها در این باره چه می گویند:

۱. جنبش های ایرانی پیش از اسلام و بعد از اسلام (خاصه از سربداران تا پایان دوران صفوی)، از زمان ما دور هستند. نزدیک ترین ها به زمان ما، جنبش تحریم تنباکو و جنبش مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت و جنبش ۵۷ و جنبش ۸۸ مردم ایران هستند. همه این جنبش ها این واقعیت را باز می گویند که در آنها روحانیان نقش داشته اند. هرگاه، در این جنبش ها تأمل کنیم، چند پدیده را می توانیم مشاهده کنیم:

۱.۱. در همه این جنبش ها به تدریج، عامل دومی صاحب نقش می شود که عنوان «روشنگر» و «متجدد» و «تحصیل کرده های جدید» و... را پیدامی کند.

۱/۲ در جنبش مشروطیت و جنبش ملی کردن نفت و جنبش ۵۷، واقعیت دیگری را مشاهده می کنیم که مصدق، در روزهای بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، نسبت به آن، هشدار داده بود: مواظب باشید روحانیان تا آخر همراهی نمی کنند! با همه داد و قالی که روحانیان قدرتمدار به راه انداختند که نمی گذاریم تجربه مشروطیت تکرار شود و روحانیان کنار زده شوند، در حقیقت، روحانیان بودند که حاضر نشدند تجربه مشروطیت را به نتیجه رسانند. آنها هشدارهای مدرس را نیز نشنیدند و او را تنها گذاشتند و جانب رضا خان را گرفتند. میرزای نائینی به او گفت: خودت شاه بشو! برایش تمثال و شمیر فرستاد. کسانی چون کاشانی و بهبهانی جانبدار سلطنت او شدند و کسی چون حاج آقا جمال، تاج بر سر او نهاد! مرجعی چون سید ابوالحسن اصفهانی، مخالف بود اما اعلان مخالفت را مصلحت ندید.

این رویه چه توضیحی می تواند داشته باشد؟ این توضیح را که به طور سستی، رابطه روحانیت با دولت، رابطه ستیز و سازش بوده است. مردم از طریق روحانیت با دولت رابطه برقرار می کرده اند. استقرار کامل حاکمیت مردم، رابطه با دولت را مستقیم و روحانیت را، بلحاظ سیاسی، بی نقش می کند. روحانیانی که به مصدق پشت کردند و کینه ای که خمینی نسبت او اظهار می کرد، به این خاطر بود که پیروزی نهضت ملی، ایران را مستقل و در ایران مستقل، حاکمیت را از آن مردم می نمود. ساخت دولت تغییر می کرد و سلطنت، بنیادی می شد با نقشی تشریفاتی و روحانیت نقش تعیین کننده خود را در ساختار دولت، از دست می داد. آقای خمینی، زمانی که می گفت تگران آنست که تجربه او با بنی صدر، تکرار تجربه کاشانی و مصدق بگردد و یا وقتی به نوه خود می گفت: بنی صدر می خواهد مرا از بین ببرد، همین ترس را اظهار می کرد. بدین خاطر او هنوز وارد راه مردم سالاری نشده، به بیراهه استبداد بازگشت و به بازسازی دولت استبدادی پرداخت.

۲. در عین حال، یکی از نقشهائی که روحانیت همواره بر عهده داشته، دفاع از استقلال ایران بوده است. بدیهی

است تا دوران قاجار، میان روحانیت و سلطنت بر سر تعریف استقلال، توافق کامل وجود داشته است. زیرا بنا بر بیان قدرتی که دین گشته بود، سلطه بر دیگران، مزاحم استقلال نبود و هنوز نیز نیست. اما زیر سلطه بیگانه رفتن، مغایر استقلال بود. اما از زمانی که ایران در موقعیت زیر سلطه قرار گرفت، روحانیت دو گرایش عمده یافت: گرایشی که بر سنت ماند و در نتیجه با دولت بر سر تعریف از استقلال و نیز سلطه پذیری دولت، ناهمسو شد و گرایشی که با دولت در سلطه پذیری همسو شد و رفتار خویش را با توسل به «دفع افسد به فاسد» توجیه کرد. برای مثال، بنا بر اسناد کودتای ۲۸ مرداد، بنا می شود از آیت الله بروجردی فتوایی بگیرند که مجوز قیام بر ضد حکومت مصدق بگردد. اما او امتناع می کند. بدین سان، از رهگذر کودتا، دو گرایش روحانیت رو در روی یکدیگر قرار می گیرند: بخشی از روحانیان همچون آیت الله زنجانی جانبدار مصدق می شوند چراکه دفاع از استقلال کشور را وظیفه خود می شمارند و بخشی دیگر، برای دفع افسد و افتادن کشور به دست حزب توده و تبدیل شدن ایران به ایرانستان تحت شوروی) تن به فاسد می دهند که کودتای امریکائی - انگلیسی است. چون این کودتا در ۲۵ و ۲۶ مرداد شکست می خورد، دو آیت الله، بهبهانی و کاشانی، کودتای ۲۸ مرداد را رهبری می کنند. سازش پنهانی آقای خمینی بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) و ادامه جنگ به مدت ۸ سال در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل (بنا بر قول آلن کلارک وزیر دفاع وقت انگلستان) و... را همین گروه دوم تصدی کرده اند و می کنند و از همان راه می روند که سید ضیاء و بهبهانی و... رفتند.

۳. از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت و سازگار کردنش با ساخت دولت استبدادی، البته روحانیت را یکی از سه پایه چنین دولتی می گرداند. اما دولت بی نیاز از موافقت ملت با بقای خود نبود. رابطه ستیز و سازش روحانیت با دولت و استقلال نسبی آن از دولت، شرط ضرور ثبات دولت بوده است. روحانیت در بودجه خود از دولت مستقل بود، در اداره حوزه های دینی مستقل بود و بسیاری از اموری که در قلمرو دولت قرار می گرفتند، از جمله قضا و آموزش و پرورش و احوال شخصیه و امور حبسیه را تصدی می کرد. تصدی مراسم مذهبی به روحانیان سپرده شده بود. استقلال نسبی روحانیت از دولت، همراه بود با وابستگی روحانیت به ملت. از این رو، این قول همواره تکرار می شد که گوش روحانی به دهان پیامبر(ص) نیست به دهان بازاری و عوام است و باب طبع آنها فتوا می دهد. رژیم کنونی با اختصاص تمامی تصدی ها به مأموران خود، این استقلال را هم از روحانیت می ستاند و با تقدم مطلق قدرت بر دین (ولایت مطلقه)، به سرایش انحلالش می کشاند. چرا که روحانیت با ازدست دادن استقلال نسبی و با وجود تقدم و



در فصل سوم، خبرها و نظرها در باره استقرار سامانه های موشکی در خلیج فارس، تقلای خامنه ای - احمدی نژاد برای تشدید بحران اتمی و تغییر در استراتژی آمریکا را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل چهارم، داده ها و اطلاعات اقتصادی گویای وضعیت اقتصاد کشور در سی و یکمین سالگرد انقلاب ایران را جمع می آوریم.

و در ۱۹ بهمن، خامنه ای شکنجه گری و قانونی کردن آن را مایه سرافکنندگی دانسته است. بنا بر این می داند سرافکننده ابدی است. اشاره او به آمریکا است، اما عاقل است که در مجلس ششم، قانون منع شکنجه وضع شد و شورای نگهبان او رد کرد و در شکنجه گاهی از شکنجه گاههای او، همسر سعید جون (سعید امامی) او را شکنجه کردند و زیر شکنجه مجبورش کردند بگوید بعد از همخوابگی با صفحه های قرآن خود را پاک می کرده اند. شدت سرکوب را به جانی رسانده است که سازمانهای مدافع حقوق بشر دنیا نگران سرکوب جنبش مردم در ۲۲ بهمن هستند. فصل ششم به خبر های تجاوزها به حقوق بشر اختصاص دارد:

تقابل استبداد و آزادی: دیوار ترس بالا نرفت و در ۲۲ بهمن، مردم در جنبش شدند:

۲۲ بهمن فراموش شد و ناسزا پراکنی کار روز و شب صدا و سیما به بنی صدر گشت. چرا؟

◀ مناظره که نه مصاحبه ای بود با فاسدترین ها بر ضد منتخب اول تاریخ ایران، بنی صدر: مجری این مصاحبه وحید پور امین از مسئولان افراطی هوادار احمدی نژاد و وب سایت رجا نیوز بود. این روزها، او سخت گرفتار تشنج است و با افراطی گری تمام بکار تحریک افراطی های رژیم است. در آخرین دوره قبل از این صحنه دروغ و ناسزا، او حسینیان و بروجردی را برای تحریک افراطی ها و ناسزا باران مردم در جنبش، به برنامه تلویزیونی خود آورده بود.

او با حسین شریعتمداری دماوندی و حسینیان (که زمانی گفته بود ما خود یک پا قاتل بوده ایم) و رسایی مشکوک را گرد هم می آورد تا هیزم کش آتش فتنه و جنگ داخلی و کشتار، بگردند. سردار ضرغامی رییس صدا و سیما و دیگر باران فتنه گرویی از جمله آخوندی - سبقتی - زابلی - بوالی - تپه رشی - حاج مهدی - دانشور - دارابی و... نیز هیزم بر آتش جنایت می نهند.

◀ از شب چهارشنبه هفته گذشته، کذابان را برای وارونه جلوه دادن وضعیت دوران اول انقلاب و گفتن ناسزا به بنی صدر و دروغ در باره استقامت بحق او در برابر گرایش خمینی به استبداد و ملاتاریا، به صحنه آوردند. هدف این بود که خط قرمز را پرتنگ کنند و عبور از رژیم و اقبال به

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

و... است. حال با تجویز ولی فقیه، همه این کار انجام دادنی شده اند. حمید رسایی که مأمور دروغ پراکنی شده بود، در حال حاضر نماینده مجلس و یکی از حامیان کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد است. در روزهای بعد از کودتای انتخاباتی در هر دانشگاهی که حضور می یافت با اعتراض شدید دانشجویان روبرو می شد. او از جمله «نمایندگانی» است که طرح معروف حسینیان، برای اعدام هر چه زودتر محکومان به محاربه را امضا کرد. در آن مصاحبه کدائی، او سخنی بس شگفت و بسیار هوشیار کننده زد: نظام هر ۱۰ سال، به یک پاکسازی نیاز دارد. هر ده سال یکبار، نظام می باید نیروهای تغییر فکر و عمل داده را پاک سازی کند. معنی سخن او اینست که در دستگاه ولایت مطلقه فقیه، حتی آنها هم که در اطاعت هستند، روزمره می باید تحت رژیم تقیض عقیده باشند و هر ۱۰ سال یکبار هم یک پاکسازی عمومی می باید انجام بگیرد. او که حاصل کار اصول گرایان افراطی را، - که جلسات خاصی برای برنامه ریزی دارند - باز می گفت، نادانسته فاش کرد که نه تنها در این رژیم، هیچ کس ثبات ندارد بلکه خود رژیم نیز محکوم به بی ثباتی است. از دید این اصول گرایان، از هاشمی و کروبی و خاتمی و موسوی به پایین، همه آنها که در اطاعت کامل نیستند، باید پاکسازی شوند.

در اختیار دادسرا قرار گرفتن پرونده فرزندان هاشمی رفسنجانی و محاکمه ۹ تن به جرم محاربه و...، گزارشگر قصد سخت سران رژیم است. غافل از این که رژیم فرتوت گشته و دندان نشان دادنباش کسی را نمی ترساند.

اعدام ها، می گویند رژیم مافیاهای نظامی - مالی کدام روش را برگزیده است؟:

رژیم ولایت فقیه، ماشین فرسوده و کم اهمیت اعدام های خود را با سوخت اتمی و کم ارزش نیروهای مافیایی روشن نمود تا نشان دهد برای حفظ خود، از هیچ جنایتی فرو گذار نیست. سخنرانی در روز اول دهه فجر را هم از هاشمی رفسنجانی گرفتند. پرونده فرزندان او را هم برای تعقیب قضائی، به دادسرا دادند. یعنی برای حفظ نظام، هاشمی رفسنجانی و کس و کار او نیز فدا می شوند.

روشن بود که رژیم، برای جلوگیری از سقوط خود، یکی از سه راه را بر می گزیند:

- ۱ - استفاده از هاشمی همانند استفاده شاه از بختیار و
- ۲ - تشدید سرکوب، اعدام ها و ترور و کشتن تحت شکنجه و گروه گروه دستگیری و محکوم کردن و پاکسازی و سپردن دولت بطور کامل به اصول گرایان افراطی. و
- ۳ - نگاه داشتن وضعیت در همین شرایط، آنچه خامنه ای و دستیاران زور پرست او نمی دانند، اینست که هر کدام از این سه گزینه، در نهایت به حذف نظام می انجامد.

ولایت فقیه برخاسته بود و بحق به مخالفت برخاسته بود. مردم به این امر پی بردند که اولین کسی که به مقابله با نظام مستبد ولایتی برخاست، همانا بنی صدر بود. انتظار مردم اینست که موسوی و کروبی و خاتمی و دیگران، بعد از گذشت ۳۰ سال، شعار مردم را که نه به ولایت فقیه و آری به حاکمیت مردم است، تکرار کنند.

دیگری محمد صادق کوشکی کاندیدای دانشجویان عدالت خواه بود. سید علی خامنه ای، به دلیل وحشت و نیازش، نیازمند استفاده از این شخص و نظایر او شده است. او و همانندانش، با توجه به سابقه موسوی و کروبی و خاتمی، از راه مقایسه صوری، برای بنی صدر سابقه مشابهی می سازند و سپس این سه را با او مقایسه می کنند تا نتیجه بگیرند دعوا بر سر قدرت است و مردم از جنبش خود هیچ بدست نمی آورند. اما چون دورخ ضد و نقیض است، دروغ ساز را رسوا می کند. حاصل دروغها که بخصوص از ماهها پیش از انتخابات ۲۲ خرداد تا امروز - وهمچنان ادامه دارد - این شده است که مردم بیش از پیش، به این نتیجه رسیده اند که در رژیم ولایت فقیه، زندگی نمی توان کرد. تاجانی که موسوی در صحبت ۱۳ بهمن خود، گفت: با انکار حاکمیت مردم، قانون اساسی خود به خود ملغی می شود.

«دهه فجر»، دهه ناسزا و دروغ شد. نیک کردارهای بنی صدر به زشت کردارها برگردانده شدند و زشت کرداری های خمینی و خامنه ای نیک کرداری جلوه داده شدند و در این کار، صدا و سیما ضرغامی و سید علی خامنه ای سنگ تمام گذاشتند. اما نتوانستند سفید را سیاه و سفید کنند. مردم بیشتر به ماهیت استبداد و بندگان زور، یعنی سید علی خامنه ای و خمینی پی بردند. به این دلیل که شعار نویسی ها بر دیوارها فروز تر شدند و برغم تهدید، فرستادن پیامک ها برای آماده کردن یکدیگر برای حضور در صحنه، در روز ۲۲ بهمن بیشتر شدند. دستگاه تبلیغاتی رژیم می باید پند می گرفت اما پند نگرفت. زیرا به غیر قابل عبور کردن خط قرمز که عبور از ولایت فقیه به ولایت جمهور مردم است، سخت نیاز دارد. از این رو، بار دیگر در برنامه به سوی آینده امین پور، مصاحبه ای یک سوبه با حجت الاسلام رسایی شاگرد مبرز دیگر مصباح ترتیب داده شد. در این مصاحبه، بار دیگر، قیاس صوری میان بنی صدر و «سران فتنه»، انجام گرفت. مصباح یزدی نظر داده است که ولی فقیه در بند احکام دین نیست و بنا بر مصلحت، می تواند حکمی بر ضد احکام دین صادر کند. چرا او این نظر را ساخته است؟ زیرا رژیم ولایت فقیه هر چه می کند خلاف احکام دین بنا بر فقهی است که ولی، ولایت خود را از آن دارد. اگر نه، نیازی به نظر نبود. پیش از او، خود خمینی همین سخن را گفته بود و آذری قمی نیز گفته بود، ولی امر می تواند توحید را نیز تعطیل کند. آن زمان نیز، نقض روزمره احکام دین و حرص قدرت، خمینی را ناگزیر کرد دم از ولایت مطلقه ای بزند که منتظری آن را از مصادیق بزند که شمرد. از جمله احکام دین حرمت دروغ و آدم کشی و تجاوز و شکنجه

راه و روشی که بنی صدر پیش روی مردم در جنبش می گذارد را می باید با آنچه در رژیم ایران می گذارد مقایسه کرد. بنی صدر در مقابل رژیم ایران، در برابر سرکوب و ترس مردم، در ۲۲ بهمن، با یک حرکت جسورانه، مردم را به جنبش وادار کرد. او با شعار «مردم در ۲۲ بهمن، مردم در ۲۲ بهمن» مردم را به جنبش وادار کرد. او با شعار «مردم در ۲۲ بهمن، مردم در ۲۲ بهمن» مردم را به جنبش وادار کرد. او با شعار «مردم در ۲۲ بهمن، مردم در ۲۲ بهمن» مردم را به جنبش وادار کرد.

«رهبر» بی خرد آلت ولایت مطلقه، نتوانست مانند بزرگان، عطای ولایت را به لقایش ببخشد و دست خود را بار دیگر به خون جوانان کشور آغشته نکند. تحت فشار مافیاهای نظامی - مالی مجوز کشتار را صادر کرد. شاید تا قبل از روشن شدن ماشین های اعدام می شد سقوط رژیم را، از راه سپردن کار به دست نیروهای میانه رو جناح راست و اصلاح طلبان، به تأخیر انداخت. گرچه سرانجام کار، برچیده شدن بساط ولایت فقیه می شد اما شاید سرنوشت سران رژیم را تغییر می داد و آنها همان موقعیت را می یافتند که سران رژیم تبعیض نژادی در افریقای جنوبی. اما عبور از گزینه اول که آوردن هاشمی رفسنجانی برای حل بیرون بردن رژیم از بن بست بود، وضعیت آینده تا حدی روشن تر گشت.

* رژیم چه خواهد کرد؟:

سید علی خامنه ای به این نتیجه رسید - که به قول خودش - اشتباه شاه را تکرار نکند. یعنی دست از کشتار جوانان کشور بر ندارد تا بتواند بر روزهای عمر رژیم فروماند خود بیفزاید. کسی نیز به او نمی گوید دستگاه اداری در اعتصاب اظهار نشده است. بازار در رکود است. کارخانه هایی که زیر ۴۰ درصد ظرفیت کار می کنند، حقوق کارگران خود را نمی پردازند. از عاشورا بدین سو، جنبش با روشی ادامه دارد که رژیم را بحالت فلج در می آورد.

مشاوران نادان و فشار نیروهای جنایتکار که هیچ سوراخی برای آینده خود به هنگام فرار از دست مردم نمی بینند، به این نتیجه رسیده اند که کار را به شیوه استالین ادامه دهند. غافل از این که اولاً به مردم روی آوردن، آنها را از فرار بی نیاز می کند و تجربه استالین قابل تکرار نیست. هم به این دلیل که آن تجربه به شکست انجامیده است و هم به این دلیل که، در آن رژیم، ما به ازای سرکوب، اقتصاد تولید محور صنعتی بود. اما این اقتصاد به مردم نقش نمی داد، آنها را وابسته به دولت می کرد و نیازهای آنها را نیز بر نمی آورد. مردم می باید ریاضت پیشه می کردند تا روسیه به یک ابر قدرت نظامی بدل شود. این شد که دولت تک محور، با وجود اقتصاد تولید محور اما نظامی، سقوط کرد.

وقتی خامنه ای گفت به هیچ وجه باج نخواهد داد، معلوم کرد که ماشین اعدام را به حرکت در خواهد آورد. مشاوران او، «متخصص» در امور کره شمالی و روسیه و چین به این نتیجه رسیده اند که اگر کمترین سستی در کشتار مردم نشان دهند و یک قدم عقب نشینی کنند، ناگزیر می شوند دولت را به مخالفان واگذار کنند. خود را گرفتار سرنوشت شومی کنند. کلیه جنایتکاران که از انقلاب بدین سو، جنایتهای (اعدام و ترور و آدم ربائی و بستن اجتماعات مردم به گلوله و...) رژیم را سازمان داده اند، به اتفاق سران مافیاهای نظامی - مالی شورا کرده و به این نتیجه رسیده اند که هیچ راهی برای ادامه حیات رژیم جز بکار بردن بی رحمانه خشونت ندارند. بر این رای شده اند که اگر خشونتی که بکار رفت موجب ترس مردم نشد، بمعنای آن نیست که خشونت اثر ندارد. بمعنای اینست که بر میزان آن باید افزود. اگر چنین کنند، بار دیگر،



ترس بر مردم چیره می شود و مردم عقب نشینی می کنند. اما این مشاوران بیخرد سید علی خامنه ای به او نکته اند که سرکوب زمانی نتیجه داشت که

اقلیت حامی رژیم فعال و اکثریت مخالف با آن منفعل بودند. حالا اقلیت حامی کم شمار تر و اغلب منفعل و اکثریت بزرگ مردم فعال شده اند. از این رو، شدت سرکوب، احتمالاً سقوط رژیم را زود رس می کند. زیرا کار را به جانی می رساند که دیگر برای رژیم راه علاجی باقی نماند.

افراد افراطی که از ابتدای کودتای انتخاباتی تا کنون همواره مردم را خس و خاشاک و اغتشاشگر و وابسته به بیگانگان خوانده اند و در بکار بردن خشونت اندازه نگاه نداشته اند، فردای خود را سیاه می بینند و جز خشونت پشت و پناهی نمی یابند. از آن جمله اند افراد زیر:

سید علی خامنه ای - احمد جنتی - مجتبی خامنه ای - میرحجازی - هاشمی گلبایگانی - احمدی نژاد - احمدی مقدم - حداد عادل - حسین شریعتمداری - سردار کوچک زاده - رسایی - ذوالنور - فیروزآبادی - فدایی - زرغامی، رادان - مرتضوی - ذوالقدر - مصباح یزدی - نوری همدانی - پور محمدی - محمد یزدی - احمد خانی - رضایی - حسین طائب - محمد رضا نقدی، لاریجانی ها و ولایتی... و دیگری از این قبیل جنایتکاران.

***سر نوشت محتوم:**

با به کار افتادن ماشین اعدام، رژیم ولایت فقیه، سراسیمه سقوط را با سرعت بیشتری طی خواهد کرد. این سخنی است که شخصیت‌های تا حدودی میانه روی رژیم ماه ها است تکرار می کنند. بنظر آنها برای کاستن از شتاب سقوط و بسا جلو گیری از سقوط، می باید خشونت را رها کرد و بنا را بر جذب جناح مقابل، از راه انجام یک معامله منصفانه، گذاشت.

رژیم، برای ادامه حیات، مجبور است که دست به کار تهیه و اجرای طرح‌های خشونت آمیز شود. در هر طرح می باید میزان خشونت را بیشتر کند. طرح‌های زیر از جمله طرح‌های هستند که اگر رژیم خود را به یک پاکسازی عمومی توانا ببیند، اجرا خواهد کرد:

۱- با آغاز اعدام ها، حاکمیت مجبور به ادامه دادن به اعدام است. هم اکنون، رئیس، یکی از سه جنایتکاری که کشتار زندانیان را در سال ۶۷ تصدی کرد و اینک معاون قوه قضائیه است، خبر از محاکمه ۹ تن به جرم ارتداد می دهد. البته جنایت اعدام، رژیم را در جامعه منزوی تر خواهد کرد.

۲- حذف کسانی چون هاشمی رفسنجانی - کروبی - موسوی - خانی - خونینی ها - دستغیب - صافی - محتشمی پور - حتی حسن خمینی و... هرگاه این گونه افراد حاضر نشوند آلک رژیم در سرکوب مردم شوند، رژیم طرح دستگیری «سران فتنه» را تهیه کرده است. اگر هم نخواهد آنها را دستگیر کند، بر محدودیت هایی خواهد افزود که هم اکنون برای آنها کرده است. احتمال نمی رود توانا به حذف و به قول رسائی، پاکسازی کامل باشد. زیرا حذف این همه نیرو، رژیم را بکام مرگ خواهد برد.

۳- توقیف کلیه نشریه هائی که با رژیم هم‌نوایی کامل ندارند.

۴- دستگیری و محاکمه سیاسیون و سپاهیان و روحانیون مخالف.

۵- تشدید اخراج و دستگیری دانشجویان و اساتید از دانشگاهها و در صورت لزوم تعطیل دانشگاهها.

۶- سرعت بخشیدن به دستگیری مبارزان و مخالفان از هر طیف.

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

۷- وقتی نوبتشان شد، توقیف کسانی چون محسن رضایی و عماد افروغ و خوش چهره و...

۸- حل تضاد میان اصول گرایان، همچنان از راه حذف.

۹- تعیین تکلیف برخی از نمایندگان منتقد حکومت در مجلس، و احتمالاً دستگیر کردن آنها.

۱۰- نگاه داشتن کلیه نیروهای سپاهی و انتظامی و... خود، به حال آماده باش مداوم که سبب فرسوده شدن و از پا در آمدن آنها می شود. را برای سرکوب مردم به کار گرفته تا در هر کوی و برزن نیروهای سرکوبگر را بگمارد.

وقتی در بیراهه خشونت گستری می افتد، سید علی خامنه ای دیگر جز ادامه سرکوب و فشار بیشتر بر مردم، کاری از دشتش بر نمی آید. او ناگزیر است کلیه افراد با تجربه خود را به کار بگیرد. پس اگر فردا روزی متوجه حضور افرادی همانند مرد هزار چهره - افتخاری - در میان نیروهای سپاه و انتظامی و بسیج بشویم، نباید تعجب کنیم. زیرا فساد و تبهکاری، در این دوره، به کار رژیم می آید. تجربه به کارگیری مجدد حسین طائب، مرد فاسد الاخلاق و محمد رضا نقدی فرمانده گروه سرقت های مسلحانه و تجاوز به عنف و الله کرم، جنایتکار معروف و فرمانده لباس شخصی ها و برادران سیب سرخی و دیگران نشاندهنده، نیاز مبرم رژیم به جنایتکارترین کارگزاران خویش است.

*** مردم در چه کارند؟:**

شاید حاکمیت از اینکه ماشین اعدام هایش را بکار انداخته بود، در یکی دو روز اول، دلگرم شده بود. نه واکنش دنیا را این اندازه وسیع و شدید ارزیابی کرده بود و نه عامل فعال شدن اکثریت مخالف و کوچک و فعل پذیر شدن اقلیت را در نظر گرفته بود. ۲ تن بی گناه را که پیش از انتخابات دستگیر کرده بود، کشت تا زمینه ای بدست آورد. این دو نفر را به جرم وابستگی به سلطنت طلبان و مجاهدین به چوبه های دار سپرد. و مدعی شد که این دو در «اغتشاشات اخیر» نقش داشته اند.

سخنان جنتی جنایت پیشه، در نماز جمعه، در همان حال که وحشت رژیم را از وخامت بار تر شدن وضعیت گزارش می کند، نوعی قیافه گرفتن برای افکار عمومی جهان (ما اعتنائی به اعتراض شما نداریم) و نیز ترساندن مردم است: جوانان شما را به گروگان گرفته ایم. اگر در ۲۲ بهمن بیرون بیایید، آنها را خواهیم کشت. تعجب در این است که شیخ احمد جنتی و احمد خانی توجه ندارند که به مردم می گویند تا کجا از جنبش آنها وحشت دارند. سابق می ترسانند اما ترس خود را از دید مردم می پوشانند اما حالا دیگر نمی توانند بیوشانند.

گفتگوهای مردم با یکدیگر و اخبار و اطلاعات نشان می دهد که مردم در حال تغییر روش مبارزه خود هستند و در کار آنها دیگر رژیم را به قول معروف آچمز کنند.

یکی از فرصتها که رژیم همواره از آن استفاده می کند، زمان تعطیل دانشگاهها است: اعدام های جدید را نیز هنگامی انجام داد که دانشجویان و دانشگاهیان در دوره تعطیلی و فرجه امتحانات به سر می بردند.

سید علی خامنه ای در توهم تکرار جنایت خمینی است و به ناچار دست به کار همان جنایتی شده است که خمینی در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ انجام داد. تکرار کنیم که آن روز اکثریت مخالف فعل پذیر بود و امروز فعال

است. آن روز ممکن بود مدتی طولانی اعدام چند هزار نفر را مخفی کرد اما حالا، در دم، مردم ایران و جهان از آن آگاه می شوند. برخی از آنها که در سال ۶۰، در کودتا بر ضد رییس جمهوری منتخب مردم ایران، شرکت کردند و جوانان حامی رییس جمهوری و هواداران استقلال و آزادی ایران را به جوخه های اعدام سپردند، هم اکنون در زندان هستند و بعید نیست که محکوم به زندانهای طویل المدت و حتی اعدام شوند. این سرنوشت می تواند در انتظار خامنه ای و بسیاری از حامیان فعلی وی در آینده ای نزدیک، باشد.

و اما ملت ایران بعد از خروش عاشورا، برغم وسعت دستگیریها و تهدید به اعدام به جرم محاربه و...، روشهای دیگری را با موفقیت آزمودند: تحریم تلفن و ارسال پیامک، اعتصاب اظهار نشده در دستگاههای دولتی و کوشش در تسری جنبش به شهرهای متوسط و کوچک و تشدید اعتراضهای کارگری و تحریم مراسم دولتی دهه فجر و...

در طول افزون بر یکماه گذشته، مردم ایران به این نتیجه رسیدند که این نظام و سران آن همچنان بر این خیالند که سرکوب گری، تنها کاری است که از دستشان بر می آید. از انتخابات بدین سو، هیچ اقدام مشخصی برای حل مشکلی از مشکلات انجام نداده اند. از عاشورا باین طرف، تلاش کردند، با نمایش های مضحک مناظره که حتی جرات ادامه آن را نیز نیافتند، مردم را سرگرم و بیشتر از آن، از جنبش منصرف کنند. اما زود متوجه خطای خود شدند. یعنی هم مناظره ها را بیهوده یافتند و هم پی بردند که عزم مردم راسخ است. از این رو، باز روی به ایجاد ترس و وحشت آوردند: دستگیریهای گسترده و روزمره و قرار است در ۲۲ بهمن، بر ضد مردم، گاز اشک آور بکار برند. ارسال کنندگان پیامک ها را تحت تعقیب قرار می دهند، روزنامه نگاران خارجی تنها حق دارند در محدوده مراسم رسمی حضور یابند و...

علائم و شواهد حاکی از آنند که مردم ایران در روز ۲۲ بهمن، بی اعتناء به خشونت‌ها که رژیم برای ترساندن آنها بکار برده است و وعده بکاربردنشان را در ۲۲ بهمن می دهد، در صحنه حضوری پرشور پیدا خواهند کرد.

رژیم به خوبی می داند که اگر در این روز بروی مردم آتش بگشاید، ۲۲ بهمن را روزی خواهد کرد که رژیم خود، وارد مرحله احتضار می گردد. این واقعیت را اکثر سران رژیم می دانند و بنا بر اطلاع، آنها به این نتیجه رسیده اند که باید به ترتیب شده است، از این روز بدون خطر عبور کنند.

در حال حاضر، بهمان اندازه که استبدادیان از مردم می ترسند، مردم از آنها نمی ترسند. تکرار کنیم که مردم می دانند که اگر رژیم از حضور پرشور مردم وحشت نداشت، ضرورتی هم برای صدور پیام های پی در پی تهدید نیز پیدا نمی کرد. چنانکه در سالهای پیش که مردم به عدم شرکت

در مراسم رسمی اکتفا می کردند، حتی یک پیام تهدید نیز داده نمی شد. این روزها مردم بعد از دو سه روز سکوت خشونت بار، به دنبال اعدام دوتن، وضعیت را سنجیده و آماده حضور در روز ۲۲ بهمن شده اند.

رژیم در تله ای که خود کار گذاشته، افتاده است. بعد از قیام مردم در روز عاشورا، اشتباهات مکرر در برخورد با مردم و مردمی را که حق حاکمیت خود را مطالبه می کنند، محارب خواندن و اعدام کردن و محکوم به اعدام کردن، رابطه رژیم با مردم را بطور کامل خصومت آمیز کرده است. ارسال پیام های کوتاه مردم مبنی بر شرکت پرشور در انتخابات ۲۲ بهمن که مردم، بدون ترس، برای یکدیگر ارسال می کنند و شعارها که بر دیوار ها می نویسند، چهره دیگر ۲۲ بهمن است.

قوای سرکوب و مأموران سانسور مدعی شدند که برای حفظ نظام، کلیه پیام های کوتاه و ایمیل های مردم را چک می کنند. اما در عمل، به این نتیجه رسیده اند که اگر قرار باشد مردم را بخاطر ارسال پیامکها دستگیر کنند، باید بسیاری از افراد این کشور را دستگیر کنند. زیرا به طور متوسط هر فرد ایرانی به محض دریافت پیامی، با مضمون استقامت در برابر رژیم خشونت گستر، آن را حداقل برای ۵ تا ۱۰ نفر ارسال می کند. از این بابت نیز وحشی به خود راه نمی دهد. رژیم هر کار می کند، مردم متحد تر و منسجم تر می شوند. اینست که سران رژیم، ناتوان، و نظاره گر وحدت روز افزون مردم هستند.

این گزارش - ارزیابی ۱۵ روز پیش از ۲۲ بهمن، در ۷ بهمن تهیه شده است. حاکمان کاملاً سردرگم شده اند. ترس سران رژیم را بیشتر از پیش در بر گرفته است: خروج دارائی های برخی از مسئولان کشور از بانک ها و تبدیل آنها به ارز و ارسال آن به خارج از کشور اندازه این وحشت سران را نشان می دهد.

انتشار شب نامه ها و دیوار نویسی های شبانه با وجود حضور پر تعداد نیروهای بسیجی و انتظامی در سطح خیابانهای تهران در شب هنگام و حتی شهید شدن برخی از جوانان در هنگام دیوار نویسی، بر این امر صحنه می گذارد که کلیه ترفندهای رژیم تا به حال بی اثر بوده است. مردم در راهی که انتخاب کرده اند کوچکترین تردیدی به خود راه نداده اند.

رژیم شاید بتواند از خان ۲۲ بهمن هم مانند روز قدس و سیزده آبان و ۱۶ آذر و عاشورا عبور کند، اما مقابله اش در سال روز انقلاب، با مردم در جنبش، معنائی متفاوت دارد: از این پس، ابتکار عمل بطور کامل در دست مردم است و آنها علاوه بر پیش رو داشتن روزهای ۱۴ اسفند و چهارشنبه سوری و ۲۹ اسفند و ۱۳ بدر و چرخش مجدد ۲ خرداد و ۲۲ خرداد و ۲۵ خرداد و ... می توانند همه روزها را روزهای جنبش کنند. تا رسیدن به هدف که باز یافت حق حاکمیت دزدیده شده است.

۷ روز پیش از ۲۲ بهمن، رژیم همچنان می ترساند. همه شب حمله های تبلیغاتی به بنی صدر ادامه دارند. قصد رژیم همچنان عبور ناپذیر باوراندن عبور از ولایت فقیه و تبدیل نزاع با خود به نزاع گرایشهای شرکت کننده در جنبش با یکدیگر است. عوامل رژیم در خارج از ایران نیز بهمین کار مشغولند:

رئیس، یکی از جنایتکاران، ترتیب دهنده قتل عام زندانیان وارد صحنه شد: یکی دیگر از نهان پیشگان شریک در جنایات دهه اول و سالهای بعد خود را نمایان ساخت: «قاضی» مأمور قتل عام که یکی از ۳ «قاضی» مأمور قتل عام زندانیان در سال ۶۷ بود و پیش از آن، در اعدام های سالهای بعد از کودتای خرداد ۶۰ نقش اول می داشت و سالهاست به عنوان نقطه اتکای خامنه ای در مقام معاونت قوه قضائیه قرار دارد. اینک، به دلیل نیاز افراطیون جنایت پیشه، او خود را عیان ساخته و در مصاحبه ای گفته است: حدود ۹ نفر دیگر که محارب هستند باید اعدام شوند. لازم به ذکر است که رئیس داماد همان علم الهدی امام جمعه مشهد می باشد و شوهر خواهر علم الهدی اهدای صدا و سیما و پدر زن نیلی از مسئولان وب سایت رجا نیوز، از شبکه های مافیائی جنایت و خیانت و فساد تار عنکبوتی قدرت هستند.

با نزدیکتر شدن به روزهای پیروزی انقلاب و به خصوص ۲۲ بهمن که همه مردم خود را آماده حضور در صحنه و مخالفت با رژیم ولایت فقیه می کنند، رژیم هر چه در توان دارد به کار گرفته است تا با ایجاد ترس و وحشت مانع از گسترش جنبش مردم شود. بر همین اساس، در این شبها، صدا و سیما در حال برنامه ریزی برای تحمیق و ترساندن هر چه بیشتر نیروهای باقیمانده اطراف خود از عبور مردم از ولایت فقیه به ولایت جمهور مردم است. برای ایجاد ترس در مردم، اگر بتواند، می خواهد پیش از ۲۲ بهمن حتی المقدور چند نفر دیگر را به جوخه های اعدام بپردازد.

یک هفته به زمان برپایی تظاهراتی عظیم از سوی مردم باقیمانده است و روز به روز بر وحشت خامنه ای و سران مافیا افزوده می شود. این روزها، شایعاتی ساخته و پخش می شوند. برنامه هایی که صدا و سیما، پخش می کند. این برنامه ها مربوط به ۲۲ بهمن نیستند. مربوط به بنی صدر هستند. شیخ بنی صدر استبدادیان را در وحشت فرو برده است.

در روزهای اخیر، به خصوص بعد از اعدام دو بیگناه - که مرتب صدا و سیما اعلام می کند در روز عاشورا دستگیر شده اند-، ترسی که رژیم می خواست ایجاد نشد. بجا است قسمتی از افشاگری حجت الاسلام پروازی را که بعد از انتخاب شدن خاتمی به ریاست



جمهوری، در سال ۷۶، بیاوریم. در آن تاریخ، او راه و روشی را که سپاه در پیش می گرفت، اینطور توصیف کرده است:

« روزی یکی از افراد آن طیف من را دعوت کرد به قم. گفتم: شما علت بقای انقلاب را چه میدانید؟ گفت: من در جمع شما را مکرر دیده‌ام. (شما) ایمان، وحدت و مردم را علت بقای انقلاب می‌دانید. گفتم این علتها را از کلام امام استخراج کرده‌ام. گفت امام مرده است حرفش را نزنید. گفتم من قبول دارم که در امر تاکتیکی رهبر می‌تواند تغییر ایجاد کند. اما اصول قابل تغییر نیست. امنیت الحاح عوض می‌شود، اما حج را نمی‌شود عوض کرد. این حرف شما چه مفهومی دارد؟ گفت: به هر حال امام رفته، ۲۱ جلد سخنان ایشان را بگذاریم کنار. گفتم: شما رمز بقا را چه میدانید؟ گفت ما در سپاه نشستیم و جلسات مفصل داشتیم. در بحث وحدت استراتژیک سپاه موضوع را مرور کردیم. به عقیده ما رمز بقای انقلاب، ایجاد رعب و وحشت در مردم است! خیلی زیبا تحلیل می‌کرد. گفتم: تحلیل شما زیباست، اما مرده شور نتیجه گیری را ببرد. گفت: مردم را ول کنید. بر اساس طبیعت حرکت می‌کنند. حرکت قسری حرکت فطری است. ما می‌خواهیم به طرف انسانیت برویم و مردم را به طرف انسانیت ببریم. باید به زور این کار را بکنیم. در اسناد فقهی داریم، در منظومه داریم که حرکت تکاملی انسان حرکت قسری است. طبیعی نیست، به زور اسلحه ممکن است. ما رسیده‌ایم به ایجاد رعب و وحشت.»

در عمل، مسلم شد که مرام مافیاهای نظامی - مالی «انصر بالرعب» (قول خامنه ای) و حرکت قسری (قول مصباح یزدی) است. در نظر آنها خمینی مرده است و جز بکار استفاده ابزاری نمی آید. از این دید، انسان محکوم به حکم زور است و تنها زور است که او را «آدم» می کند. اما زور اشکال دارد و هر دستگاه می باید یک نوع آن را بکار ببرد: دستگاه خامنه ای، نوع دینی و دستگاه تبلیغاتی، نوع دروغ آن را می سازد و بخشی می کند. دستگاه قضائی نوع پرونده سازی و صدور حکم محکومت را تصدی می کند. دستگاه اوایک و زندان، نوع دستگیری و شکنجه و تجاوز و سوزاندن و گمنام به خاک سپردن و ترور را. مافیاهای سرکوبیهای خیابانی نوع جنایت در کوچه و خیابان را و بخشی از سپاه و قوای تحت امر مستقیم خامنه ای نوع ایجاد حکومت نظامی و تبدیل کردن شهرها به جبهه جنگ و حمله به خانه ها و آتش زدن و... را. مافیاهای نظامی - مالی نوع رانت خواری را و...

کیهان «خبر» گرفته بود که قرار است خاتمی و موسوی و کروبی بیابیه تسلیم هستیم صادر کنند. اما بیابیه ها و اطلاعاتی های خاتمی و موسوی و کروبی تسلیم هستیم نشدند. یعنی راه حال سازش از سوی خامنه ای هنوز پذیرفته نشده است. گفته ها و نوشته های این سه معلوم می کنند که قصد ندارند که در برابر رژیم کودتا، سر تسلیم فرود آورند. زیرا بخوبی متوجه شده اند در صورت کوتاه آمدن، مردم پشت آنها را خالی می کنند و رژیم، به راحتی، آنها را دستگیر و برای همیشه از صحنه خارج می کند.

این روزها، رژیم شایع می کند که قرار است درگیری های مسلحانه ای در روز ۲۲ بهمن روی دهند. از ساختن و انتشار دادن اینگونه شایعه ها، دو هدف را دنبال می کند:

۱- ایجاد ترس و وحشت در مردم و منصرف کردن آنها از درآمدن به خیابانها.

۲- آماده ساختن نیروهای جنایتکار خود برای هجوم به اجتماعات مردم. سران حاکم بر ایران این روزها با انتشار این شایعه ها، در حال آماده سازی روحی و روانی نیروهای جنایت پیشه خود برای حمله به مردم هستند.

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

بعید نیست که در میان راهپیمایی روز ۲۲ بهمن برخی از نیروهای وابسته به باندهای مافیایی از میان مردم اقدام به تیراندازی و گل آلود کردن آب روان و جاری جنبش شوند. و در پی آن، نیروهای سپاه و لباس شخصی و... وارد عمل شوند. بسوی مردم رگبار گلوله بکشایند و مدعی شوند از سوی مردم به سوی آنها تیراندازی شد و آنها نیز از خود دفاع کردند! درست شبیه همان سناریوی حمله به پایگاه بسیج در روز ۲۵ خرداد که علت، تیراندازی نیروهای بسیجی به سوی مردم بی سلاح و کشتن و زخمی کردن مردم شد... پس از اجرای آن سناریو، سردار عراقی و ذوالقدر گفتند: برخی ها به صورت مسلحانه قرار بوده که به آن پایگاه حمله کنند و اسلحه ها را خارج سازند و با تیراندازی بسیجی ها موفق به این کار نشدند. آنها خوب می دانستند که دروغ می گویند و جنایت رژیم را می پوشانند.

و در این شبها در برنامه های خاص تبلیغاتی صدا و سیما با نمایش بخش های گزینشی از تاریخ کودتای سال ۶۰ در پی ایجاد شباهت میان بنی صدر با موسوی و کروبی هستند. هدف آنها همچنان ایجاد خط قرمز است: عبور به سمت و سوی بنی صدر ممنوع. در همان حال، می خواهند در نظر ماموران رژیم، از راه مقایسه صوری، واقعیت را مقلوب جلوه دهند. دستگاه تبلیغاتی رژیم خوب می داند که تبلیغاتی که می سازند و بخش می کنند، نزد مردم، بر محبوبیت بنی صدر می افزاید. اما همانطور که از قول پروازی آمد، آنها برای مردم بشیری ارزش قائل نیستند و مدعیند باید به زور مردم را «آدم» کرد. در برنامه هایی که بخش می شوند، بنی صدر این طور معرفی می شود:

۱- بنی صدر مخالف ولایت فقیه بود. حقیقت دارد.

۲- او اعلام کرد ۶ نوع زندان وجود دارد و در زندانهای کشور بر خلاف قانون اساسی، زندانیان را شکنجه می کنند. حقیقت دارد.

۳- او بین احاد مردم شکاف ایجاد کرده بود و در برابر خمینی حاضر به کوتاه آمدن نبود. نصف حقیقت و بزرگ ترین دروغ است. زیرا او بر اصول راهنمای انقلاب، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی ایستاده بود. خمینی و دستیاران او بودند که از راه سازش پنهانی با آمریکا و انگلستان و اسرائیل، در تدارک کودتائی بودند که در خرداد ۶۰ انجام دادند.

۴- خمینی به بنی صدر نصیحت می کرد از گروهکهای تبری بجوید (خمینی را در حال گفتن این دروغ فاحش نشان می دهد) و بنی صدر نمی پذیرفت. دروغ فاحشی است زیرا تا روز ۸ تیر که دو تن از سوی سازمان مجاهدین (عباس دآوری و عضدانلو) در مخفی گاه (خانه شهید قاتانی عضو حزب ملت ایران) (به نزد بنی صدر آمدند، هیچ رابطه میان او و این سازمان و «گروهکهای» دیگر نبود. خمینی، روزی پیش از «عزل» بنی صدر از فرماندهی کل قوا، از او خواست ۸ گروه را محکوم کند. (مجاهدین خلق و فدائیان خلق و حزب توده و جبهه ملی و نهضت آزادی و جاما و حزب دموکرات کردستان و کومله). یعنی بنی صدر وسیله خمینی در سرکوب این گروهها بگردد. او به خمینی پاسخ داد، این گروهها حامی شما و مخالف من هستند. با وجود این، حق دارند فعالیت سیاسی داشته باشند و رئیس جمهوری می باید مدافع حقوق آنها باشد. راستی این که حزب توده و فدائیان خلق با حزب جمهوری اسلامی کنار آمده بودند و بر ضد «بنابارتیسم بنی صدر»

تبلیغ می کردند. دموکرات و کومله از تباطی با بنی صدر نداشتند. خواستند به آنها تأمین داده شود، اسلحه خود را زمین بگذارند. خمینی از رئیس جمهوری می خواست تأمین بدهد. بعد بینیم چه می شود! بنی صدر نپذیرفت. نهضت آزادی موافق استبداد نبود اما حاضر به مقابله با خمینی نبود و در ۲۵ خرداد نیز تسلیم نامه برای خمینی فرستاد. جبهه ملی در ۲۵ خرداد، میتینگ در دفاع از رئیس جمهوری و آزادیها ترتیب دادند و شرح خمینی بر خلاف قانون اساسی و شرع مورد ادعای خود، جبهه ملی را مرند خواند.

۵- او وابسته به بیگانگان بود و از آنها برای سرنگونی جمهوری اسلامی استفاده می کرد. دروغی آشکار برای پوشاندن حقیقتی بازهم آشکار. در حقیقت، سازش پنهانی با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز و ایران کیت) را خمینی و دستیاران او کردند. آنها بودند که جنگ را نعمت خواندند و آنطور که آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در دادگاه رسیدگی به فروش غیر قانونی اسلحه به ایران و عراق گفت، جنگ در سود انگلستان و عرب بود، اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم. ایجاد جنگ توسط رژیم صدام شد و ادامه آن، به دنبال کودتای خرداد ۶۰، توسط خمینی و دستیاران او، شد. بنا بر اسناد محرمانه انگلستان که به ناگزیری انتشار یافته است، در باب ولایت فقیه نیز، بهشتی با سفیر انگلستان رای زنی کرده است!

بهر ایرانی است که از خود بپرسد: چطور شد که در بهار آزادی، گروه کانگری و محاصره اقتصاد و دست به اسلحه بردن گروههای کرد و غیر کرد و ترور و جنگ روی دادند و چون استبداد بر قرار شد، معامله های پنهانی به همت ایران دوستان پر ملامت شدند و خمینی جام زهر سر کشید و ایران در حلقه آتش قرار گرفت و سرانجام پترائوس فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه گفت: خامنه ای و احمدی نژاد بهتر از هر کسی در خدمت منافع ما در منطقه هستند!

بر اساس این چهره سازی از بنی صدر، دستگاه تبلیغاتی رژیم، مقایسه صوری انجام می دهد البته باز با بکار بردن دروغ و قلب حقیقت:

۱- موسوی و کروبی و خاتمی مانند بنی صدر هستند و به مخالفت با ولی فقیه مطلق پرداخته اند. اما حقیقت اینست که آنها به قلب در انتخابات اعتراض دارند.

۲- سه نفر، مانند بنی صدر، مدعی هستند که در زندانهای کشور شکنجه رخ داده و می دهند که حقیقت دارد و کهریزک خامنه ای روی ابوغریب بوش را سفید کرد.

۳- این سه نفر و نیروهای نزدیک به آنها از سوی کشورهای غربی دستور دارند که نظام را تغییر دهند، دروغ است. تبلیغات بی بی سی و صدای آمریکا، بی طرفانه نیستند و سودشان به رژیم کودتا می رسد و نه به این ۳ تن.

۴- خامنه ای، همچون خمینی، از موسوی و کروبی می خواهد صف خود را از دشمن جدا کنند.

این تبلیغات رژیم در همان حال که خنده دار و مضحک از کار درآمده اند، این واقعیت را به مردم کشور خاطر نشان کردند که زبان استبداد یکی است. خواه شاه و چه خمینی و جانشین او، خامنه ای، همان زبان را بکار می برند.

مردم در پیامهای کوتاه به یکدیگر می گویند: اگر می دانستیم که بنی صدر اینقدر خوب بوده است و در اول انقلاب، دعوا بر سر حق مردم بوده و جریانی هم از حق مردم و استقلال ایران و آزادی مردم دفاع می کرده اند و می دانستیم که اگر قیام

کنیم رژیم جانشین دارد، زودتر از این ها بفکر آزاد کردن خود می افتادیم. گروهی نیز گفته اند: خدا پدر صدا و سیما را بیامزد که ما را با او آشنا کرد و برخی ها می گفتند که به راستی این نظام از همان ابتدا گویا جنایتکار بوده است و اگر نبود بنی صدر آن روزها، این مطالبی که هم اکنون مطرح هستند را از کجا می دانسته است و...

این تبلیغات برخلاف ارزیابی دروغ سازان همه به تبلیغی بر ضد رژیم کودتا، حتی در نظر بخشی از سپاه و نیروهای انتظامی، و به سود بنی صدر و مردم، تبدیل شدند. به گونه ای که برخی از صدا و سیما می ها به مخالفت با ادامه این گونه تبلیغات پرداخته اند

• در برابر دوربین تلویزیون نشاندن افرادی چون شجونی - گوشکی - حسینیان - رسایی - پناهیان - نبوی - ... به طور کامل وجهه و چهره بنی صدر را به جوانان این دوره و زمانه معرفی کرد. از این نتیجه سازندگان برنامه ها آگاه بوده اند اما آنها اثر آن را بر قوای سرکوب و اقلیت ناچیز حامی رژیم، در نظر داشته اند. اما، در نظر آنها نیز، جرم بنی صدر و اینک موسوی و کروبی را افشای جنایتها در زندانها، قلمداد کردن، تبلیغ به زبان رژیم است.

• شایع است که سران رژیم کودتا دستور داده اند روز ۲۲ بهمن، قوای مأمور سرکوب، تا می توانند شرکت کنندگان در جنبش را دستگیر کنند. ترس هایی که رژیم در حال انتشار آنها است، عبارتند از:

- ترس از بنی صدری شدن ایران.

- ترس از تضعیف ولایت مطلقه فقیه و خودکامه تر شدن مافیاهای نظامی - مالی.

- ترس از جنگ داخلی و نبرد های مسلحانه.

- ترس از حضور بیگانگان در ایران، از طرق مختلف.

- ترس از جداسدن بخش هایی از ایران.

- ترس از افزایش بیکاری به دلیل مخالفتی که معترضین و رهبران آنان با دولت پیش آورده اند و دولت را ناتوان کرده اند.

- ترس از افزایش قیمت ها به دلیل پیش آمدن شرایط انقلاب در کشور.

- ترس از کاهش نقدینگی به دلیل عدم امنیت به وجود آمده در سطح کشور به دلیل مخالفت هایی که با عملکرد حکومت و رهبری می شود.

- ترس از تخریب مراکز تجاری و مغازه های مردم، هرگاه کار به هرج و مرج بکشد.

دستگاه تبلیغتی رژیم کودتا سعی می کند ترس های فوق را میان مردم منتشر سازد و از نوع، سه مؤلفه پول نفت و قوای سرکوب و ترسها را باز باید و مردم کشور را رام کند. اما تنها کافی است مردم کشور بدانند که جنبش همگانی ترس زدانی می کند و این کار را از راه بی اثر کردن عوامل پدید آورنده ترس ها می کند.

اما مسئله مهمی که در حال حاضر رژیم را گرفتار خود کرده است و تا همین امروز، ۱۵ بهمن، سران رژیم مشغول بحث در باره آن هستند و هنوز بحث آنها به نتیجه نرسیده است، این مسئله است که آیا باید در روز ۲۲ بهمن با مردم درگیر شد یا خیر؟ آیا این درگیری به سود نظام خواهد بود یا خیر؟

همه می دانند که روز ۲۲ بهمن روز جشن پیروزی انقلاب ایران است و مردم این روز را بخاطر پیروزی خود بر رژیم گذشته جشن می گیرند. در این روز، قیام بر ضد رژیم ولایت فقیه از جانب مردم و به خون کشیدن آن، امضای مرگ رژیم توسط سران رژیم

است. سببیت و شامت عمل رژیم، قیام بر ضد رژیم و فراخواندن مردم به ادامه جنبش تا سقوط رژیم خواهد شد.

گزارش جنگ رژیم با مردم را جداگانه می آوریم.

انقلاب اسلامی: این واقعیت که خمینی و دستیاران او بر سر گروهانها با ریگان و بوش، نامزدهای ریاست و معاونت ریاست جمهوری در انتخابات ۱۹۸۰ بر سر گروهانها معامله کردند و سبب شدند این دو انتخاب شوند (افضح اکثر سورپرایز) و این واقعیت که آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر گفت جنگ در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم آورد و ایران گیت و معامله سفیر آمریکا با بازرگان و بهشتی و موسوی اردبیلی به نمایندگی از سوی خمینی بر سر اتحاد ارتش و روحانیت، از پرده بیرون افتاده بودند. اینک اسناد محرمانه انگلستان که انتشار یافته اند، از مراجعه خمینی به آمریکا برای ارتباط با ارتش، خبر می دهند:

بنا بر اسناد محرمانه، خمینی از آمریکا می خواسته است او را با ارتش در ارتباط بگذارد و بهشتی با سفیر انگلستان در باره ولایت فقیه گفتگو کرده است!

انگلستان و آمریکا از حکومت بختیار حمایت می کنند و خمینی از آمریکا می خواهد او را در رابطه با ارتشیان قرار دهد!؟

«در این مقطع با آن که آمریکا و بریتانیا امید چندانی به توفیق دولت بختیار نداشتند، ولی همچنان از او نیز همانند دولت های قبلی منصوب شاه حمایت می کردند. از ۱۵ ژانویه (۲۵ دی) تنها یک روز قبل از خروج همیشگی شاه از ایران، پیتروچی سفیر بریتانیا در آمریکا در یک گزارش سری از قول ساپروس ونس وزیر خارجه آمریکا نوشت که بختیار با شنیدن خبر ارسال پیام حمایت آمریکا از دولت جدید ایران، از ونس خواسته که این پیام را علنی نکنند. چرا که به قول جی: "حمایت خیلی آشکار غرب از بختیار، موجب دردرس او خواهد شد." با این همه، دیگر اسناد این مجموعه، نشان می دهد که بختیار و همکارانش از علنی شدن حمایت واشنگتن از دولت وی ناراحت شده و در افکار عمومی ضرر کرده بودند.

ونس همچنین تاکید کرده بود که آمریکا تلاش می کند تا از بروز کودتا توسط ارتش جلوگیری کند و به همین



دلیل به طور مرتب با جناح‌هایی از هر دو طرف مناقشه ایران در تماس است. او از "گروه بازرگان" به عنوان یکی از موارد مورد تماس از سوی مخالفان یاد کرد و عنوان کرد: "خمینی از آمریکایی‌ها خواسته تا او را در تماس با ارتش‌ها قرار دهند. ... ونس تاکید کرد بسیار مهم است که از درگیری خمینی و ارتش به عنوان دو نیروی اصلی ضد کمونیسم در ایران جلوگیری شود."

پارسونز قبل از پایان ماموریتش از ایران، به دیدار احمد میرفندرسکی وزیر خارجه دولت بختیار شتافت. پیشتر پارسونز از میرفندرسکی به عنوان یکی از بهترین افراد وزارت خارجه ایران و کسی که به دلیل تمرد توسط فندرسکی نیز مانند خود بختیار امیدوار بود با تاخیر در بازگشت آیت الله خمینی به ایران، دولت جدید بتواند تأثیرگذارتر باشد. این در حالی بود که هم پارسونز و هم میرفندرسکی اذعان داشتند که "فاصله افتادن بین تشکیل دولت بختیار و خروج شاه از کشور، تأثیرات مثبت این دولت را محو کرده است."

میرفندرسکی ضمن تاکید بر سلطنت طلب بودن خود و همچنین اظهار دلسوزی برای شاه از او به عنوان "فردی حقیقتاً با بصیرت که بر سر اهداف بزرگ قمار می کرد و نهایتاً باخت" از شاه به عنوان یک بازنده خوب یاد کرد. میرفندرسکی ادامه داد: "در تاریخ ایران مواردی بوده که برای حفظ نظام سلطنتی یک پادشاه از کار برکنار شده ولی او امیدی ندارد که با خروج شاه طی سه سال آینده پادشاه جدیدی در ایران بر سر کار آید."

پارسونز روز ۲۰ ژانویه (۳۰ دی) در گزارش محرمانه‌ای به مناسبت سپری شدن دو هفته از تشکیل دولت بختیار و سپری شدن چهار روز از دریافت رای اعتماد از مجلس و خروج شاه در همان روز می نویسد: "نفوذ خمینی در میان مردم در بالاترین حد است و دولت کنونی و شورای سلطنت را غیرقانونی اعلام کرده است. هیچ نشانی از نرم شدن مواضع او وجود ندارد و تقریباً توقف کامل همه فعالیت‌ها در کشور ادامه دارد و به این دلیل برای بختیار امکان اجرای برنامه‌هایش وجود ندارد."

به دنبال خروج دائمی پارسونز از ایران، تا زمان ورود سر جان گراهام سفیر جدید، برای مدتی کوتاه چالمرز به عنوان نفر اول موقت سفارت فعالیت داشت. چالمرز روز ۲۹ ژانویه (نهم بهمن)، سه روز قبل از بازگشت امام خمینی به ایران، از "نامحتمل و غیر ممکن بودن فرضیه ائتلاف سه جانبه بین بختیار، خمینی و ارتش" خبر داد. بر اساس این گزارش، اگرچه نیروهای مسلح و ارتش فدیه باغی رئیس ستاد ارتش ایران همچنان در ظاهر از دولت بختیار پشتیبانی می کردند، ولی "مشکل نارضایتی در نیروی هوایی، هر چند در رده‌های پایین" وجود دارد.

گراهام سفیر جدید بریتانیا در ابتدای ماه فوریه وارد تهران شد و بلافاصله به دیدار ویلیام سولیوان سفیر آمریکا شتافت. در این دیدار که روز چهارم فوریه (۱۴ بهمن) صورت گرفت، هر دو سفیر همچون دیگر دولت‌های غربی از تداوم به رسمیت و قانونی شناختن دولت بختیار در برابر دولت در آستانه معرفی توسط آیت الله خمینی خبر دادند.

به گفته سولیوان، دو جناح اصلی در صحنه سیاسی ایران با هم بی ارتباط

نبودند و در ارتباطاتی که توسط برخی از یاران امام خمینی از قبیل آیت الله محمد بهشتی، مهندس مهدی بازرگان و دیگران با دولت بختیار گرفته شده بود، مهمترین موضوع مورد اختلاف، تعیین این نکته بود که چه کسی باید نظارت بر انتخابات مجلس موسسان را برعهده داشته باشد: "بختیار تشکیل یک کمیسیون مختلط را نپذیرفته و خمینی هم بر کنترل کامل خود بر این موضع پافشاری می کند." گراهام در یک گزارش مشابه دیگر ضمن پیش بینی معرفی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت انقلابی، از "زوال سابق، احمد مدنی" به عنوان "رابط بین بختیار و خمینی و کسی که به شدت برای پذیرش یک راه حل از سوی طرفین، از قبیل منصوب شدن بختیار به یک سمت ارشد در دولت موقت خمینی تلاش می کند.

روز پنجم فوریه (۱۵ بهمن)، بازرگان به همراهی مشاور امور بین المللی اش، عباس امیرانتظام به دیدار سفیر جدید بریتانیا رفتند. در این دیدار گراهام نخست خود را دوست ایران معرفی کرد و اطمینان داد که کشورش خواهان یک ایران مستقل، متحد، در صلح و شکوفائی است و شخصاً از این که در هنگامه درد و رنج و مرگ مردم و حضور تانک‌هایی که ما برای مقابله با خطرات خارجی به ایران فروخته ایم در خیابان‌ها هستند و امیدواریم که از جنگ داخلی پرهیز شود. "بازرگان ضمن خوش آمد گویی به این تعبیر بریتانیا گفت که متقاعد شده نه آمریکا و نه بریتانیا به این نیت که ایرانی‌ها جنگ افزار فروخته اند که علیه مردم آن کشور استفاده شود."

بازرگان همچنین اعلام کرد که بین جناح آیت الله خمینی و بختیار به طور مرتب ارتباط وجود دارد، ولی این مذاکرات به نتیجه‌ای نرسیده است. رهبر انقلاب قانون اساسی ۱۹۰۶ مشروطیت و سلطنت پهلوی را غیر قانونی می داند و حتی قبل از روی کار آمدن بختیار هم گفته بود که با هیچ مقام رسمی در ایران معامله نمی کند. از سوی دیگر، بختیار هم خود را نخست وزیر قانونی می داند و در روزهای اخیر نیز فاصله بین این دو جناح بیشتر شده است.

پس از این دیدار، گراهام به دیدار بختیار رفت و او را در جریان گفتگویش با بازرگان نیز گذاشت. بختیار با اظهار شگفتی از مواضع بازرگان گفت: "باور نمی کند که بازرگان که تا چند روز قبل خمینی را غیر قابل حمایت می خواند اکنون این گونه عمل می کند. بختیار در ادامه ضمن مخالفت با روی کار آمدن بازرگان گفت: "مانعی نمی بیند که وی به عنوان نخست وزیر دولت سایه عمل کند. ولی اگر بخواهد به عنوان نخست وزیر وارد کاخ نخست وزیری شود به سوی او تیراندازی خواهد شد."

منبع: سایت دیروز و امروز متعلق به مجید تفرشی.

انقلاب اسلامی: در این سند، قول سائرس ونس، وزیر خارجه آمریکا نقل شده است. در این قول، دو نکته مهم وجود دارند: یکی این که آمریکا روحانیت و ارتش را ضد کمونیست می دانسته است و دیگری این که خمینی از آمریکا خواسته است او را با ارتشی

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

ها در ارتباط قرار دهد. مقایسه این سند با اسناد سفارت آمریکا و امان نامه ای که خمینی به ارتشیان داد، بسی گویا است:

۱ - توافق در خانه فریدون سحابی، میان سلیوان سفیر آمریکا در ایران، با موسوی اردبیلی و بازرگان، به نمایندگی از سوی خمینی، بنابر کتاب سلیوان، در ۲۸ دی ۵۷، بعمل آمده است. بدیهی است که خمینی از این توافق آگاه بوده است. زیرا این دو به نمایندگی از او، با سفیر گتنگو و توافق کرده اند. سلیوان می گوید از ماه نوامبر بدین سو، (آبان ۵۷) این توافق را به حکومت کارتر پیشنهاد کرده بود. اما نه پاسخ موافق دریافت کرده بود و نه پاسخ مخالف. از این رو، خود دست بکار انجام این توافق شده است. بنا بر سند محرمانه ای که انگلستان انتشار داده است، ۳ روز پیش از آنکه جلسه توافق تشکیل شود، خمینی از آمریکا خواسته است او را با ارتشیان در ارتباط قرار دهند. بنا بر قول سلیوان، بازرگان گفته بود او قره باغی، رئیس ستاد ارتش را می شناسد و با او ترتیب اجرای توافق را می دهد. سند حاکی است که ونس، وزیر خارجه وقت آمریکا، نیز بر این نظر بوده است که روحانیت و ارتش، هر دو ضد کمونیست، نمی باید در برابر یکدیگر قرار بگیرند. پس با اقدام سفیر خود در انجام توافق، موافق بوده است. اما خمینی از چه رو نیاز داشته است، برای ارتباط با ارتشیان، به آمریکا مراجعه کند؟ آنچه از انقلاب بدین سو،

گروگانگیری و محاصره اقتصادی و جنگ و معامله‌های پنهانی و... پاسخ این پرسش هستند.

۲ - تاریخ امان نامه خمینی به ارتشیان، ۳ ربیع الاول ۹۹، برابر ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ است. یعنی ۱۳ روز بعد از توافق بر سر «وحدت عبا و چکمه» و ۱۶ روز بعد از تاریخ سندی که حاکی از مراجعه خمینی به آمریکا برای در ارتباط قرار گرفتن با ارتشیان است.

دانشنی است که سران ارتش توسط شهید داریوش فروهر به خمینی مراجعه کردند و خواستند او به آنها تأمین بدهد. در امان نامه، خمینی از ارتشیان خواست، خود را از دولت غاصب کنار بکشند. اما به دنبال اعلام بی طرفی ارتش، او سران ارتش را دستگیر و اعدام کرد. گفت: مجرم هستند و محاکمه نیز لازم ندارند! احراز هویت آنها کافی است!

سندی از اسناد محرمانه

انگلستان در باره بهشتی:

گفتگوی او با سفیر انگلستان

در باره ولایت فقیه:

«در این گیر و دار در داخل ایران، تعدادی از منتخبان مردم در مجلس بررسی قانون اساسی به تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداختند. آیت الله دکتر محمد بهشتی نایب رئیس مجلس خبرگان از سفارت بریتانیا خواستار نسخه ای از قانون اساسی این کشور برای بررسی آن شد. هنگامی که به او گفته شد بریتانیا دارای قانون اساسی مدون نیست، ترتیب ملاقاتی بین وی از یک سو و

جان گراهام سفیر و دیوید ردوی دبیر دوم سفارت در روز ۲۳ سپتامبر (اول مهر) در محل برگزاری نشست های مجلس خبرگان در مجلس سنای سابق داده شد.

گراهام در گزارش خود بهشتی را این گونه توصیف کرده است: "مردی در دهه پنجاه سالگی، خوش اندام، دارای سری بزرگ و ریشی جو گندمی، او پنج سال امام جمعه جامعه تجاری ایرانیان در هامبورگ بوده و صحبت می شود که به خوبی آلمانی مناسب، دقیق و آرامی انگلیسی صحبت می کند که با رفتار عمومی او تناسب دارد. مشخص است که او مردی باهوش و پر معلومات و دارای شخصیتی قوی است."

در این دیدار نایب رییس مجلس خبرگان به سفیر بریتانیا توضیح داد که قصد او از مطالعه قوانین اساسی کشورهای مختلف کبی برداری از آن قوانین برای ایران نیست. ولی باید از تجربه همه کشورها در تدوین قانون اساسی جدید کشور استفاده کرد.

بهشتی ضمن گوش کردن به توضیحات گراهام درباره سیاست و حکومت در بریتانیا به نکته مهمی اشاره کرد که از نظر شماری از کارشناسان قانون، نقطه ضعف ساختار قدرت در بریتانیا است و آن عضویت همزمان اعضای دولت در پارلمان است که به عقیده بهشتی و برخی دیگر نشانه تضاد منافع و عدم تفکیک قوای مجریه و مقننه است.

وقتی گراهام از بهشتی درباره احتمال بروز تضاد بین خواسته های مردم از طریق دولت و مجلس انتخابی و رهبر مذهبی نظام سوال کرد، بهشتی تاکید کرد: "رهبر نیز باید توسط مردم برگزیده شود. چنان که رهبری خمینی نیز به تأیید مردم رسید." با این همه بهشتی مشکل مطرح شده توسط گراهام درباره لزوم فرق گذاشتن بین فتاوی دینی و نظرات سیاسی از سوی علما برای مردم را تأیید کرد و لزوم تفاوت گذاشتن بین این دو مساله برای عموم مردم را تأیید کرد.

در پایان این دیدار، گراهام این گونه درباره دکتر بهشتی قضاوت کرد: "من با احترام قابل ملاحظه ای نسبت به بهشتی جلسه را ترک کردم. او دارای شخصیتی قوی و ذهنیتی خوب و ظریف است. نوع سیستم سیاسی که او و همکارانش دارند، نتیجه گره ها و دشواری های بسیاری است. در واقع من مطمئن نیستم که چه در تنوری و چه در عمل ممکن است بین حکومت دینی محض و مجلس منتخب دمکراتیک آشتی برقرار کرد. ... خود بهشتی گفت که آنها مشغول ایجاد چیزی کاملاً جدید در تاریخ بشر هستند. معلوم است که او فردی بلند پرواز است. ... من فکر می کنم که او خودش را دست کم به عنوان نامزد عضویت در شورای ریاست جمهوری و حتی شاید هم در زمان مناسب برای رهبری فردی می بیند."

(نقل از سایت دیروز و امروز، متعلق به مجید تفرشی)

انقلاب اسلامی: مراجعه بهشتی به سفیر انگلستان در باب قانون اساسی، امری بس شگرف است. او نه اختیاری برای این مراجعه داشت و نه این مراجعه ربطی به کار مجلس خبرگان داشت:

۱ - پیش نویس قانون اساسی، پس از آنکه در کمیسیونی تصویب شد که در اتاق کار مرحوم دکتر سحابی، وزیر مشاور، تشکیل می شد، در شورای انقلاب، با حضور بهشتی، به اتفاق آراء به تصویب رسید. هرگاه قرار بر مراجعه به سفارت خانه ها برای مطالبه قانون اساسی آنها می شد، این کار از سوی وزیر مشاور، مأمور تهیه پیش نویس قانون اساسی بعمل می آمد که بعمل نیامد. بعد از آن، می باید از سوی شورای انقلاب این کار انجام می شد که نشد. همانطور که متن گزارش معلوم می کند، مجلس خبرگان اصل ولایت فقیه را تصویب کرده بود. بهشتی خود نیز گفته است در حال انجام کاری جدید در تاریخ بشر هستند. پس از چه رو، بدون اطلاع مجلس خبرگان، به سفارت انگلستان مراجعه و با سفیر و دبیر سفارت خانه، در باب ولایت فقیه گفتگو کرده است؟

۲ - بعد از کشته شدن حسن آیت (پیشهاد کننده ولایت فقیه به مجلس خبرگان) و دستگیری مظفر بقائی و ضبط اسناد او، معلوم شد که آش ولایت فقیه را سفارت انگلستان ریخته است. در اسناد منتشره، سندهائی وجود دارند حاکی از نگرانی انگلستان و آمریکا از تکرار انقلاب ایران در کشورهای دیگر منطقه، بخصوص کشورهای نفت خیز. مقامات انگلیس به مقامات این کشورها به تأکید می گفته اند: اجازه نخواهند داد ماجرای ایران در آن کشورها تکرار شود.

برای اینکه تجربه انقلاب و مردم سالاری از ایران به کشورهای دیگر منتقل نشود، لازم بود که تجربه مردم سالاری در ایران به نتیجه نینجامد. ایجاد یک مرکز قدرت، کار را برای غرب تشنه نفت و درآمد آن، آسان می کرد. هرگاه ولی فقیه جانشین شاه می شد، انگلیس و آمریکا به هدف خود رسیده بودند. بنا بر سند، سفیر نیز می دانسته است ولایت فقیه را با دموکراسی آشتی نمی توان داد.

۳ - آیا بهشتی می دانسته است که انگلستان امر بقائی و حسن آیت بوده است و این دو مأمور طرح ولایت فقیه را پیش کشیده اند؟ تقاضای متن قانون اساسی از سفیر کشوری که چنین متنی را ندارد و دیدار با او و گفتگو در باره ولایت فقیه، بیشتر حاکی از اینست که او اطلاع داشته است. سند روشن نشان می دهد که تهیه قانون اساسی، بهانه ای بیش نبوده است. اگر برآستی تهیه قانون اساسی نیاز به مراجعه داشت، با توجه به محتوای پیش نویس، او می باید به سفیر فرانسه مراجعه می کرد.

۴ - چه می دانسته و خواه نمی دانسته است، ارزیابی سفیر این شده است که او خود را برای عضویت در شورای رهبری (در متن ترجمه، جمهوری آمده است اما بنا بر قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، رئیس جمهوری یکی بود ولی رهبری بود که می توانست شورای باشد. در حقیقت، نیز، کوشش بهشتی این بود که طرح حسن آیت (ولایت فقیه) تصویب شود. و ذیل آن قید شود که رهبر می تواند یک یا چند و یا تمام اختیارات خود را تفویض کند. آن زمان، خمینی حیات داشت و بهشتی در تدارک ریاست جمهوری خود بود. احتمال می داد خمینی اختیارات خود را به رئیس جمهوری که او می شد، تفویض کند.

رژیمی که خمینی ساخت، رژیم جنایت و خیانت و فساد شد و خامنه ای متصدی این سه کار گشت: قاضیان و زندانبانان و شکنجه گران، در خدمت رژیم خیانت و جنایت و فساد:

در صفحه ۸



ایران در محاصره

موشکی؟ توافق یا مجازات؟ خود

ویرانی؟ و...

استقرار پایگاههای موشکی آمریکا در خلیج فارس و رومانی برای مهار ایران:

در ۱ فوریه ۲۰۱۰، استراتفور گزارش - تحلیل مفصلی را در باره استقرار سامانه موشکی آمریکا در خلیج فارس انتشار داده است. حاوی این نکات:

روزنامه ها پر هستند از گزارشها در باره تحویل موشکهای دوربرد از سوی آمریکا به ۴ کشور خلیج فارس. نیویورک نیوز در صفحه اول خود، از تحویل ضد موشکها به کویت و امارات متحده و قطر و عمان، انتشار داده است. همراه این ضد موشکها، موشکهای دوربرد نیز در این کشورها استقرار می جویند.

همزمان، واشنگتن پست در صفحه اول خود، خبر همکاری حکومت اوپاما را با عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس در قلمرو نظامی و فروش اسلحه به این کشورها و تکمیل سامانه دفاعی از پایانه های نفتی و دیگر زیر ساختها، انتشار داده است.

ژنرال پترائوس، فرمانده قوای آمریکا در خاور و آسیای میانه، تنازگی، گفته است: کشورهای که نیویورک تایمز از آنها اسم برده است، موشکهای دور برد و ضد موشکهای پات ریوت آوانساید کاپابیلیتی - ۳ دریافت کرده اند.

امری که بسیار جالب تر است، اینست که تصمیم حکومت اوپاما موضوع تبلیغات گسترده ای شده است. پرسش اینست که چرا حکومت می خواهد همگان را از این تصمیم آگاه کند؟ اصرار بر اینست که تحویل این موشکها جنبه دفاعی دارد و جنبه تفری نیست.

در وضعیت سنجی اوپاما، در برابر نمایندگان دو مجلس آمریکا، بخش کمی را به سیاست خارجی اختصاص داد. با وجود این، در این بخش، به ایران پرداخت و گفت: اگر ایران به روش کنونی خود ادامه دهد، پاسخ سختی دریافت خواهد کرد. پیش از آن، اوپاما گفته بود تا پایان سال ۲۰۰۹ به ایرانی ها فرصت می دهد سیاست خود را تغییر دهند. اما سال پایان یافت و ایرانیان به سیاست خود ادامه دادند.

سعی حکومت اوپاما بر اینست که توافقی پدید آورد در باره وضع مجازاتهای سخت تر بر ضد ایران. سخت تر این مجازاتها تحریم صدور بنزین به ایران خواهد بود. ایران ۳۵ در صد مصرف بنزین خود را وارد می کند. وضع این مجازات ها محتمل نیست زیرا چین می گوید در این کار شرکت نمی کند. تازه این اعلان موضع پیش از فروش اسلحه از سوی آمریکا به تاپوان بود. روسیه نیز گفته است عدم شرکتش در وضع مجازات برضد ایران، قطعی نیست. با وجود این، اما زمان وضع این مجازاتها نرسیده است. ظن ما بر اینست که روسها هیچگاه زمان را مناسب این کار نخواهند یافت.

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

• اسرائیل همانند ۱۹۷۳، وابسته به آمریکا نیست. در منطقه، مصر با اسرائیل صلح کرده و ارتش آن نیز ضعیف است و خطری برای اسرائیل بشمار نمی رود. اردن متحد اسرائیل است و تنها سوریه هنوز با اسرائیل صلح نکرده است. اما این کشور نیز خطر نظامی برای اسرائیل بشمار نمی رود. اینست که آمریکا دیگر امنیت اسرائیل را نیازمند به حمایت نظامی خود نمی داند. البته آمریکا نیز نمی تواند اسرائیل را وادار کند سیاستهایی را در پیش بگیرد که اسرائیل آنها را خطرناک می داند.

با توجه به همه این امور، استقرار سامانه موشکی در خلیج فارس و تبلیغ حکومت آمریکا در این باره، اهمیت پیش از آن که ماه فوریه سر رود، تمام معنای خود را به ایران حالی می کند: با توجه به سامانه موشکی که در اطراف ایران استقرار می یابند است که ایران می باید در باره گزینه نظامی خود تأمل کند.

در حقیقت، هرگاه ایران بخواهد به اسرائیل و یا یکی از کشورهای عرب حمله موشکی کند، درجا، زیر رگبار موشکها قرار می گیرد. به هدف خود نمی رسد که هیچ، ویران نیز می شود. هر اندازه آمریکا توان موشکی مستقر در اطراف ایران را بیشتر کند، از خطر حمله ایران به یکی از کشورهای منطقه کاسته می شود. بسا ایران به این نتیجه می رسد که بهترین کار چشم پوشیدن از تولید سلاح هسته ای است.

• مخاطبان قول آمریکا که سامانه های موشکی و ضد موشکی که استقرار می یابند، دفاعی هستند، ایران و اسرائیل و افکار عمومی آمریکا هستند. اسرائیل می داند آمریکا چه می کند. بنا بر این، مخاطب اصلی مردم آمریکا هستند. حکومت آمریکا می خواهد مردم آمریکا بدانند قدم های اساسی برداشته شده اند.

• دو سامانه موشکی برقرار شده اند: PAC-3 و Aegis/Standard Missile-3 (SM-3). این سامانه ها از سامانه هایی که در جنگ اول خلیج فارس بکار رفتن، کامل تر و کارا تر هستند. از سامانه هایی که در جنگ ۲۰۰۳ با عراق بکار رفتند نیز کامل تر هستند.

با وجود موشکهای شهاب-۳ ایران خطری جدی تر موشکهای اسکود عراق و سامانه های PAC-3 و SM-3 می باید کارآیی خود را در برابر این موشکها نشان بدهند. نامعلوم بودن میزان کارآیی این سامانه ها بر مقامات اسرائیل معلوم است از این رو، برنامه گزاران نظامی نمی توانند محاسبه ناشدنی را محاسبه کنند و دید عمومی، دیدی بد بین است.

• حکومت اوپاما قصد ندارد به ایران حمله نظامی کند. چنین حمله ای از نوع حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی عراق در ۱۹۸۱ نمی تواند باشد. ایران تأسیسات اتمی متعدد دارد که در دل زمین ایجاد شده اند و مجهز به دفاع ضد هوایی هستند. حمله هوایی می باید وسیع باشد و حد اقل چند روز ادامه پیدا کند و همانطور که کارآیی سامانه های دفاعی معلوم نیست، اثر بخشی حمله های هوایی، تا بعد از جنگ، نیز معلوم نخواهد شد. بنا بر این، از دید آمریکا، گزینه دفاع از متحدان، بهترین گزینه است. بجای حمله پیشگیرانه، دفاع در صورت حمله را روش می کند. این سیاست، خطر را

به حد اقل می رساند. آمریکا به متحدان خود تسلیحات پیشرفته می دهد و تضمین دراز مدت به آنها می سپارد.

با این گزینه آمریکا، کشورهای عرب، نه با اعصابی راحت، می توانند بزنند. چرا که خود را هدف حمله

ایران نمی دانند. اما اسرائیل این استراتژی آمریکا را نمی تواند هضم کند. زیرا هرگاه ایران بمب اتمی بسازد، اسرائیل هدف حمله احتمالی اش می شود. پس اگر استراتژی آمریکا ایران را از تولید بمب اتمی منصرف نکند و ایران مجهز به سلاح اتمی به اسرائیل حمله کند و ضد موشک نتواند رد موشک حامل کلاهک اتمی را بیابد، اسرائیل با فاجعه ای ملی روبرو شده است. البته وقوع این حمله نا محتمل است اما در صورت انجام، پی آمدهایی غیر قابل محاسبه دارد.

• اما اسرائیل چه گزینه ای می تواند داشته باشد؟ حمله با موشکهای دور برد به تأسیسات اتمی ایران کار ساز نیست. حمله هوایی چند روزه و بسا چند هفته ای، توسط قوای هوایی که اسرائیل در اختیار دارد، بسا کافی نخواهد شد. کار ساز ترین گزینه ای که اسرائیل دارد، حمله اتمی به تأسیسات اتمی ایران است. این حمله را می تواند از زیردربانی های خود انجام دهد.

مشکل این گزینه نیز اینست که بسیاری از تأسیسات اتمی ایران نزدیک شهرهای بزرگ، از جمله تهران، ایجاد شده اند. با توجه به این امر که مرز دقت موشکها صد در صد نیست، حمله اتمی می تواند به کشتار جمعیت شهرهای ایران بیانجامد. پس از آن که اسرائیل شهرهای کشوری را با سلاح اتمی از میان برد، دیگر نمی تواند در منطقه بزند. چنین حمله ای، تعادل قوا را به زیان اسرائیل تغییر می دهد.

از این رو، اسرائیل گرچه می خواهد ایران به سلاح هسته ای دست نیابد اما نمی خواهد خود با حمله نظامی به این هدف برسد. تنها آمریکا آن توانائی نظامی را دارد که به تأسیسات اتمی ایران حمله غیر اتمی کند. اما حکومت اوپاما، همچون حکومت بوش، مطمئن نیست که حمله نظامی تأسیسات اتمی ایران را از میان بر می دارد. برای آنکه حمله نظامی نتیجه بخش باشد، افزون بر حمله هوایی، نیاز به حمله زمینی بس مشکل است. در این صورت، آمریکا می باید از خشی کردن پی آمدهای حمله هوایی و زمینی، از جمله بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران و برهم خورد وضعیت بس حساس عراق و افغانستان، اطمینان حاصل کند. و چون ایران آمریکا را تهدید نمی کند، آمریکا عجله ای در تقدم به حمله به ایران ندارد. اینست که حکومت اوپاما، با بوق و کرنا، خبر استقرار سامانه های موشکی را در اطراف ایران انتشار می دهد

بدان امید که ایران حسابهای خود را بکند و کار به سامان شود. • اسرائیل، در مقام پاسخ به استراتژی آمریکا، می تواند بگوید قصد حمله اتمی به تأسیسات اتمی ایران را دارد. بدان تصور که چون آمریکا نمی خواهد به کشور چین حمله ای انجام بگیرد که در دو کشور همسایه آن، قوای آمریکا حضور دارند، خود پیشقدم در حمله غیر اتمی به تأسیسات اتمی ایران بگردد. اما هیچ نه معلوم که پاسخ آمریکا به اسرائیل این باشد که شما حمله اتمی به ایران نکنید من حمله غیر اتمی به ایران می کنم. برای یک کشور کوچک واقع در یک منطقه، در تنگنا قرار دادن یک ابر قدرت، کاری خطرناک است.

آمریکا استراتژی خود را با توجه به این امر تدبیر کرده و به اجرا گذارده است که اسرائیل توانا به حمله غیر اتمی موفق به ایران نیست.

* ژنرال پترائوس: حمله به ایران سبب شعله ور شدن آتش ملی گرائی می شود:

در ۳ فوریه ۲۰۱۰، به گزارش رویتر، ژنرال پترائوس گفته است: حمله نظامی به ایران آتش ناسیونالیسم را شعله ور می کند و سود آن به سخت سران رژیم ایران می رسد. پترائوس، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه و نزدیک، بر اینست که حمله به ایران، به گرایشهای ملی گرا نقش می دهد. در کشور دیگر نیز، با وجود دولتهای مستبد، حمله نظامی سبب بر انگیزخته شدن احساسات ملی گرایانه می شود. از این حمله نظامی، پی آمدهای متعدد بار می آورد.

• در ۲ فوریه، دنیس بلر، رئیس سیا، در کنگره آمریکا، گفته است: ایران می تواند روی به تولید بمب اتمی بنهد اما معلوم نیست آیا تصمیم سیاسی به تولید سلاح اتمی، وجود داشته باشد.

و پترائوس، در باره برنامه اتمی ایران، می گوید: از طرفی، تردید نیست که ایران جنبه های مختلف برنامه اتمی را به پیش برده است اما از سوی دیگر، مطمئن نیستم که با همان سرعت که گفته می شود، به پیش برده باشد.

• انتخابات ماه ژوئن، احمدی نژاد را برای بار دوم، به ریاست جمهوری رساند اما رژیم ایران را با سخت ترین بحران عمر خود روبرو کرد. ایران از درون با مخالفت مردم و از بیرون با تهدید به مجازاتهای بیشتر روبرو است. پترائوس می گوید: برنده بزرگ انتخابات سپاه پاسداران و بخصوص سپاه قدس است. رژیم ایران در حال تحول از رژیم دینی واجد برخی عناصر دموکراسی به رژیمی که حاصل تقلب در انتخابات است و بیش از پیش بر پایه قوای مسلح و دوایر امنیتی بر پا است.

از پترائوس پرسیده شد: اثر تحول رژیم بر چشم اندازهای دیپلماسی چیست؟ او پاسخ داد: من فکر نمی کنم تسلط پاسداران بر دولت وضعیت را ساده می کند. آنها که کوشیده اند راه حل دیپلماتیک را به نتیجه برسانند، هرگاه نقش وزیر خارجه کاهش پذیرد و نقش سپاه قدس افزایش یابد، با مشکلی بیشتر روبرو می شوند.

برای مهار کردن تهدید ایران، ایالات متحده بر آن شد که در زمین و دریا، سامانه های موشکی مستقر کند. در این باره، پترائوس می گوید: استقرار این سامانه ها بتدریج انجام خواهند گرفت.

از ایران، آماده مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با ۲۰ درجه است تا ایران خود اورانیوم را ۲۰ درجه غنی می کند!؟:

* احمدی نژاد و متکی: ایران آماده مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه است:

در ۱۳ بهمن ۸۸، در تلویزیون ایران، احمدی نژاد گفته است: «همکاران ما پیشنهاد دادند که تبادل سوخت سه و نیم درصد با سوخت ۲۰ درصد در سه مرحله انجام شود و نظر طرفهای خارجی این بود که این مساله از لحاظ فنی امکانپذیر نیست و این حرف درستی بود.



طرف‌های خارجی حتی پیشنهاد دادند که سوخت سه و نیم درصد در ایران بماند، ما قرارداد می‌بندیم، سوخت ۲۰ درصد تولید می‌کنیم و سپس با شما مبادله می‌کنیم. حتی اگر ما سوخت سه و نیم درصد را در اختیار آن‌ها قرار دهیم مشکلی وجود ندارد. البته برخی‌ها در داخل سروصدا کردند و گفتند آن‌ها سوخت را می‌گیرند و نمی‌دهند و ما پاسخ دادیم اگر ندهند چه می‌شود؟ حرف چه کسی اثبات می‌شود. اگر آنها به تعهد خود عمل نکنند اثبات می‌شود که حرف آنها درست نبوده است و دست آژانس و امضا کنندگان قرارداد رو می‌شود و ما دستمان باز می‌شود که کارهای خود را خودمان انجام دهیم. اگر آنها تعامل نکنند محیط بین الملل به نفع ما عوض می‌شود.

◀ ارزیابی آسوشیتدپرس (۲ فوریه ۲۰۱۰) این شد که سخنان احمدی نژاد تغییر بزرگی در رویه ایران است. هنوز چند وجون امتیازی که احمدی نژاد حاضر است بدهد، معلوم نیست. با وجود این، سخنان او حاکی از تغییر رویه ایران است. بعد از چند ماه، این اولین بار است که رئیس جمهوری ایران آبراز می‌کند آماده مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با ۲۰ درجه است.

◀ اما در کشور، از اصول گرا (لاریجانی) تا اصلاح طلب احمدی نژاد را مورد انتقاد قرار دادند که همه دست آوردها را به ثمن بخش به امریکا تسلیم کرد و... و لاریجانی غرب را منتهم کرد که می‌خواهد ایران را فریب دهد. آنها به ما می‌گویند اگر سوخت برای رآکتور اتمی تهران می‌خواهید، می‌باید به پیشنهاد ما عمل کنید وگرنه من شما را تنبیه می‌کنم. اما کیست که نداند قصد فریب دارد و می‌خواهد اورانیوم غنی شده ما را از چنگمان بدر آورد.

◀ اما در ۴ فوریه، سلطانیه، نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی به روپتر گفت: پیشنهاد جدیدی به آژانس ارائه نکرده است. اما او گفته است: « آنچه رئیس جمهوری من گفته است، در واقع، نشان می‌دهد که ایران تصمیم سیاسی گرفته است بر آسان کردن همکاری و همکاری را بر مقابله ترجیح داده است. حال نوبت دیگران است که فرصت را مغتنم شمارند.

◀ به دنبال اظهارات احمدی نژاد، به گزارش روپتر (۴ فوریه)، امریکا و روسیه و فرانسه و دیگر طرفها از ایران خواستند موافقت احمدی نژاد را به آژانس ابلاغ و بدین کار جدی بودن این موافقت را ثابت کند.

◀ در ۶ فوریه ۲۰۱۰، لوموند و خبرگزاری فرانسه گزارش کرده اند: منوچهر متکی گفته است: امروز دیدار بسیار خوبی با یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی داشتیم. ما بر سر پیشنهادی که همچنان بر روی میز است (مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه به اورانیوم ۲۰ درجه) نظرهای خود را مبادله کردیم.

◀ در ۵ فوریه، متکی گفته بود: در دمامد یک توافق «نهانی» بر سر مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم، هستیم. اصل این مبادله، دو روز پیش از آن، توسط رئیس جمهوری احمدی نژاد پذیرفته شده است.

وزیر دفاع امریکا، روبرت گیت، در همان روز، ۶ فوریه، در آنکارا، گفت: با وجود اظهارات مقامات ایران در این روزها، احساس نمی‌کنم که انجام توافقی با ایران نزدیک باشد. او و نیز وزیر خارجه اروپا، کاترین آشتون، در

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

کنفرانس امنیت که در مونیخ منعقد بود، از متکی خواستند موافقت ایران با مبادله اورانیوم را به آژانس بین المللی انرژی اتمی ابلاغ کند.

◀ در همان تاریخ ۶ فوریه، یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی به خبرنگاران گفته است: در طول دیدار و گفتگو، آقای منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران، هیچگونه پیشنهاد جدیدی را در باره برنامه اتمی ایران ارائه نکرد. پیشنهاد متقابلی را از زبان او نشنیدم.

◀ خبرگزاری فرانسه (۶ فوریه ۲۰۱۰) گزارش کرده است:

مقامات غرب که بر این ظن هستند که ایران در کار تولید بمب اتمی است و برنامه اتمی صلح آمیزش پوششی بیش نیست، در باره پذیرش مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه، واکنش احتیاط آمیزی ابراز کردند. زیرا از آن بیم دارند که قصد ایران بدست آوردن زمان باشد.

◀ در ۱۸ بهمن ۸۸ (۷ فوریه ۲۰۱۰)، در مراسم افتتاح نمایشگاه دستاوردهای مرکز علوم و فنون لیزر ایران، احمدی نژاد چرخشی دیگر کرد و گفت: من به آقای دکتر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی اعلام کرده ام غنی سازی ۲۰ درصد را در کشور آغاز کنند.

با آن که قادر به غنی سازی ۲۰ درصدی هستیم، پیشنهاد دادیم تبادل انجام شود، ولی آنها بازی درآوردند و اکنون پیام داده اند که می‌خواهیم درست کنیم، راه برای تعامل باز است، البته بلا شرط.

◀ قرار است از روز ۹ فوریه (۲۰ بهمن) غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درصد آغاز بگردد.

* امریکا: زمان، زمان وضع مجازاتهای شدید تر علیه ایران است:

◀ در پی این اظهارات احمدی نژاد، نخست، روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا و سپس دیگر مقامات امریکائی گفتند: وقت مجازات ایران فرا رسیده است. و پیش از آن،

• سنای امریکا نیز طرح مجازات ایران (عمده تحریم صدور بنزین به ایران) را تصویب کرد. بدین ترتیب، کنگره به رئیس جمهوری اختیار داد مجازاتهای مصوب را در مورد ایران اعمال کند. هرگاه او با دستور اجرای مصوبه کنگره را بدهد، شرکتهای سوئیسی ویتول و گلاتکور و شرکت هلندی - سوئیسی ترافیگورا و شرکت فرانسوی توتال و شرکت انگلیسی ب.پ و شرکت هندی رلیانس، اگر به ایران بنزین بفروشند، بازار امریکا بر رویشان بسته می‌شود.

• و در ۴ فوریه، روپتر از مسکو گزارش کرد: روسیه و قدرتهای غربی در این باره که وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران ضرور است، دارند به توافق می‌رسند. کنستانتین کزاشیف، نماینده

مجلس که به کرملین نزدیک و رئیس کمیسیون امور بین المللی مجلس روسیه است، گفت: روسیه از وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران، توسط شورای امنیت، بسا حمایت خواهد کرد.

◀ در ۸ فوریه ۲۰۱۰، لوموند گزارشی در باره، چرخش احمدی نژاد و نقش چین در جلوگیری از تصویب قطعنامه چهارم، شامل مجازاتهای جدید بر ضد ایران، انتشار داده است:

• ممکن است چین کشورهای نو توان را نیز به مخالفت با وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران برانگیزد. مخالفت چین با وضع مجازاتهای جدید علیه ایران، مانع عمده به تصویب شورای امنیت رسیدن قطعنامه چهارم بر ضد ایران است.

• غیر از ونو چین، کشورهای دیگر نیز ممکن است مانع ایجاد کنند. کشورهای نوتوان که در حال حاضر، بعنوان عضو غیر دائمی، در شورای امنیت هستند، نیز موافق وضع مجازاتهای بیشتر نیستند. اول از همه، برزیل، غول امریکای لاتین، نظری غیر از نظر غربی‌ها ابراز می‌کند: فشار بی اثر است و می‌باید به گفتگو پرداخت. احمدی نژاد به ایران رفت و قرار است، در ماه مه، لولا، رئیس جمهوری برزیل به ایران برود.

• دوران دست آشتی بسوی ایران دراز کردن امریکا بسر رسیده است و اینک امریکا در ایجاد یک اجماع جهانی علیه ایران است.

• غیر از برزیل، ترکیه عضو غیردائمی دیگر شورای امنیت است که به وضع مجازات علیه ایران، خوشبین نیست. آنکارا هیچگاه مخالفت خود را با وضع مجازاتها پنهان نکرده است و می‌خواهد نقش میانجی را بازی کند. دیپلماتها از خود می‌پرسند، آیا نیجریه که وزنه سنگین افریقا و کشوری مسلمان است، به راه برزیل و ترکیه نمی‌رود؟ جمهوری اسلامی ایران امیدوار است نمره سیاست تقرب به کشورهای جنوب و آسیا و غیر متعهد ها را حاصل کند.

• اوپاما که می‌خواهد قطعنامه چند جانبه تلقی شود و نه یک جانبه، از قرار، آماده است از میزان مجازاتها بکاهد تا مگر اقبال تصویب قطعنامه چهارم را توسط شورای نگهبان افزایش دهد.

• قرار است در ماه مه، قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، در کنفرانسی موضوع بررسی شود. برزیل در شمار کشورهایانی است که می‌خواهند بر حق کشورهای دنیا در دست یافتن به تکنولوژی غنی سازی اورانیوم، اصرار بورزد. برزیل خود این تکنولوژی را دارد و بر این نظر است که وضع مجازاتهای جدید به دیپلماسی زیان می‌رساند.

• در ماه فوریه، فرانسه ریاست شورای امنیت را برعهده دارد و طرفدار وضع مجازاتهای سخت علیه ایران است. اما آیا موفق می‌شود اشکالهای برزیل را، با استفاده از «همکاری استراتژیک» فرانسه و برزیل، رفع کند؟ در نیویورک، دیپلماتها بر این نظر هستند که جر و بحث‌ها بر سر محتوای قطعنامه چهارم تا بهار بطول خواهد انجامید.

• بر کشورهای ناموافق، لبنان نیز افزوده می‌شود. این کشور به دلیل وضعیتی که دارد، البته نمی‌تواند به قطعنامه علیه ایران رأی بدهد.

• هرگاه چین بپذیرد رأی ممتنع بدهد، احتمال به تصویب رساندن قطعنامه وجود دارد. بنا بر نظری، می‌باید اخطار سیاسی قوی ای داده شود تا مگر پس از آن، به تصویب رساندن قطعنامه علیه ایران آسان شود.

• هرگاه ایران اورانیوم را تا ۲۰ درجه غنی سازد، به غنی کردن آن تا ۹۰ درصد که بکار تولید بمب اتمی می‌آید، نزدیک می‌شود. قول روبرت گیت حاکی از اینست که موانع تکنولوژیک مانع از آنند که ایران زود توانائی غنی سازی اورانیوم تا ۹۰ درصد را بدست آورد. دنیس بلر، رئیس سیا نیز گفته است: اگر ایران توانائی تولید بمب اتمی را بدست آورد، هنوز ممکن نیست بدانیم آیا تصمیم به ساختن آن خواهد گرفت یا خیر؟

◀ در ۱۰ فوریه ۲۰۱۰، امریکا ۴ شرکت را که می‌گوید وابسته به سپاه هستند، تحریم کرد: اموال پاسدار قاسمی مسدود می‌شوند و چهار شرکت متعلق به فرادگاه خاتم الانبیاء است. چهار مؤسسه عبارتند از مؤسسه های مهندسی فاطر و مهندسی مشاور ایمان سازان و مکین و رهاب. در همین روز، اوپاما گفت: کار تهیه و پیشنهاد قطعنامه مجازات ایران با سرعت پیش می‌رود.

* نبود سوخت برای رآکتور اتمی تهران و مرگ مبتلایان به سرطان - ایران پیشنهاد امریکا را رد می‌کند:

◀ در ۲ فوریه ۲۰۱۰، علی باقری، عضو شورایعالی امنیت ملی، به خبرنگاران گفته است: رفتار غیر متمدنانه برخی از کشورهای غربی سبب شده است ۸۵۰ هزار مبتلا به سرطان، بی درمان بمانند. رفتار آنها چاره دیگری برای ایران نگذاشته است. ایران می‌باید خود سوخت نیروگاه اتمی تهران را تولید کند.

• هزاران بیمار سرطانی نیازمند آنند که بعد از مداوا، تحت درمان اتمی قرار گیرند. هرگاه نیروگاه اتمی ایران بی سوخت بماند، در برابر مرگ بی دفاع می‌شوند.

◀ در ۱۰ فوریه ۲۰۱۰، حکومت امریکا به ایران پیشنهاد کمک برای دریافت سوخت برای رآکتور اتمی تهران را داد و سخنگوی وزارت خارجه پیشنهاد امریکا را غیر منطقی خواند و رد کرد. وزارت خارجه امریکا گفت: بزودی پیشنهاد جدیدی به ایران خواهد داد. این وزارت توضیحی در باره محتوای آن نداد.

* از نظر غرب و دنیای عرب و اسرائیل امور ذیر قطعی الوقوع هستند:

◀ لوموند ۹ فوریه اموری را که بنظر غرب و دنیای عرب و اسرائیل وقوعشان قطعی است اگر جامعه جهانی با قاطعیت عمل نکند، عبارتند از:

۱- ایران در راه تبدیل شدن به یک قدرت اتمی (مجهز به بمب اتم) است. ۲- برای جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک قدرت اتمی، می‌باید

مجازاتهای جدیدی بر ضد ایران تصویب کرد و به اجرا گذاشت. ۳- نباید در باره اثر بخشی مجازاتها گرفتار وهم شد.

۴- کشورهای خاورمیانه نیز روی به مجهز شدن به سلاح اتمی خواهند آورد.

مشائی در سوئیس گفتگو می‌کند؛ رهبران ایران، خود رژیم خویشان را ویران می‌کنند و...:

* اسفندیار رحیم مشائی در ظاهر برای گفتگو در باره تورسیم و در واقع برای گفتگوی محرمانه با امریکا به ژنو رفته است:

◀ در ۲ فوریه ۲۰۱۰، روزنامه نگار سوئیسی، آلن ژوردن، گزارشی در باره سفر رحیم مشائی به سوئیس و گفتگوهای محرمانه اش با امریکائیه، انتشار داده است. واجد این نکات:

• در حالی که تنش بر سر مسئله اتمی، کمی بیشتر می‌شود، معاون رئیس جمهوری اسلامی ایران، اسفندیار رحیم مشائی، دیروز (۱ فوریه) در ژنو بود. «بطور رسمی» برای گفتگو در باره جهانگردی و سرمایه گذاری به ژنو آمده است. امروز (۲ فوریه) نیز می‌باید باز گردد.

• مشکل می‌توان باور کرد که مشائی بخاطر تورسیم به ژنو آمده است. چند ساعتی است که هدف دیگر و مهمتری حضور او را در ژنو توضیح می‌دهد: رابطه قوا با غرب به نقطه اوج خود رسیده است. پس اگر مشائی به سوئیس آمده است، برای جلب سرمایه و موافقت مؤسسات جهانگردی نیست. و نیز، دانسته است که دیپلماسی سوئیس، همواره، دائم در کار است تا که دو طرف مخاصمه از بن بست خارج شوند. از راه اتفاق نیست که اسفندیار رحیم مشائی بر روابط خوب ایران و سوئیس، بخصوص در قلمرو انرژی، تأکید می‌کند.

• گفتگوهای محرمانه، آمد و شد یک روزه مشائی و فوریت سفر او، بخاطر آن نیست که سرمایه گذاران را قانع کند که فوریت دارد آنها بجای دویی و دوحه، در کیش سرمایه گذاری کنند. بلکه بخاطر ادامه گفتگوهای محرمانه ایست که چند ماه است، در ژنو، میان ایران و امریکا، جریان دارند. بطور رسمی، این گفتگوها انجام نمی‌گیرند و هیچوقت نیز انجام نگرفته اند.

با وجود این، گفتگوها وجود دارند و همواره پیش از میان برخاستن تنش و یا شدت گرفتن آن، انجام شده اند. از منابع دیپلماتیک کسب اطلاع کرده ایم که سوئیس برکوشش های خود افزوده است تا که دیدارها و گفتگوهای هیأت‌های امریکائی و ایرانی را با یکدیگر، تسهیل کند.

حالا مسئله سر درآوردن از محتوای پیامی است که مشائی برای امریکا آورده است.



*** بایدن: رهبران ایران، خود دولت خویش را ویران می کنند:**

◀ در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰، به گزارش رویتر و خبرگزاری فرانسه، جو بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا گفته است: رهبران ایران با ادامه دادن به سرکوب مخالفان، به ویران کردن دولت خویش مشغولند. رهبری ایران برای پایان بخشیدن به جنبش مخالفان خود، زور بکار می برد اما با این کار اعتبار اخلاقی خود را در ایران و در منطقه از دست می دهد.

*** هر آمریکائی که بخواهد در دولت صاحب مقامی شود می باید جامعه یهودیان آمریکا هوادار اسرائیل بودن او را تصدیق کند!:**

◀ هاآرتس این اطلاع شگرف را در ۲ دسامبر ۲۰۰۹، انتشار داده اما در ماه فوریه ۲۰۱۰ توجه ها را به خود جلب کرده است. نکات این اطلاع عبارتند از:

- هر کس که بخواهد در دولت آمریکا صاحب مقام بشود می باید جامعه یهودی آمریکا، سابقه او را بررسی و از هواداریش از اسرائیل اطمینان حاصل کند.

ماجرا وقتی توجه ها را به خود جلب کرد که جیس فریمن بخاطر این که رفتار اسرائیل را مورد انتقاد قرار داده بود، نتوانست صاحب مقام شود. شکایتهای همانندی از صاحب مقام شدن سناتور سابق، چاک هاگل بعمل آمده اند. سازمان صهیونیستی آمریکا و دیگر گروههای راست گرای یهودی از این که هانا روزنتال، برای ریاست اداره مبارزه با ضدیت با یهود، اظهار عدم رضایت کرده اند. چرا؟ زیرا از قرار، او در جمع چپ گرایانی بوده است که در حمایت از اسرائیل جدی نبوده اند و او بر این نظر بوده است که سازمان های چپ می باید خواستار پیشرفت روند صلح شوند.

- روزنتال برای این که حمایت جامعه یهودیان را به دست آورد، ناگزیر شده است بگوید: من به اسرائیل عشق می ورزم. من همواره اسرائیل را دوست می داشته ام. هر فرصتی را بدست می آوردم، به اسرائیل می روم. بخشی از دل من در گرو عشق به اسرائیل است. بخاطر این همه علاقه به اسرائیل است که می خواهم در سلامت و امنیت باشد. آزاد و دموکراتیک باشد و در صلح بزید.

سوال اینست که این سخنان زیبا اما این علاقه به اسرائیل، یک کشور خارجی، چه ربط دارد به کفایت او برای تصدی یک مقام دولتی؟ برای یک مقام آمریکائی در موقعیت او، آنچه به حساب می آید اینست که آمریکا را دوست بدارد و او باید ضد یهودی گری را فلسفه منفوری بداند و سخت با آن مخالف باشد.

- اما درس واقعی که باید گرفت اینست که در اداره کنندگان سیاست خارجی آمریکا تحت آزمون اسرائیل دوستی قرار می گیرند. هدف از رفتار لابی اسرائیل با کسانی چون فریمن و هاگل و روزالین، اینست که کسی که نظر نسبتاً مستقل از نظر اسرائیل به

مسائل خاورمیانه، دارد، در وزارت خارجه آمریکا مقام نیابد. با مایه عبرت کردن این اشخاص، جامعه یهودی آمریکا می خواهد دیگران را از آشکار کردن نظر خود بترساند و باز دارد. و

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

اسرائیل اخطار کرده بود طرح جنگ با سوریه را نریزد و در پی جنگ با سوریه نشود. زیرا این جنگ به یک «جنگ عمومی» بدل خواهد شد. وزیر خارجه سوریه به اظهارات اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل پاسخ داده بود. وزیر دفاع اسرائیل گفته بود: با فقدان یک قرارداد صلح با سوریه، ممکن است ما خود را در یک نزاع نظامی بیابیم که ممکن است جنگی عمومی بگردد.

- شرق الاوسط می نویسد: واشنگتن و بسیاری از اعضای حکومت اسرائیل، مبادله این تهدیدها را خطا ارزیابی کرده اند. بنا بر وزیر خارجه آمریکا، مسئولان اسرائیلی و سوری جز این نمی کنند که از سرگرفتن گفتگوهای آمریکا می سازند. آنهم در زمانی که پای میز مذاکرات صلح بیاورد.

- الحیات می نویسد: اظهاریه دفتر نتان باهو، نخست وزیر اسرائیل، نقل می کند: قصد اسرائیل نه جنگ که صلح با سوریه است.

- با وجود این، با استقرار سامانه های موشکی در چهار کشور عرب، کویت و امارات متحده عربی و بحرین و قطر، و تقویت ناوگان آمریکا در طول مرزهای دریائی ایران، این فکر را القاء می کند که بنا بر رویارویی نظامی با ایران است که سوریه بهترین متحدش در منطقه است.

شیخ خالد بن احمد آل خلیفه، وزیر خارجه بحرین، بعد از دیدارش با هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، گفت: تدارکات نظامی آمریکا در خلیج فارس، قطعاً دفاعی است. ما هیچ کس را تهدید نمی کنیم.

- از دید مقامات ایران، آمریکا دست به جنگ روانی زده است و از راه تهدید معرفی ایران برای کشورهای منطقه این کار را می کند. به این قصد که متقاعد شوند که حمایت آمریکا از آنها ضرور است.

انقلاب اسلامی: بعد اقتصادی آینه ای وار، حاصل سیاست های داخلی و خارجی یک دولت را با دقت تمام می نمایاند:

رشد منفی اقتصاد ایران و تشدید بحران بی کاری و فقر:

◀ مردمی که فقیر می شوند و دولتی که فربه تر می شود: در آغاز انقلاب نقش مردم در اقتصاد ۷۰ درصد بود و اینک ۶/۷ درصد شده است:

◀ در ۱۷ بهمن ۸۸، ایلنا گزارش اکونومیست را مبنای محاسبه کرده است: در گزارش ماه ژانویه ۲۰۱۰ واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست که به بررسی شاخص های اقتصاد کلان ایران اختصاص دارد، عنوان شده است که تولید ناخالص داخلی ایران از ۳۳۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار در سال گذشته به ۳۵۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار در سال جاری خواهد

رسید که ۲۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار افزایش نشان می دهد. بر آورد اکونومیست حاکی از آن است که در سال آینده تولید ناخالص داخلی کشور معادل ۴۱۴ میلیارد دلار خواهد بود که از افزایش ۵۵ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلاری برخوردار است. نگاه به لایحه بودجه پیشنهادی سال ۱۳۸۹ نشان می دهد که رقم این بودجه از مرز ۳۶۸ هزار میلیارد تومان (۳.۶۸۵.۰۵۸.۶۷۹.۰۰۰.۰۰۰ ریال) فراتر رفته است. با توجه به قیمت پیشنهادی ۹۵۰ تومانی دلار در بودجه سال ۸۹، این بودجه معادل ۳۸۷ میلیارد و ۹۰۱ میلیون دلار خواهد بود. حتی اگر رشد حدود ۱۴ درصدی تولید ناخالص داخلی در سال ۸۹ نسبت به سال ۸۸ بر مبنای ارقام اکونومیست نیز پذیرفته شود، این به آن معناست که ۹۳.۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور در سال آینده از آن دولت خواهد بود، ضمن اینکه بودجه سال آینده از تولید ناخالص داخلی کشور در سال جاری بیشتر خواهد بود. این در حالی است که دولت در سال های اخیر همواره شعار کوچک سازی اقتصاد را سر داده و مدعی اجرای سیاست های ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی است که در آن دولت مکلف به واگذاری بسیاری از صنایع بزرگ و مادر و در یک کلام بخش عمده ای از اقتصاد به مردم بوده است. به عبارتی این آمار نشان می دهد که هر روز نقش مردم در اقتصاد کاهش داشته و دولت نقشی عمده تری در اقتصاد ایفا می کند، آن هم در شرایطی که شه دولتهای، که در بودجه نامی از آنها برده نمی شود نیز بخش عمده دیگری از اقتصاد را شکل می دهند.

انقلاب اسلامی: خوانندگان توجه می کنند که ارقام بودجه و بنا بر این، تولید ناخالص داخلی، واقع نیستند. غیر از اینکه فروش نفت، فروش ثروت کشور و فقیر کردن کشور است، بقیه اقلام بودجه یا قرضه های داخلی و خارجی هستند و یا کسر و یا حقوق و عوارض گمرکی و مالیات از حقوق کارکنان دولت. هرگاه بنا شود هزینه های فقر افزا در نظر گرفته نشوند، فقر واقعی مردم کشور آن سان که باید عیان می شود.

◀ در ۱۳ بهمن ۸۸، سایت فرارو، ارزیابی اکونومیست را انتشار داده است: اکونومیست در تازه ترین گزارش سال جدید میلادی خود با تاکید بر موضع قبلی اش اعلام کرد که در سال جاری رشد اقتصادی ایران به ۰.۵ درصد می رسد.

رشد تولید ناخالص داخلی واقعی ایران که در سال گذشته ۶.۵ درصد بود، در سال جاری به ۰.۵ درصد خواهد رسید، این در حالی است که انتظار می رود طی چند سال آینده به دلیل افزایش بهای نفت و نیز افزایش ظرفیت تولید نفت این رشد افزایش یابد.

دلیل اصلی کاهش رشد اقتصادی ایران در سال جاری سقوط بهای نفت بوده است که رشد مصرف خصوصاً و سرمایه گذاری را تحت تاثیر قرار داده است. اگر چه این روند در سال آینده دچار تغییر خواهد شد اما انتظار می رود رشد صادرات نفتی به دلیل کمبود ظرفیت بالایش همچنان در سطح پایینی باقی بماند و این امر ایران

◀ در ۱۸ بهمن، سایت کلمه گزارش کرده است: بحران بی سابقه اقتصادی کشور پس از پایان جنگ در حالی ایجاد شده است که دولت طی چهار سال اخیر از درآمد نجومی ارزی معادل ۳۷۰ میلیارد دلار برخوردار بوده که این رقم بیش از درآمد بیست ساله کشور در دوره ۱۳۶۰-۱۳۸۰ می باشد.

در حالی که منابع آگاه از کاهش شدید رشد اقتصادی کشور تا حد یک

را همچنان به واردات بنزین وابسته نگه دارد.

انقلاب اسلامی: ی واضح است که اگر فروش نفت و گاز و گرفتن قرضه ها و کسری ها را در نظر نگیریم، رشد منفی اقتصاد ایران، خود را آشکارا نشان می دهد و البته وحشت آور است.

*** حساب ذخیره ارزی به صندوق توسعه ملی بدل شد و ۱۴۰۰ میلیارد تومان (۱/۵ میلیارد دلار) کسری پیدا کرد!:**

◀ در ۲۰ بهمن ۸۸، به گزارش خبرگزاری فارس (متعلق به سپاه) در صورت تصویب نفت ۶۰ دلاری در بودجه ۸۹، کل منابع واریزی به صندوق توسعه ملی در سال آینده ۱۲ هزار میلیارد تومان برآورد می شود که با برداشت ۱۳/۴ هزار میلیارد تومانی توسط دولت برای بودجه عمرانی، این صندوق که اساس تشکیل آن برای بخش غیردولتی است، دچار کسری ۱۴۰۰ میلیارد تومانی می شود.

بر اساس اخبار و پیشنهادات ارائه شده توسط نمایندگان مجلس، قیمتی که برای هر بشکه نفت در بودجه سال آینده مد نظر مجلس است، معادل ۵۵ الی ۶۰ دلار خواهد بود. این در حالیست که این رقم در قانون بودجه سال ۸۸ معادل ۳۷/۵ دلار به تصویب رسیده بود. در بودجه سال آینده، حکومت، بودجه را بر اساس ارزش هر بشکه نفت ۶۵ دلار تنظیم کرده است.

- طبق آنچه به عنوان منابع صندوق توسعه ملی در متن لویج برنامه پنجم توسعه و بودجه ۸۹ پیشنهاد شده است، دولت مکلف به واریز حداقل ۲۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز و فرآورده های نفتی به این صندوق است. این رقم با توجه به رقم پیشنهادی حدود ۶۰ دلار برای هر بشکه نفت توسط نمایندگان مجلس که احتمال تصویب آن وجود دارد، نشان می دهد که دولت و مجلس از فروش هر بشکه نفت معادل ۷۵ دلار در طول سال آینده اطمینان حاصل کرده اند. این در حالیست که در شرایط فعلی با وجود فصل سرما و افزایش طبیعی قیمت نفت در دنیا، نفت ایران به طور متوسط ۷۰ تا ۷۵ دلار به فروش می رسد و این بهترین شرایط ایجاد شده برای صادرات نفت کشور در طول سال جاری است. اما برای تأمین رقم پیش بینی شده در لایحه بودجه باید در تمام طول سال آینده نفت ایران با قیمت حداقل ۷۰ تا ۷۵ دلار به فروش برسد و باید پذیرفت که این قیمت از ریسک بسیار بالایی برخوردار خواهد بود.

*** بحران شدید اقتصاد کشور که از جنگ بدین سو بی سابقه بوده است، بانک مرکزی را با مشکل روبرو کرده است:**

◀ در ۱۸ بهمن، سایت کلمه گزارش کرده است: بحران بی سابقه اقتصادی کشور پس از پایان جنگ در حالی ایجاد شده است که دولت طی چهار سال اخیر از درآمد نجومی ارزی معادل ۳۷۰ میلیارد دلار برخوردار بوده که این رقم بیش از درآمد بیست ساله کشور در دوره ۱۳۶۰-۱۳۸۰ می باشد.

در حالی که منابع آگاه از کاهش شدید رشد اقتصادی کشور تا حد یک



درصد خبر می‌دهند، بانک مرکزی برای اعلام این رقم با بحران مواجه شده است.

به گزارش «آینده»، کاهش رشد اقتصادی کشور به مرز یک درصد، در حالی اتفاق افتاده است که سال ۸۶ نرخ رسمی رشد اقتصادی ایران حدود ۷ درصد گزارش شده بود، اما گزارش اخیر بانک مرکزی، رشد اقتصادی سال ۸۷ را ۳/۲ درصد نشان می‌دهد.

اگرچه چهار ماه قبل معاون بانک مرکزی از کاهش بیش از ۳ درصدی رشد اقتصادی خبر داده بود، اما آمارهای تکمیلی از شدیدتر شدن بحران اقتصادی و رسیدن رشد اقتصادی کشور به مرز یک درصد حکایت دارد.

این در حالی است که روند کنونی اقتصاد و کسری شدید بودجه، دولت را ناگزیر کرده است بخش دیگر بودجه عمرانی را نیز صرف هزینه‌های جاری خود کند و رکود در سرمایه‌گذاری و پروژه‌های عمرانی را شدت بخشد.

گفته می‌شود مسئولان بانک مرکزی برای اعلام این کاهش شدید در رشد اقتصادی کشور، با بحران مواجه شده‌اند.

* از ادعای هجوم سرمایه گذاران

برای سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران تا صدور اوراق قرضه به ارزش ۸ میلیارد یورو:

◀ در ۱۳ بهمن ۸۸، به گزارش ایلنا: وزارت نفت اجازه دارد در سال آینده ۸ میلیارد یورو اوراق مشارکت منتشر کند. بر اساس تصمیم اتخاذ شده از سوی دولت مقرر است سال آینده شرکت ملی نفت مجوز صدور ۵ میلیارد یورو اوراق مشارکت ارزی را دریافت نموده و این اوراق را پس از انتشار در بازارهای مالی بین‌المللی عرضه نماید. این اقدام به منظور تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز برای تکمیل پروژه‌ها صورت می‌گیرد. همچنین بر اساس این تصمیم، مقرر است شرکت‌های ملی گاز، پالایش و پخش و پتروشیمی نیز هر کدام یک میلیارد یورو اوراق قرضه منتشر نموده و در بازارهای بین‌المللی عرضه نمایند.

بر اساس این گزارش مقرر است انتشار اوراق قرضه ارزی پس از تأیید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد.

این پیش‌بینی در قالب بودجه سال آینده صورت گرفته و اجرایی شدن آن مستلزم تصویب مجلس شورای اسلامی است. دولت تصمیم بازپرداخت این اوراق را به عهده شرکت‌های مشترک‌کننده آن گذاشته است.

بسیاری از کارشناسان معتقدند در سال آینده دولت برای تأمین مالی پروژه‌ها امکان دریافت فابناسی با انعقاد قرارداد بیع متقابل وجود ندارد از این رو دولت باید راه‌های جدیدی را برای تأمین مالی پروژه‌های خود بیابد. کمبود اعتبار سبب شده است بسیاری از پروژه‌های نفتی و گازی کشور با مشکل مواجه شوند.

هر چند بسیاری از مقامات و تصمیم‌گیران وزارت نفت بر این عقیده‌اند که اوراق قرضه ارزی ایران در بازارهای بین‌المللی می‌تواند با استقبال خریداران خارجی روبرو شود اما زمان انتشار این اوراق و سود بازپرداختی بدان از جمله نکاتی است که در تعیین میزان استقبال از آن موثر است. پیش از این قرار بود در سال جاری ایران یک میلیارد یورو اوراق قرضه ارزی منتشر کند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، بخشی از بودجه را اوراق قرضه تشکیل خواهد داد. اما اخذ این قرضه و پرداخت سود بالا،

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

اگر هم مجازات اقتصادی مانع از آن نشود، گویای این واقعیت است که سرمایه‌گذاری خارجی در نفت و گاز ایران، اگر نه صفر، سخت ناچیز شده است. نوگردانی تأسیسات فرسوده نفت، بیش این مقدار سرمایه می‌طلبد. سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در طولانی‌تر کردن عمر چاه‌ها و بهره‌برداری از منابع جدید، سرمایه می‌طلبند که رانت خواری مانع از ذخیره سرمایه و بکار انداختنش در صنعت نفتی است که شیشه عمر رژیم است.

انقلاب اسلامی: حتی بنا بر این محاسبه نیز، دستمزد کارگر (۲۶۳ هزار تومان) تنها ۴۰ درصد هزینه یک خانوار کارگری است.

* نرخ بیکاری زنان ایرانی در ۴۰ سال گذشته، ۲/۶ برابر شده است:

◀ در ۲ بهمن، به گزارش ایلنا، عزیزاکبری نماینده کرج و اشهراد در مجلس شورای اسلامی با اعلام اینکه دستمزد ۲۶۳ هزار تومان منطقی نیست، گفته است: اگرچه این مبلغ به هیچ عنوان منطقی و انسانی نیست اما موقعیت اقتصادی و اشتغال کشور به گونه‌ای شده که کارگران به کمتر از اینها نیز تن می‌دهند.

دستمزد کارگران نباید کمتر از ۵۰۰ هزار تومان باشد. اگرچه معتقدیم دستمزد ۲۶۳ هزار تومان با واقعیت‌های موجود کشور همخوانی ندارد و با این مبلغ نمی‌توان زندگی متوسط به پایین را اداره کرد اما هر چیزی با توجه به شرایط مکان و زمان تعیین می‌شود و امروزه شرایط اقتصادی کشور اجازه پرداخت دستمزد بیشتر را نمی‌دهد.

وی با اعلام رقم بالای بیکاری در کشور گفت: امروزه بیش از ۴ میلیون بیکار در کشور داریم اما تاسف‌آور این است که نیروی کار به دلیل آنکه مدت‌هاست بیکار مانده حاضر می‌شود با هر دستمزدی و تحت هر شرایطی کار کند تا شب دست خالی به خانه‌اش نرود.

اکبری با اظهار تاسف از تولید پایین و واردات بی‌رویه گفت: هنگامی که برای توسعه کشاورزی کار زیربنایی صورت نگرفته، واحدهای صنعتی در حال بحران و تعطیلی قرار دارند و اتفاق جدیدی در عرصه اشتغالزایی نمی‌افتد باید هم شغل پایدار تعریف نداشته باشد و دستمزد نیروی کار با واقعیت‌ها همخوانی نکند.

امروزه اقتصاد کشور بر مبنای تعادل واردات با صادرات نیست بلکه دروازه‌های کشور را به روی ورود هر کالایی باز گذاشته‌ایم و هر جنس و بجزل و بی‌کیفیتی به آسانی وارد کشور می‌شود تا صنایع را به نابودی بکشاند.

بین وزارتخانه‌های کار، صنایع، کشاورزی، بازرگانی هماهنگی وجود ندارد. هر کدام از این وزارتخانه‌ها کار خود را می‌کنند و هر کدام رشته دیگری را پنبه کرده است.

انقلاب اسلامی: شمار واقعی بیکاران را ۹ میلیون نفر گفته‌اند. با وجود رشد منفی اقتصاد ایران، ۴ میلیون بیکار، از نصف واقعی بیکاران نیز کمتر است. در حقیقت، جامعه جوان ایرانی، در اقتصاد تولید محور نقش ندارد. از این رو، به نیروی محرکه تغییر بدل شده است.

* هزینه ماهانه یک خانوار کارگری ۶۰۰ هزار تومان است:

◀ در ۱ بهمن ۸۸، ایلنا گزارش کرده است: حسن کوه‌خواهی عضو هیات‌رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار محور جاده قدیم کرج گفت: هزینه ماهانه یک خانوار کارگری ۶۰۰ هزار تومان است. این

هزینه با احتساب اجاره بهای مسکن، خوراک و پوشاک، هزینه دارو درمان، هزینه آب و برق، گاز و تلفن محاسبه شده است. او گفت: کمترین اجاره بها در تهران ۲۰۰ هزار تومان است و هزینه خوراک هم روزانه ۶۳۰۰ تومان و پوشاک هم روزانه ۱۳۰۰ تومان است.

انقلاب اسلامی: حتی بنا بر این محاسبه نیز، دستمزد کارگر (۲۶۳ هزار تومان) تنها ۴۰ درصد هزینه یک خانوار کارگری است.

او با اشاره به این که محدود شدن امکان فابناسی از مهمترین چالش‌های صنعت پتروشیمی است، گفت: من مثالی می‌زنم تا متوجه شوید برای قرارداد آمونیاک شیراز یک سال و نیم است قرارداد بسته شده اما به دلیل مشکل فابناسی قرارداد هنوز اجرایی نشده است. مبلغ نیز حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار است. حالا جالب اینجاست که بدانید همین پروژه ۱۸ ماه بیشتر زمان برای اجرا نمی‌خواهد.

* افزایش بیکاری و عوامل آن:

به گزارش ایلنا، آمار رسمی اعلامی از سوی دولت هم نشان می‌دهد که بیکاری با شیب تندی در حال حرکت است. مطابق آمار رسمی مرکز آمار، نرخ بیکاری در پاییز سال جاری به رقم ۱۱.۳ درصد رسیده است که نسبت به رقم بیکاری ۹.۵ درصدی فصل مشابه سال گذشته، ۱.۸ درصد افزایش را نشان می‌دهد، که به معنای رشد ۱۸.۹۵ درصدی بیکاری طی یک سال گذشته در کشور بوده است. نتایج اجرای طرح آمارگیری نیروی کار نشان داد که در پاییز ۱۳۸۸ معادل ۱۱.۳ درصد از جمعیت فعال کشور بیکار بوده‌اند. بر همین اساس، این شاخص نسبت به پاییز پارسال ۱.۸ درصد افزایش و نسبت به تابستان ۱۳۸۸ هیچگونه تغییری نداشته است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله نیز حاکی از آن است که ۲۴.۱ درصد از فعالان این گروه سنی در پاییز ۱۳۸۸ بیکار بوده‌اند. بررسی تغییرات فصلی نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله نشان می‌دهد، این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل که معادل ۲۱.۵ درصد بود، ۲.۶ درصد افزایش یافته است که نشان می‌دهد بیکاری در بین جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله معادل ۲۴.۱ درصد رشد داشته است.

پروسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نیز نشان می‌دهد که در پاییز ۱۳۸۸، بخش خدمات با ۴۸.۶ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۱.۶ درصد و کشاورزی با ۱۹.۸ درصد قرار دارند.

• علل افزایش نرخ رشد بیکاری در کشور: در بررسی علل افزایش نرخ بیکاری و نیز نرخ رشد بیکاری در کشور می‌توان به عوامل متعددی همچون کاهش سرمایه‌گذاری در کشور (سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی)، کاهش بودجه‌های عمرانی در کشور و هدایت بودجه‌های مصوب عمرانی به سوی بودجه جاری کشور، فضای نامناسب کسب و کار، فرار سرمایه‌ها به دلیل افزایش ریسک اقتصادی در کشور و کاهش امنیت در این بعد، افزایش واردات و کاهش صادرات در سال‌های گذشته و موارد دیگر اشاره کرد، اما باید توجه داشت که در بررسی علت اصلی رشد ۱۹ درصدی بیکاری در پاییز سال ۸۸ نسبت به پاییز سال ۸۷، به عامل دیگری به نام وضع وخیم صنعت در کشور باید توجه داشت که سبب شده است بخش صنعت به عنوان موتور محرکه اقتصاد، با مشکلات متعددی روبرو شود.

• بهشت واردکنندگان و جهنم تولیدگران و صادرکنندگان: نگاهی به وضعیت صنعت نشان می‌دهد که در سال جاری واحدهای کوچک و بزرگ بسیاری متحمل بحران‌های متعددی شده‌اند که منجر به تعطیلی بسیاری از این واحدها شده است. در همین زمینه دبیر انجمن صنفی کارفرمایان چرمسازان خراسان رضوی می‌گوید: قاچاق کفش‌های چینی و تاباندی منجر به بیکاری کارگاههای کفش و چرم شده است. هادی ایزدپرست، با بیان این که در مشهد حدود ۶۵ کارخانه چرم‌سازی بود که در حال حاضر به ۲۰ کارخانه رسیده و مابقی تعطیل شده است، هشدار می‌دهد: توان اقتصادی هر کشوری بر روی تولیدات است و ما باید بخش عمده فعالیت‌ها را به سمت تولیدات سوق دهیم که این مشکل برای بخش اقتصاد پیش نیاید. مدیرعامل شرکت تعاونی چرمسازان رضوی با اشاره به نقش دولت در حمایت از تولیدکننده داخلی، اذعان داشت: با توجه به این که نرخ ارز واقعی بالای ۲ هزار تومان است، دولت متأسفانه نرخ ارز را مصنوعی نگه داشته است و حمایت آن از دیگر بخش‌ها باعث شده تولیدکننده کم کم از صحنه رقابت محو شود، به عبارتی با شرایط موجود، بهشتی برای واردکننده کالای وارداتی و جهنمی برای صادرکننده ایجاد شده است.

انقلاب اسلامی: غیر از این که آمار گویای واقعیت نیستند، اما این امر که نیمی از کارداران، در اقتصاد ایران، در بخش خدمات کار می‌کنند، نه تنها گویای بزرگی میزان بیکاری است، بلکه گویای تخریب نیروی محرکه ایست که نسل جوان ایران است.

رابطه رژیم با جامعه، رابطه قشون متجاوزی است که مقررات کنوانسیون ژنو را نیز رعایت نمی‌کند:

◀ در ۹ بهمن ۸۸، مصطفی یار محمدی محاکمه مدیرعامل پیشین خبرگزاری دولت (ایرنا) در دادگاه کارکنان دولت ترتیب یافت. رسیدگی به این پرونده بلافاصله آغاز و بلافاصله ختم دادرسی اعلام و قاضی پرونده در غیاب محمد جعفر بهداد را که خبرگزاری ایرنا را به بزرگترین رسانه دروغپرداز تبدیل کرد، به ۴ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است.

◀ در ۹ بهمن ۸۸، مصطفی یار محمدی فرزند تقی ۲۷ ساله اهل تهران که در زندان اوین به سر میبرد، در چهار راه کالج و در روز عاشورا توسط نیروی انتظامی دستگیر و به بیدادگاه انقلاب برده شده است. قاضی صلواتی او را به محاربه با خدا و نظام اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی و تخریب اموال عمومی متهم کرده است.

◀ در ۹ بهمن ۸۸، فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران اطلاع داده اند که زندانی سیاسی شهرام بلوری چند ماه است که در بند ۲۰۹ زندان اوین بسر میبرد و بازجویان او را از آزادی او را منوط به سپردن وثیقه ۱ میلیارد تومانی کرده‌اند.

◀ در ۱۰ بهمن ۸۸، بیش از ۲ هزار نفر از خانواده‌های زندانیان سیاسی در صفحه ۱۲



مادران عزادار و مردم در مقابل درب اصلی زندان اوین تجمع کردند و خواستار پایان داد به اعدام و آزادی زندانیان سیاسی شدند. در تجمع، حتی دستگیر شدگانی که در طی روزهای اخیر آزاد شده بودند همراه با خانواده های خود در بین مردم بودند.

در ۱۰ بهمن ۸۸، به گزارش جنبش راه سبز، بیش از ۴۰ نفر از عزاداران در مراسم اربعین بیت الله العظمی منتظری دستگیر شدند. به گفته مامورین امنیتی پس از ۲۴ ساعت از این دستگیری ها به جز ۸ نفر بقیه آزاد شده اند.

در ۱۰ بهمن ۸۸، به گزارش کلمه، بر اساس گزارش های رسیده به «پارلمان نیوز»، ساعت ۲۰ روز جمعه، همزمان با برپایی مراسم چهلمین روز رحلت آیت الله منتظری علی اشرف فتاحی به همراه چند نفر دیگر مقابل بیت آیت الله منتظری دستگیر می شوند.

در ۱۰ بهمن ۸۸، در بخشی از بیانیه دانشجویان دانشگاه شیراز آمده: مگر زندان کافی نبود؟ کشتن معترضان در خیابان ها کافی نبود؟ مگر تپا کردن زندگی انسان ها کافی نبود؟ مگر تماشای کسی که در زیر چرخ های ماشین هایپتان دست و پا می زد کافی نبود؟ اینک اعدام؟ چه پیش آمده است؟ آیا جز این است که اگر در اوج مشروعیّت بودید نیازی به این ها نبود؟ صدور احکام سنگین برای فعالین سیاسی، دانشجویی، کارگری و زنان، زندان های بلند مدت و اعدام در روز های اخیر به امری عادی و روزمره برای حاکمان بدل شده است.

در ۱۱ بهمن ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، ۶۰۰ الی ۸۰۰ نفر از خانواده های زندانیان سیاسی و تعداد زیادی از مردم در مقابل درب اصلی زندان اوین تجمع کردند و خواستار آزادی بی قید و شرط و فوری زندانیان سیاسی و پایان دادن به محاکمات نمایشی و صدور احکام اعدام و اجرای آن هستند.

در ۱۱ بهمن ۸۸، به گزارش ندای سبز آزادی، همانگونه که در اخبار منعکس شده بود آقایان مهرداد رحیمی، سعید حائری و خانم شیوا نظراهاری اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر که به اتهام محاربه بازداشت شده اند در روزهای اخیر تحت فشار شدیدی برای اعترافات تلویزیونی قرار دارند.

بر اساس اطلاعات کسب شده از منابع مختلف مبنای اتهام فوق ارسال ایمیل های حاوی گزارشات نقض حقوق بشر به سایت های مختلف دلیل اصلی این اتهام بوده است و بر اساس نظریات جوانان یکی از ایمیل های متعلق به سایت «ایران خبر» وابسته به سازمان مجاهدین خلق بوده است.

در ۱۱ بهمن ۸۸، به گزارش ایلنا، به دنبال تجمع اعتراضی دوباره جمعی از کارگران کیان تایر که در محل این کارخانه برگزار شد، مسوولان اسلامشهر به منظور متقاعد کردن کارگران به این کارخانه رفتند و با تجمع کنندگان گفتگو کردند.

در ۱۱ بهمن ۸۸، سهیل محمدی دانشجوی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد. وی در روز ۱۲ آبان ماه در منزلش توسط مأموران اوواک بازداشت و به زندان اوین منتقل شد و از آن پس در این زندان نگهداری می شود.

در ۱۱ بهمن ۸۸ به گزارش کانون نویسندگان ایران، رضا خندان (مهپادی) یکی از دبیران کانون نویسندگان ایران در روز شنبه ۹ بهمن

سال ۸۸ در راه اداره و خانه توسط پاسداران ربوده شده و به جای نامعلومی برده شد. خندان و علی اشرف درویشیان، کتاب ۱۸ جلدی «فرهنگ افسانه های مردم ایران» تألیف کرده اند.

در ۱۲ بهمن ۸۸، علی رضا تقفی از طرف دفتر پیگیری اطلاعات واقع در خیابان صبا تهران احضار و سپس بازداشت شد. مأمورین اطلاعات به اتفاق علیرضا تقفی در حالی که همسر و فرزندان وی در منزل حضور داشتند شبانه اقدام به تفتیش

منزل نموده و کیس، لب تاپ و جزوات وی را ضبط کردند.

در ۱۲ بهمن ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده های زندانیان سیاسی و تعداد زیادی از مردم در مقابل درب اصلی زندان اوین تجمع کردند. تعداد جمعیت تا ساعت ۲۲:۱۵ دقیقه نزدیک به ۱۰۰۰ نفر می رسید و همچنان بر تعداد آنها افزوده می شد. جمعیت به حدی زیادی است که از قسمت پایین پله ها تا نزدیک درب اصلی مملو از جمعیت است.

در اثر تجمع گسترده و پافشاری مردم برای آزادی زندانیان سیاسی تا ساعت ۲۲:۱۰ نزدیک به ۳۰ نفر آزاد شدند. زندانیان سیاسی دختر و پسر وقتی که از درب اصلی زندان اوین خارج می شوند با روحیه ای بالا و شاداب به آغوش گرم استقبال کنندگان می پیوستند.

در ۱۲ بهمن ۸۸، به گزارش ندای سبز آزادی، برخی مدیران میانی بخش صنعت که به همراهی با اصلاح طلبان و دوستی با برخی مشاوران زندانی شده موسوی مشهور بوده اند، در شمار بازداشت شدگان روزهای پس از عاشورا هستند. با وجود گذشت چند هفته از بازداشت این عده، خانواده های ایشان به دلیل ارباب مأموران امنیتی و تهدید آنها مبنی بر عدم ارائه اطلاعات به رسانه ها تا کنون این دستگیری ها را مسکوت گذاشته اند.

در ۱۲ بهمن ۸۸، بنابر گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، گارد زندان گوهردشت کرج به سلول زندانی سیاسی بهروز جاوید طهرانی و سایر زندانیان پورش بر بردند و به آنها اهانت و با آنها رفتار وحشیانه کردند.

در ۱۳ بهمن ۸۸، بنا بر گزارش سحام نیوز، جمعی از مدیران مسوول، سردبیران و کارکنان مطبوعات استان زنجان در نشستی که به دعوت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان تشکیل شده بود، به شدت از بازداشت علی اشرف فتاحی زنجانی انتقاد کردند و خواستار آزادی این روزنامه نگار شدند.

در ۱۳ بهمن ۸۸، بیش از ۹۰۰ نفر از خانواده های زندانیان سیاسی و تعداد زیادی از مردم تهران از ساعت ۱۹:۰۰ در مقابل درب اصلی زندان اوین تجمع و بر آزادی عزیزان خود پافشاری کردند.

در ۱۳ بهمن ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز، کیوان صمیمی بهبهانی، مدیر مسوول ماهنامه توقیف شده «نامه» و عضو شورای مرکزی «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» به تحمل شش سال زندان و محرومیت مادام العمر از فعالیت های سیاسی محکوم شد.

در ۱۳ بهمن ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز، نیلوفر لاری پورشاعر، ترانه سرا و خبرنگار نشریه چلچراغ بازداشت شد.

در ۱۳ بهمن ۸۸، به گزارش حجت الاسلام سید ابراهیم زینبی گفت: دو نفری که اعدام شده و ۹ نفر دیگر که به زودی اعدام خواهند شد قطعاً در جریان آشوب های اخیر دستگیر شدند و هر کدام به یکی از جریان های ضد انقلاب مرتبط بوده و با انگیزه نفاق و براندازی نظام در اغتشاشات حضور یافته اند. این جنایت پیشه ای که در سال ۶۷ چند هزار تن را اعدام کرد، در مورد دو اعدام شده، بطور قطع دروغ می گوید. زیرا آنها را پیش از ۲۲ خرداد دستگیر کرده بودند.

در ۱۳ بهمن ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نازنین فرزانجو، دانشجوی مترجمی زبان فرانسه و از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران صبح روز جاری مورخ ۱۳ بهمن ماه در منزل شخصی خود در مهرشهر کرج، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شد.

در ۱۴ بهمن ۸۸، جواد ماهزاده نویسنده و روزنامه نگار ادبی که از اوایل آبان در بازداشت به سر می برد، پس از

۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

محاکمه به ۴ سال زندان تعزیری محکوم شده است. او هم اکنون در زندان اوین و همراه چند تن دیگر از بازداشتی های پس از انتخابات ۲۲ خرداد نگهداری می شود. آخرین رمان او با نام «لیخنندت را از من بگیر» یکی از کتاب های پرفروش است.

در ۱۴ بهمن ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، زندانی سیاسی مهدی اسلامیان بدلیل کمک مالی جهت امرار معاش برادر کوچکش محسن اسلامیان به اعدام محکوم شده است. زندانی سیاسی مهدی اسلامیان ۳۰ ساله که با یورش مامورین اوواک در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ دستگیر و به بازداشتگاه وزارت اطلاعات شیراز در میدان ارتش به مدت ۱۴ روز تحت شکنجه های جسمی و روحی شدید قرار داشت. بعد از ۱۴ روز شکنجه او را از بازداشتگاه وزارت اطلاعات شیراز به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند و ۶ ماه در سلول های انفرادی بسر برد.

در ۱۴ بهمن ۸۸، در استادیوم آزادی، پیش از آغاز مسابقه فوتبال، شعارهای سیاسی جو ورزشگاه را فرا گرفتند. این حرکت، برغم حضور بی سابقه نیروهای دراستادیوم انجام گرفت.

در ۱۴ بهمن ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، کاوه قاسمی کرمانشاهی، فعال حقوق بشر در منزلش در شهر کرمانشاه بازداشت شد.

در ۱۴ بهمن ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز، تعدادی از دانشجویان که عمدتاً از دانشجویان دختر بودند توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. برخی از این دستگیرشدگان از دانشجویان دانشگاه تهران هستند که نیروهای امنیتی با حضور در خانه های آنها این دانشجویان را دستگیر کرده اند. در همین ارتباط نازنین حسن نیا و سحر قاسمی نژاد بازداشت شدند.

در ۱۴ بهمن ۸۸، در هفتمین روز مرگ میترا رضایی دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علم و صنعت، دانشجویان این دانشگاه در محل مرگ دلخراش وی در صحن دانشگاه تجمع کرده و با فرار دادن گل یاد وی را گرامی داشتند.

در ۱۵ بهمن ۸۸، مادران عزادار بیانیه ای انتشار داده و در آن، از جمله گفته اند: ما مادران امروز، دختران دیروز ایران ایم که در روزها و ماه های انقلاب ۵۷ فعالیتها داشتیم. آیا سزاوار است که پس از گذشت سی و یک سال از انقلاب، همچنان شاهد اعدام فرزندان خود باشیم؟ این سوال همه ما مادران ایرانی است.

ما مادران عزادار که به صورت خودجوش در طول ۷ ماه گذشته شبانه ها در پارک لاله و سایر پارک ها و اماکن عمومی دیگر با حضور فعال خود کشتارها و بازداشت ها را محکوم کرده و خواستار پایان بخشیدن به این اعمال غیر انسانی و غیر قانونی بوده ایم، امروز با اعدام فرزندان خود روبرو هستیم. آیا سزاوار است ما مادران در همه عرصه های تاریخی شاهد فنا شدن فرزندان خود باشیم؟ چه کسانی ما مادران را محکوم به این مرگ تدریجی کرده است که همیشه در سوگ عزیزان خود بنشینیم؟ مگر خواست فرزندان ما در طول سی و یک سال گذشته چه بوده است؟ آیا مشارکت فرزندان ما در انتخابات پایستی به بازداشت، شکنجه، تجاوز، کشتار و اعدام شان منجر شود؟

در ۱۵ بهمن ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز، «نوشین جعفری» همکار حوزه فرهنگ و ادب روزنامه اعتماد بازداشت شد. مأموران امنیتی شب با حضور در منزل خانم جعفری وی را بازداشت کردند.

در ۱۵ بهمن ۸۸، محمد امین ولیان عضو ۲۰ ساله شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پایه دامغان در بیدادگاههای نمایشی به محاربه و افساد فی الارض متهم شد. به گزارش خبرنگار امیرکبیر در جلسه روز

چهارشنبه این دادگاه های نمایشی به ریاست قاضی صلواتی، این عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه دامغان به محاربه، افساد فی الارض، اجتماع و تباتی جهت انجام جرائم علیه امنیت کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و توهین به مقامات ارشد نظام متهم شده است. اتهام محمد امین ولیان شرکت در تجمعات اعتراضی و دادن شعار مرگ بر دیکتاتور است.

در ۱۵ بهمن ۸۸، مازیار سمعی فعال دانشجویی در نیمه شب توسط نیروهای امنیتی در منزلش در تهران بازداشت شد. به گفته خانواده وی نیروهای امنیتی کامپیوتر شخصی وی را نیز ضبط کرده و با خود بردند. از محل بازداشت وی خبری در دست نیست.

در ۱۵ بهمن ۸۸، به گزارش ندای سبز آزادی: کارگران شرکت اونگان ارک صبح چهارشنبه سر کار خود حاضر نشدند و در اعتراض به اینکه شش ماه حقوق نگرفته اند، در خیابان های اصلی شهر ارک تجمع کرده و مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند.

در ۱۶ بهمن ۸۸، دانیال محمدی دانشجوی ورودی ۸۸ دانشگاه فردوسی مشهد به دو ترم محرومیت از تحصیل محکوم شد. این حکم به دلیل شرکت در تجمع ۱۳ آبان ابلاغ شده است.

در ۱۶ بهمن ۸۸، بنابه گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، چهار تن از زنان دستگیر شده اخیر به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب فراخوانده شدند و بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند. روز یکشنبه ۱۱ بهمن ماه ۴ تن از زنان زندانی سیاسی به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برده شدند و توسط محمد مقیسه ای معروف به ناصریان (از اعضای کمیسیون مرگ قتل عام زندانیان

سیاسی در سال ۱۳۶۷) بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند. نام زنان زندانی سیاسی که بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند عبارتند از: خانم آقائی متهم ردیف اول، خانم کاظمی متهم ردیف دوم، خانم معصومی متهم ردیف سوم و خانم زهرا جباری متهم ردیف چهارم می باشند.

در ۱۶ بهمن ۸۸، به گزارش ندای سبز آزادی، یاشار دارالشفقا، دانشجوی جامعه شناسی دانشگاه تهران در هجوم مأموران امنیتی به خانه اش بازداشت شده است. مأموران در این هجوم، کاوه دارالشفقا و توران کبیری، برادر و مادر او را هم بازداشت کرده اند.

در ۱۶ بهمن ۸۸، به گزارش خبرنگاری هرانا، سه تن از فعالان مدنی شهر یاسوج توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. رضا اکوانیان، ویلاک نویس از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران و کمپین یک میلیون امضا، محمد اکوانیان و حسن اکوانیان در منازل شخصی خود بنا به دلایل نامعلومی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. در ۱۶ بهمن ۸۸، به گزارش کلمه، کمیته حمایت از روزنامه نگاران که مقر آن در نیویورک است با صدور بیانیه ای اعلام کرد که هم اکنون ۴۷ روزنامه نگار در زندان های ایران به سر می برند که این میزان دستگیری از سال ۱۹۹۶ تاکنون در هیچ کشوری سابقه نداشته و ایران در این زمینه هم اکنون از چین هم پیشی گرفته است. شمار روزنامه نگاران زندانی در ۲۰ بهمن، به ۵۶ تن رسید. روزنامه نگاران زندانی که نامهاشان در بیانیه آمده اند عبارتند از:

عدنان حسن پور محکوم به اعدام، محمد صدیق کبودوند ۱۱ سال حبس، مجتبی لطفی، حسین درخشان، نادر کریمی جونی ۱۰ سال حبس، احمد زیدآبادی شش سال حبس به همراه پنج سال تبعید و محرومیت دائمی از فعالیت های سیاسی و اجتماعی، امید سلیمی، کیوان صمیمی شش سال حبس و محرومیت دائمی از

فعالیت های اجتماعی، سعید لیلیاز ۱۵ سال زندان، بهمن احمدی امویی هفت سال و چهار ماه زندان به همراه ۲۴ ضربه شلاق، عیسی سحرخیز، مسعود باستانی شش سال حبس، مرجان عبداللهیان، سعید متین پور هشت سال حبس، رضا نوربخش شش سال حبس، محمدحسین سهرابی راد، محمد داوری، علیرضا مقیسه، جواد ماهزاده، مزدک علی نظری، ساسان آقایی، سعید جلالی فر، کوهیار گودرزی، شیوا نظراهاری، محمد نوری زاد،

عمادالدین باقی، علیرضا بهشتی شیرازی، آروین صداقت کیش، مصطفی ایزدی، سام محمودی سرابی، کیوان مهرگان، ماشاءالله شمس الواعظین،

عبدالرضا تاجیک، امید منتظری، مهسا حکمت، پریسا کاکایی، روزبه کریمی، بدالله اسلامی، بهرنگ تتکایی، مصطفی دهقان، مهرانه اتشی، و لیلی فرهادپور.

پس از صدور این بیانیه گرچه دوفتر از روزنامه نگاران زندانی آزاد شده اند اما چند روزنامه نگار دیگر از جمله نیلوفر لاری پور، کاوه قاسمی کرمانشاهی، نوشین جعفری، علی محمد اسلامپور و امید مهرگان به فهرست روزنامه نگاران زندانی افزوده شده اند.

در ۱۷ بهمن ۸۸، به گزارش مردمک، در پی احضار جمعیله دارالشفایی، روزنامه نگار حوزه سینمایی که با مجله فیلم نگار همکاری می کرد به اوواک، مأموران پدر و مادر و خواهر این روزنامه نگار را هم به اوواک احضار کرده اند. پدر این روزنامه نگار آزاد شده اند اما او به همراه خواهرش با قرار بازداشت به زندان اوین فرستاده شده اند.

در ۱۷ بهمن ۸۸، به گزارش ادوارنیوز، سلمان سیما عضو زندانی سازمان دانش اموختگان ایران (ادوار تحکیم) که قریب به سه ماه از بازداشت اش می گذرد، روز پنجشنبه ۱۱ بهمن در بند ۲۰۹ مورد ضرب و جرح یکی از زندانبانان قرار گرفت.

در ۱۸ بهمن ۸۸، به گزارش جرس، احمد جلالی فراهانی، دبیر سرویس اجتماعی خبرگزاری مهر یک روز پس از اخراج از خبرگزاری مهر توسط نیروهای امنیتی که خود را ضابط قوه قضائیه معرفی کردند دستگیر و روانه زندان اوین شد. این افراد که هشت نفر بودند با یورش به خانه شخصی فراهانی بعد از دستگیری وی کیس کامپیوتر، کتاب ها و دست نوشته های او را نیز همراه با خود بردند.

در ۱۸ بهمن ۸۸، مهسا جزینی فعال دانشجویی سال های گذشته دانشگاه علامه طباطبایی، که در سال جاری پس از قبولی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه علوم تحقیقات ستاره دار و از ادامه تحصیل محروم شده بود، ساعت ۱.۵ نیمه شب روز یکشنبه در منزلش در اصفهان بازداشت شد.

در ۱۸ بهمن ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا خاتم زینب کاظم خواه خبرنگار یک خبرگزاری دولتی ساعت ۳ بامداد با یورش ۹ تن از مأموران وزارت اطلاعات به محل سکونت وی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

در ۱۸ بهمن ۸۸، به گزارش هرانا، سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران با برداشتن و مفقود کردن پرونده فرزند کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی عملاً از بررسی مجدد آن پرونده جلوگیری کرده و دست کم دو بار برای به اجرا درآوردن احکام مورد اشاره تلاش داشته است.

در ۱۸ بهمن ۸۸، به گزارش میزان، اکبر منتجبی روزنامه نگار ساعت سه بامداد امروز بازداشت شد. این روزنامه نگار قدیمی از همکاران روزنامه های شرق، هم میهن، همشهری و مجله شهروند امروز بود.

در ۱۹ بهمن ۸۸، به گزارش ندای سبز آزادی، نیروهای امنیتی در طی هفته گذشته، ۵ نفر از دانشجویان دانشگاه را



۲۲ بهمن، روز جنگ رژیم با مردم

با احضاریه تلفنی که توسط حراست دانشگاه انجام می شد، به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات فرستاده اند که همگی این دانشجویان بازداشت شدند و از ابتدای هفته تنها یکی از دانشجویان با خانواده خود تماس گرفته و از حضور خود در زندان اوین خبر داده است.

از سوی دیگر از طرف دادسرای عمومی و انقلاب تهران با ۱۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تماس گرفته شده و در اقدامی غیر قانونی آنها را به دادسرا احضار کرده است. افزون بر این، با دهها نفر دیگر از دانشجویان این دانشگاه نیز تماس گرفته شده و آنها را تهدید به بازداشت در صورت حضور در تجمعات آینده کرده اند.

در ۱۹ بهمن ۸۸، به گزارش نوروز، نیمه شب گذشته، ماموران با حضور در منزل این روزنامه نگار، ضمن بازداشت وی، کامپیوتر و کتاب های او را نیز ضبط کردند. این روزنامه نگار ارشد حوزه میراث فرهنگی در حالی بازداشت شده که سابقه هیچگونه فعالیت سیاسی ندارد.

در ۱۹ بهمن ۸۸، روز ۷ بهمن ماه ۲ فعال حقوق کودک به نام های خاتم سعیده میرزانی ۲۵ ساله فوق لیسانس شیمی از دانشگاه تهران از فعالین ان. جی. او. دنیایی بهتر که در حال کمک کردن به کودکان کار و خیابانی بود با یورش مامورین اوواک دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شد.

همچنین آقای بابک نظری ۲۲ ساله از ان.جی.او. جهان شایسته برای کودکان بود ولی بدلیل پلمپ کردن آن توسط اوواک مدتی است که برای یاری به کودکان کار و خیابانی همکاری خود را با ان.جی.او. مولوی آغاز کرده بود. او حوالي ۱۰:۰۰ صبح مورد یورش وحشیانه مامورین اوواک قرار گرفت و به نقطه نامعلومی منتقل شد.

در ۱۹ بهمن ۸۸، ماموران امنیتی در ساعت سه بامداد به منزل مسکونی مریم قنبری وکیل دادگستری و فعال حقوق زنان یورش برده و ضمن تفتیش منزل به همراه بردن برخی اوراق و اسناد، وی را بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال دادند.

در ۱۹ بهمن ۸۸، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران محاکمه فعال دانشجویی، محمد امین ولیان را به اتهام محاربه که امکان مجازات مرگ را با خود همراه دارد، به شدت محکوم و اعلام کرد که اتهامات ولیان هیچ تناسبی با اقدامات وی ندارند.

در ۲۰ بهمن ۸۸، ادواریوز، علی ملیحی عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموزان ایران صبح امروز بازداشت شد. علی ملیحی که سابقه همکاری با نشریاتی از جمله اعتماد ملی، شهروند امروز، اعتماد و ایران داختر را نیز در کارنامه خود دارد، ساعت ۱۰ صبح امروز در منزلش بازداشت شد.

در ۲۰ بهمن ۸۸، اطلاع حاصل شد که در بیدادگاه های رژیم، حداقل نه نفر از معترضین به مرگ محکوم شده اند و در خطر اعدام قریب الوقوع هستند. پنج نفر از معترضین از جمله ولیان نیز هفته پیش به اتهام محاربه محاکمه شده و در صورت محکومیت با مجازات مرگ مواجه خواهند شد. شواهد اصلی مورد استناد برای محکومیت دانشجوی ۲۰ ساله تصاویری هستند که او را در حال پرتاب سنگ در اعتراضات روز عاشورا نشان می دهند.

* خبرهای تجاوزها در روزهای ۲۰ و ۲۱ بهمن ۸۸:

با بازداشت وحید پوراستاد تعداد روزنامه نگاران در بند به ۵۶ نفر رسیده است

به گزارش هراتا، همسر و دو فرزند محمد نوری زاد به داد سرای انقلاب احضار شده اند

به گزارش ندای سبز آزادی شب گذشته نیروهای امنیتی و اطلاعات اقدام به بازداشت تنی چند از فعالان ملی مذهبی اهواز نمودند

به گزارش هراتا، محمد غزنویان، فعال حوزه کودکان و زنان بازداشت شد

به گزارش جرس، موسوی اردبیلی در دیدار با خامنه ای از او آزادی بی قید و شرط زندانیان و طرد افراطیها را خواسته است.

به گزارش روز آنلاین عیسی سحرخیز و عرب سرخی، شکنجه شده اند و دکتر یزدی از بیمارستان به مکانی نامعلوم منتقل شده است.

انجمن قلم سوند از حکومت سوند خواست از هر طریق ممکن از دولت ایران بخواهد بی درنگ نویسندگان و خبرنگاران و هنرمندان زندانی را آزاد کند

به گزارش ادواریوز، علی ملیحی عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموزان ایران صبح امروز بازداشت شد.

به گزارش سحام نیوز، امروز ماموران حراست فرودگاه خمینی، هنگام بازگشت حسین کروی، فرزند مهدی کروی از سفر خارج، پاسپورت وی را ضبط کردند.

به گزارش شهرزاد نیوز، در ۹ ماه اخیر ۳۰ هزار پرونده ی شکایت در مورد کودک آزاری به دفتر اجتماعی کلانتریها ارجاع شده که ۶۵ درصد از این پروندهها منجر به مصالحه شده است.

به گزارش جرس، هاشمی در دیداری با خامنه ای به وی اتمام حجت کرده است دست از این اقدامات "خجالت آور" بردارید

به گزارش فارس، حکم اعدام و محکومیت برای ۹ نفر از دستگیرشدگان روز عاشورا صادر شد

به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران: زندانی سیاسی منصور اساتلو به سلولهای انفرادی سگدونی انتقال داده شد

به گزارش سایت تا آزادی زندانیان سبز: سیامک نادعلی، کاوه آزادی و مسعود نصیری روز شنبه در یکی از خیابان های خرم آباد از طرف اداره کل اطلاعات لرستان بازداشت شدند

در ۲۱ بهمن ۸۸، هوشنگ اهرزی، وکیل مدافع کیان تاجبخش به خبرنگاری فارس گفته است: دادگاه تجدیدنظر پس از بررسی پرونده موکلم وی را به ۵ سال حبس تعزیری محکوم کرد.

در ۲۱ بهمن ۸۸، به گزارش هراتا، محمد اولیایی فرد وکیل پایه یک دادگستری در پی اعتراض به اجرای حکم بهنود شجاعی و سایر نوجوانان روز یکشنبه مورخ ۱۸ بهمن ماه از سوی دادگاه انقلاب تهران به اتهام تبلیغ علیه نظام به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شد

در ۲۱ بهمن ۸۸، بنابه گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" با یورش مامورین وزارت اطلاعات دو زندانی سیاسی سابق بنام تیمور رضانیان و حسین نیاکان دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند

در ۲۱ بهمن ۸۸، پارلمان نیوز، همسر محمدجواد مظفر با تاکید بر اینکه از لحظه دستگیری همسرش تاکنون قصد مصاحبه و اطلاع رسانی در خصوص وضعیت همسرش را نداشت، با اشاره به وخامت اوضاع جسمانی حال همسرش از مسنولان خواست هرچه سریعتر به وضعیت همسرش رسیدگی نمایند.

در ۲۱ بهمن ۸۸، به گزارش هراتا، خاتم ماه فرید منصوریان فعال محیط زیست نیمه شب دوشنبه ۱۹ بهمن ماه بدون هیچ حکمی از طرف ماموران جمهوری اسلامی دستگیر شده و هم اکنون در اوین بسر می برند. ایشان در ۶ سالهای ۶۰ هم به مدت ۶ سال در زندان بوده اند.

قتل به اتهام جرمی ساختگی

اگر فردی قصد انجام قتل را داشته و نسبت به آن نیز مصمم شده باشد و سپس مقدمات لازم را جهت انجام عمل مجرمانه خود فراهم آورد (مثلا اسلحه یا مواد منفجره مورد نیاز را تهیه نماید)، تا زمانی که اقدام به عمل مجرمانه ننماید، نمیتوان او را به اتهام قتل یا حتی به اتهام «تلاش» برای قتل تحت تعقیب قانونی قرار داد. در مثال ما، البته میتوان او را به جرم حمل غیرمجاز اسلحه و یا نگهداری غیر قانونی مواد منفجره مورد تعقیب قرار داد، اما نه به جرم قتل!

شروع یک عمل مجرمانه وقتی است که اقدام معین و مشخصی از طرف فرد مجرم انجام شود بطوری که نتیجه بلافاصله و مستقیم آن اقدام همانا دسترسی به هدف مورد انتظار باشد، ولو آنکه به دلیلی که خارج از اراده فرد مجرم است، هدف مورد انتظارش بوقوع نپیوندد. در مثال بالا فرض کنیم که مجرم که قصد قتل دارد، مواد منفجره را در ماشین قربانی خود جا سازی نماید، اما برخلاف انتظارش، هنگامی که استارت ماشین زده میشود، مواد جا سازی شده منفجر نمی شود و قصد مورد انتظار (قتل) بدست نمی آید. در اینصورت، از آنجائی که نتیجه بلافاصله و مستقیم جاسازی مواد منفجره در ماشین قربانی میتواند به قتل قربانی منجر شود، عمل مجرمانه (قتل) از مقدمات خارج شده و وارد فاز عملی خود شده است. به این دلیل است که متهم مورد نظر محکوم به مجازات جرم قتل خواهد شد، ولو آنکه در عمل، قتل صورت نگرفته باشد. به عبارت دیگر متهم تا آخر خط رفته: از قصد مجرمانه عبور کرده، از مقدمات نیز گذشته و وارد فاز عملی شده است. عدم استحصال نتیجه، خارج از اراده او بوده است، در نتیجه مجرمیت او قطعی است.

این استدلال حقوقی در تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی نیز مورد توجه خاصی قرار گرفته است. این تبصره مقرر میدارد که «مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست».

بنابراین اگر بپذیریم که آقایان رحمانی پور و علی زمانی، اولاً قصد محاربه داشته اند و ثانیاً مقدمات اجرای آنرا نیز تهیه دیده اند، حتی با استناد به دلایل دادسرای انقلاب تهران (صرفنظر از دفاعیات آندو مقتول و نیز صرفنظر از غیرقانونی بودن اعتراضات) نمی توان پذیرفت که آنها عمل مجرمانه خود را شروع کرده باشند. و برابر تبصره یکم ماده چهل و یکم قانون مجازات اسلامی، از این حیث قابل مجازات نبوده اند.

تبادل ایمیل و چت و گفتگو درباره یک عمل مجرمانه، جرم نیست

«ایمیل و چت در مورد ساخت مواد شیمیایی و بمب» و یا «آزمایش مواد منفجره در بیابانهای اطراف تهران، پارک جنگلی و جاده های شمال کشور»، به فرض وقوع، همگی جزو مقدمات جرم بشمار می آیند و نه شروع جرم، زیرا که اولاً تا وقوع جرم فاصله

زیادی وجود دارد، دوما نتیجه بلافاصله این اقدامات منجر به «وقوع جرم» نمیشود و سوما مجرم فرضی ما هنوز امکان بازگشت از قصد خود را دارد (مثلا به این دلیل که نتایج آزمایش های او رضایت بخش نبوده است). بنابراین، اقدامات مورد نظر همگی جزو مقدمات بشمار می آیند و آن دو جوان را نمیتوان به اتهام محاربه مورد تعقیب قرار داد.

اینکه آقای علی زمانی «با فردی با نام مستعار سام آشنا شده و در خصوص انجام عملیات تروریستی در نماز عید فطر در مصلاهی تهران نیز گفت و گو میکند» نه تنها جرم نیست که حتی جزو مقدمات جرم نیز به حساب نمی آید. قانون جزا «گفت و گو» در باره عمل مجرمانه را جرم نمیداند، حلاقضات «شرافتمند»، «تحصیل کرده»، «قانوندان»، «قانونمدار»، «مستقل» و «غیرسیاسی» دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر چگونه این «گفت و گو» را جرم بشمار آورده اند، امری است که تنها خود آنان میتوانند پاسخگو باشند.

اگر بنا باشد که گفت و گو درباره یک عمل مجرمانه جرم باشد، تقریباً تمام نوع بشر را میتوان تحت عناوین مختلف مورد تعقیب جزائی قرار داد! داشتن یک ایده مجرمانه، هرچند جانیکنارانه، وصحبت و گفتگو و تبادل نظر در مورد آن تحت هیچ عنوانی جرم نیست!

انصراف از ارتکاب جرم به دلیل ترس مانع از تعقیب میشود.

دادسرای تهران مدعی است که متهمان به دلیل «شلوغی» و «حضور نیروهای انتظامی» (و نه به دلیل دستگیری بوسیله این نیروها) طرح بمب گذاری خود را رها کرده اند. در این صورت معلوم نیست اگر متهم پرونده راساً تصمیم به رها کردن عملیات بمب گذاری نموده است، با استناد به کدام قاعده و اصل حقوقی دادگاه بدوی و تجدید نظر او را به جرم عملی که انجام نداده است مورد شدیدترین مجازات قرار داده اند؟ انصراف از عمل مجرمانه، مانع از تعقیب قضائی میشود. معنای حقوقی این انصراف این است که متهم جرم خود را هنوز شروع نکرده؛ و جرمی که شروع نشده بطریق اولی واقع نشده و جرمی که واقع نشده قابل مجازات نیست.

برای روشن شدن بیشتر این امر، فرض کنیم فردی برای انجام دزدی وارد خانه ای میشود، اما قبل از ربودن اشیا و اموال آن خانه، از کرده خود پشیمان شده و یا از مجازات احتمالی بر خود میبزد و لذا از همان راهی که آمده برمیگردد بدون آنکه مرتکب کوچکترین دزدی بشود. قاعده قضائی بر این اصل مسلم استوار است که چنین فردی را نمیتوان به جرم دزدی مورد تعقیب قانونی قرار داد. اما اگر آن فرد بدلیل سرو صدای صاحب خانه و یا تعقیب از طرف او یا همسایه ها بلااجبار از انجام دزدی بازداشته شود، در این فرضیه، میتوان او را به جرم دزدی مورد تعقیب قرار داد ولو آنکه در عمل هیچ مالی را نربوده باشد، چون او از دزدی شخصاً منصرف نشده است بلکه مجبور به رها کردن عملیات خود شده است. حال اگر همان فرد به دلیل ترس (مثلاً حضور پلیس در خیابان) از انجام دزدی منصرف شود، بازهم نمیتوان او را مورد تعقیب

قانونی قرار داد زیرا که ترسی که به انصراف مختارانه منجر شود و فرد را از ارتکاب جرم بازدارد مانع از تعقیب نیز میشود.

در بدترین حالت میتوان گفت که آنها پس از شروع جرم پشیمان شده و آنرا ترک کرده اند که در این صورت به استناد تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی آن دو جوان مستحق تخفیف مجازات بوده اند. این تبصره مقرر میدارد که «کسی که شروع به جرمی کرده است و به میل خود آنرا ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد». البته ما فوقاً متذکر شدیم که اصولاً شروع جرمی بوقوع نیبوسته است زیرا که شروع جرم به اقدامی اطلاق میشود که نتیجه مستقیم و بلاواسطه آن وقوع جرم باشد. حمل مواد منفجره در مکانی معین، تا زمانی که آن مواد در آن مکان تعبیه و نصب نشوند، شروع جرم محسوب نمیشود. اگر به هر دلیلی (در اینجا به دلیل حضور نیروهای انتظامی) فرد بترسد و بدون هر اقدامی به راه خود ادامه دهد، معنایش اینست که قبل از شروع جرم از اقدام مجرمانه صرفنظر کرده است.

انصراف قبل از شروع عمل مجرمانه قابل پیگیری نیست و انصراف پس از شروع جرم موجب تخفیف است. جای تعجب است که قضات دادگاه بدوی و تجدید نظر هیچ توجهی به این اصول اساسی و بنیادین حقوق جزا که در قانون مجازات اسلامی نیز آورده شده اند، نداشته و خودسرانه حکم محارب بودن این دو بیکانه را صادر کرده اند!

«باور به اینکه حکومت اسلامی باید از بین برود»، جرم نیست

ماده دوم قانون مجازات اسلامی مقرر میدارد که «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب میشود».

اولاً هیچیک از مواد قانون مجازات اسلامی جرمی بنام «عدم باور» به حکومت اسلامی را پیش بینی نکرده و برای آن مجازاتی در نظر نگرفته است. ثانیاً، جرم عبارت از یک «فعل» یا یک «ترک فعل» است. به عبارت دیگر جنبه روشی، اقدامی و عملی دارد و به اعتقادات و باورها اطلاق نمیشود، ولو باورها و اعتقادات غلط. مثلاً قانون، محاربه را جرم میداند، اما فکر محاربه با جرم نمیداند. کسی را نمیتوان صرفاً به این دلیل که با فکر محاربه موافق است، بدون آنکه مرتکب شروع جرم محاربه شده باشد و یا صرفاً به این دلیل که به انهدام و سرنگونی حکومت اسلامی باور دارد، مورد مجازات قرار داد. باور و اعتقادات را نمیتوان محاکمه کرد! چه برسد به آنکه تحت عنوان محاربه باشد! اینرا ما نمیگوئیم، قانون مجازات اسلامی میگوید!

اقرار دادسرای تهران به محکومیت آقای رحمانی پور به دلیل رسیدن به این باور که «حکومت اسلامی باید از بین برود و حکومت پادشاهی به جای آن حاکم شود» سند متقن و محکمی است بر اینکه حکم دادگاه مورد نظر فاقد هرگونه وجهت قانونی است و از لحاظ حقوقی غیر قابل دفاع میباشد. در نتیجه اگر بگوئیم که دادگاه مورد نظر مرتکب قتل عمد شده است اغراق نکرده ایم.



وی در گفتگو با ایلنا در باره اجرای برنامه چهارم توسط دولت احمدی نژاد گفت: "در برنامه چهارم شاخص هایی برای کشور هدف گذاری شده بود. اما متأسفانه دولت در خیلی از شاخص ها، به اهداف دست نیافته است."

۱- رشد اقتصادی باید در برنامه چهارم توسعه به ۸ درصد می رسید در صورتی که به ۴/۵ درصد رسیده است.

(این گفته آقای خبازرا نگارنده تصحیح می کند. چرا که حتی بر اساس گزارش نماگرهای اقتصادی سه ماهه دوم سال ۱۳۸۸ که توسط بانک مرکزی منتشر شده است، رشد اقتصادی یا رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۸۷ با بیش از ۶۵ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۸۶ به ۳ / ۲ درصد رسیده است در حالی که رشد اقتصادی در سال ۸۶ معادل ۶ / ۶ درصد بوده است. این آمار در حالی پس از گذشت بیش از ده ماه از سال ۸۷ توسط بانک مرکزی اعلام می شود که بانک جهانی رشد اقتصادی ایران در این سال را حدود یک درصد اعلام کرده که با رقم ۳ / ۲ درصدی بانک مرکزی تفاوت زیادی دارد.

۲- تقدیر بنگی باید مهار می شد در صورتی که تقدیر بنگی ۲ برابر شده است. در حالیکه بر اساس برنامه چهارم توسعه تورم باید یک رقمی می شد اما مردم بیشترین تورم را تحمل می کنند.

۳- نرخ بیکاری باید یک رقمی می شد در صورتی که دولت معنی اشتغال را عوض کرد و آورده است اگر کسی هفته ای یک ساعت کار کند بیکار تلقی نمی شود.

۴- نرخ سود بانک ها باید یک رقمی می شد اما برای مردمی که تسهیلات دریافت می کنند سود بانکی به ۲۴ درصد رسیده است.

۵- نسبت درآمد مالیات به تولید ناخالص داخلی باید در سال ۸۸ به ۱۰ درصد می رسید الان به ۵/۶ درصد رسیده است.

۶- حدود ۸۰ درصد مواد برنامه پنجم توسعه زائد است و بود و نبود آن علی السویه است.

احمدی نژاد در تاریخ یکشنبه ۴ بهمن ۸۸ لایحه بودجه سال ۸۹ را به مجلس برد. کمیسیون تلفیق نیز اعلام کرد، این کمیسیون نهم یا دهم اسفند گزارش خود در باره این لایحه را به مجلس ارائه خواهد داد و از آن زمان کار بررسی بودجه در صحن آغاز خواهد شد.

لاریجانی " رئیس " مجلس هشتم نیز اعلام کرد: مجلس ابتدا لایحه بودجه ۸۹ را مورد بررسی قرار می دهد و پس از آن وارد بررسی برنامه پنجم توسعه خواهد شد.

البته این امر که برنامه پنجم هنوز به تصویب مجلس نرسیده و مجلس قصد دارد لایحه بودجه ای را که در واقع در چهارچوب برنامه پنجم تنظیم شده است را تصویب کند، مجلس را با مشکلاتی روبرو کرده است منجمله اینکه: در لایحه بودجه سال ۸۹ مقدار ۳۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی برای سال آینده در نظر گرفته اند که ۲۲ هزار میلیارد تومان از محل درآمد نفتی و ۱۲ هزار میلیارد تومان از محل صندوق توسعه ملی که جدید است و بایستی جای حساب ذخیره ارزی را

بودجه ۸۹، آئینه قصد نظام در شکستن مقاومت ایران

هفت میلیارد و سیصد و بیست و پنج میلیون ریال لایحه بودجه سال ۸۹ کل کشور بر مبنای هر دلار ۹۸۰ تومان بسته شده است، این در حالی است که قیمت دلار در بودجه سال ۸۸ معادل ۹۵۰ تومان محاسبه شده بود. با توجه به قیمت پیشنهادی ۹۸۰ تومانی دلار در بودجه سال ۸۹، این بودجه معادل ۳۷۵ میلیارد دلار خواهد بود. همچنین در لایحه بودجه سال ۸۹ کل کشور قیمت پایه نفت حدود ۶۰ دلار برای هر بشکه در نظر گرفته شده در حالی که قیمت پایه نفت در بودجه ۸۸ معادل ۳۷/۵ دلار برای هر بشکه بوده است.

خطر نشان خوانندگان محترم می سازم که ناگفته نماند که بودجه های حکومت احمدی نژاد از سال ۸۵ تا کنون هر ساله رشدی سرسام آور داشته است و دولت روز بروز بزرگتر شده است. وقتی در نظر بگیریم که بودجه سال ۸۶ به مبلغ ۲۳۱ میلیارد تومان، نسبت به بودجه سال ۸۱، پنج برابر شده است، مشخص میشود که بودجه سال ۸۷ (با حجم بیش از ۲۹۳ میلیارد تومان) نسبت به حجم بودجه ۱۳۸۶، حدود ۱۷ درصد افزایش داشته است. در لایحه بودجه سال ۸۸ نیز حجم بودجه بیشتر از بودجه ۸۷ بود ولی مجلس آنرا به (۲۷۹ هزار میلیارد تومان) با توجه به کم شدن در آمد نفتی تقلیل داد. یعنی نسبت به بودجه سال ۱۳۸۷، سطح آن تنها ۱۷ هزار میلیارد تومان تقلیل یافت.

اما اکنون لایحه بودجه سال ۸۹ با حجم ۳۶۸ هزار میلیارد تومانی نسب به بودجه سال جاری ۸۹ هزار میلیارد دلار یعنی افزایش نشان میدهد. همانا افزایش ۳۳ درصدی نسبت به بودجه سال جاری. و اگر عدد یارانه نیز به این رقم اضافه شود، قریب به ۴۰۰ هزار میلیارد تومان رقم بودجه خواهد بود که نشان میدهد بودجه ۸۹ یک بودجه انبساطی با قابلیت تورمزایی است. سایت وزارت صنایع و معادن از قول اکونومیست میزان تولید ناخالص داخلی ایران را در سال جاری (۸۸) ۲۳۳ میلیارد دلار بر آورد کرده است. حال خوانندگان محترم توجه کنند که وقتی بودجه سال ۸۹ برابر با ۳۶۰ میلیارد دلار باشد، یعنی بودجه سال آینده از تولید ناخالص داخلی (و نه حتی تولید خالص) بسیار بیشتر است! و این معنایی ندارد جز اینکه بودجه های این نظام از رانت خالص تشکیل میشود.

درآمدهای غیر قابل وصول و رویایی در بودجه ۸۹

طبق معمول سنواتی، پیش بینی درآمدهایی که دولت احمدی نژاد در لایحه های بودجه اش در نظر میگیرد بسیار خوشبینانه اند. همانگونه که

واقعیت بودجه سال جاری این را نشان داده است. من باب نمونه در لایحه بودجه ۸۹، دولت درآمدهایی را آنهم به میزان ۱۱.۵ میلیارد یورو از محل درآمد از قرضه خارجی پیش بینی کرده و انجام برخی پروژه ها را موقوف به تحقق این درآمدها کرده است که با توجه به میزان سرمایه گذاری خارجی در وضعیت فعلی و سال جاری، آرزو و خیالی رویایی بیش نیست. در واقع دولت برای فرار از کسری بودجه آشکار و پنهان خود، بیش از ۱۳ میلیارد دلار اوراق قرضه خارجی خیر داده است. هر چند نفس فروش اوراق قرضه خارجی به دلیل اینکه تنها کسری بودجه سال اخیر را به سال های آینده موقوف می کند، امری بسیار مضر است، اما آمار نشان می دهد که پیش بینی چنین درآمدهایی از اساس نادرست است. چرا که بگزارش ایلنا در ۲۶ دی امسال، حجم سرمایه گذاری خارجی در ایران در سال ۸۷ نسبت به سال قبل از آن حدود ۹۳ درصد کاهش نشان می دهد. علاوه بر این، تعداد طرح های ویژه سرمایه گذاری خارجی در سال ۸۷ در مقایسه با سال ۸۶ حدود ۱۶ درصد کاهش یافته است. بحران مالی جهانی و تلاطم های سیاسی ایران در صحنه جهانی بر این رخداد تأثیر گذار بوده اند."

همچنین بر اساس آمار ارائه شده توسط سازمان سرمایه گذاری های خارجی، در سال ۸۶ مبلغ سرمایه گذاری های خارجی حدود ۱۲/۱ میلیارد دلار بوده که در سال ۸۷ با ۹۳ درصد کاهش به ۸۲۲ میلیون دلار در سال ۸۷ کاهش یافته است.

از طرفی در این سال یعنی سال ۸۶ تعداد طرح ها ۱۰۲ طرح بوده که در سال ۸۷ به ۸۶ طرح رسیده است. بررسی آمار این دو سال بیانگر کاهش ۱۶ درصدی طرح ها در مدت زمان یاد شده است. روند کاهش حجم سرمایه گذاری ها و تعداد طرح به سال ۸۷ خلاصه نمی شود و روند کاهش آن همچنان ادامه دارد. تعداد طرح ها در سال ۸۸ به ۳۴ طرح می رسد که نسبت به سال قبل از آن حدود ۶۰ درصد کاهش دارد. سازمان سرمایه گذاری های خارجی علاوه بر آمار سه سال گذشته به ارائه کل آمار از سال ۷۲ تاکنون اقدام کرده است. کل مبلغ سرمایه گذاری خارجی که در ایران انجام شده حدود ۳۷ میلیارد و ۷۰۴ میلیون دلار است که توانسته منابع مالی ۵۴۷ طرح را فراهم کند. اگر آمار کل حجم سرمایه گذاری ها و تعداد طرح ها را از زمان آغاز تاکنون در نظر بگیریم ایران به طور متوسط هر سال حدود ۳۲ طرح را به مبلغ دو میلیارد و ۲۱۷ میلیون دلار تأمین اعتبار کرده که رقم قابل توجهی نیست و ایران برای اجرای طرح های بیشتر به بیش از این مقدار نیاز به جذب منابع خارجی دارد.

و اما بقول قنبری عضو کمیسیون تلفیق مجلس هشتم: «درآمدهای ناشی از مالیات ها و درآمدهای حاصل از فروش طرح های نیمه کاره نیز احتمالاً محقق نخواهند شد. وی با انتقاد از زیر پا گذاشتن قوانین مصوب مجلس در تدوین لایحه بودجه سال ۸۹ گفت: " درآمدهای پیش بینی شده از محل آزاد سازی یارانه ها، نسبت به قانون مصوب مجلس در باره هدفمند سازی افزایش ۱۰۰ درصدی داشته است ". همچنین سایت فرارو در تاریخ ۱۰ بهمن از قول مصباحی مقدم رئیس کمیسیون طرح اقتصادی مجلس نوشت: " نمایندگان رقم پیشنهادی دولت را در لایحه بودجه که ۴۰ هزار میلیارد تومان در سال اول از طریق هدفمندی یارانه است را تصویب نمی کند."

لازم به یاد آوری است که مجلس حداکثر سقف ۲۰ هزار میلیارد تومان را برای درآمد دولت از طریق هدفمندی یارانه ها را در سال اول تصویب کرده بود. و " نمایندگان " افزایش ۱۰۰ درصدی این سقف را از طرف دولت احمدی نژاد یک نوع کم محلی به مصوبات مجلس ارزیابی می کنند.

کسری بودجه ۸۹

افزایش قیمت پایه نفت از ۳۷/۵ دلار در بودجه سال جاری به ۶۵ دلار در لایحه بودجه سال ۸۹ بنفیه بیانگر این است که دولت احمدی نژاد قصد دارد با این بالا بردن قیمت پایه نفت، کسری بودجه عظیم خود را پوشاند. این رقم پایه ۶۵ دلاری دو مشکل عمده دارد. یکی اینکه با ریسک بسیار همراه است چرا که هنوز وضعیت نفت متأثر از شرایط بحران اقتصادی جهانی است. لذا با کوچکترین تغییری در قیمت نفت بعلت وابستگی شدید بودجه به درآمدهای نفتی، به اقتصاد کشور ضربه های مهلک وارد می شود و دیگر اینکه با این رقم پایه، مازاد درآمد حاصل از فروش نفت نیز برای کشور محال خواهد شد.

با یک حساب ساده نیز میتوان پی برد که بر اساس قیمت بشکه ای ۶۵ دلار نفت، میزان تولید و میزان صادرات نفت، سال ۵۴ هزار میلیارد تومان درآمد نفتی حاصل میشود و از آنجا که هزینه های کشور نیز حداقل ۷۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود، با مابه التفاوتی بین درآمد نفت و هزینه ها به میزان ۱۶ هزار میلیارد تومان مواجه خواهیم شد و این حداقل میزان کسری بودجه سال ۸۹ خواهد بود. مصباحی مقدم نیز با در نظر گرفتن یکی دو میلیارد تومان که شاید دولت از منابعی دیگر بدست آورد، میزان کسری بودجه را حدود ۱۳ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است. تازه اگر در نظر بگیریم که طبق لایحه بودجه ۸۹، بودجه جاری دولت از حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان به حدود ۱۱۳ هزار میلیارد تومان افزایش می یابد، این میزان کسری نیز افزایش می یابد. از طرف دیگر در واقع حدود ۴۳ هزار میلیارد تومان پول بدون پشتوانه به حجم نقدینگی کشور افزوده می شود.



بودجه ۸۹، آئینه قصد نظام در شکستن مقاومت ایران

بودجه عمرانی در لایحه بودجه ۸۹

قبل از پرداختن به وضعیت بودجه عمرانی در لایحه بودجه ۸۹ لازم به تذکر است که برخلاف اعلام مرکز پژوهش‌ها که بودجه بایستی دست کم ۲۶۰ ردیف داشته باشد؛ لایحه بودجه ۸۹ تنها ۴۲۴ ردیف بیشتر ندارد! و عملکرد بعضی ردیف‌ها و نحوه هزینه‌کرد بودجه اصولاً مشخص نیست و قابل نظارت نمی‌باشد. مبرهن است که بسیاری از این ردیف‌ها ردیف‌های رانتی هستند و برای حمایت از موسسات حامی دولت، اختصاص داده شده‌اند. در لایحه بودجه ۸۹ به دولت اختیارات ویژه و بی‌سابقه‌ای برای تغییر در سرفصل‌های بودجه و جابجایی در ردیف‌های هزینه‌ای ای اعطا شده است. در واقع بر طبق این لایحه دولت می‌تواند بیش از ۴۰ درصد از اعتبارات عمرانی و یا جاری را جابه‌جا کند!

بودجه عمرانی سال ۸۹ در لایحه بودجه، نسبت به رقم مصوب سال ۱۳۸۸ حدود ۲۰ درصد افزایش نشان می‌دهد، دولت در شرایطی از افزایش بودجه عمرانی ۸۹ خبری ندهد که براساس آمارها بخش قابل توجهی از بودجه‌های سنواتی طی ۴ بودجه‌ای که دولت به مجلس ارائه کرده، صرف هزینه‌های جاری شده است. گسترش مالکیت دولتی یکی از مواردی است که حجم قابل توجهی از بودجه‌های عمرانی دولت را می‌بلعد. بدین معنا که، اگرچه دولت هنگام تدوین لوایح بودجه بر کاهش هزینه‌های جاری تاکید می‌کند، اما در عمل آنچه اتفاق می‌افتد، رشد لجام گسیخته بودجه‌های جاری است که نه تنها در دستگاه‌ها بلکه در شرکت‌های زیان‌ده دولت هزینه می‌شود.

در واقع محقق نشدن بودجه‌های عمرانی در این نظام مسبوق به سابقه است. اکثر پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی در حال حاضر با مشکل طولانی شدن مدت اجراء و چند برابر شدن هزینه اتمام مواجه می‌باشند. در سال ۸۷ اعلام شد که در حال حاضر ۸۴ درصد از ۹۵۰ طرح‌های ملی نیمه تمام در کشور محقق نشده است. در امسال نیز جام جم آنلاین در ۲۵ آذر ۸۸ اعلام کرد که بیش از ۵ هزار طرح نیمه تمام در کشور وجود دارد، در حالی که زمان ساخت برخی از این طرح‌ها به بیش از ۲ دهه گذشته بازمی‌گردد، طرح‌هایی که بنا به گفته وزیر راه و ترابری به آبروی نظام تبدیل شده‌اند و در حال حاضر ۶۵ درصد طرح‌ها از برنامه زمانی عقب هستند.

در ۵ بهمن امسال امین شعبانی از اعضای کمیسیون عمران مجلس

شورای اسلامی در باره بودجه ۱۳۸۸ اعلام کرد:

در بودجه سال ۱۳۸۸، ۲۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان به بودجه هزینه‌های عمرانی تخصیص یافت و بعد از مطرح شدن بحث هدم‌نکردن کردن یارانه‌ها هشت هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از بودجه کسر شد و به ۱۸ هزار میلیارد تومان کاهش یافت. با توجه به پیگیری‌هایی که بنده از طریق وزارتخانه داشتم به گفته خود وزارتخانه تا به امروز ۶۵ درصد بودجه عمرانی تخصیص یافته است در وضعیت کنونی ۱۷ هزار میلیارد تومان کسری بودجه داریم که هشت هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان آن (نیمی از آن) مربوط به بودجه‌های عمرانی نظامی در لایحه بودجه ۸۸

در لایحه بودجه به دلیل اینکه نظام ولایت فقیه و دولت نامشروع و کودتایی احمدی نژاد با ملت ایران اعلان جنگ داده است، بودجه نهاد‌های نظامی یعنی نهادهای سرکوبگر خود را بسیار افزایش داده است. بطوری که در لایحه بودجه ۸۹ با افزایش بودجه شورایی عالی امنیت ملی به میزان ۹۳ درصد و افزایش بودجه وزارت اطلاعات به میزان ۳۵ درصد، افزایش بودجه ناجا و سپاه به میزان ۲۰ درصد مواجهیم. اما بودجه ستاد کل نیروهای مسلح که کارش حفظ مرزهای میهن است با کاهش ده درصدی روبرو شده است. جالب است که دولت احمدی نژاد با کاهش ۶۴ درصدی بودجه علمی و فناوری، نشان می‌دهد تا چه حد ضد علم و رشد است.

به گزارش آینده نیوز در ۱۶ بهمن ۸۸: بیشترین رقم افزایش بودجه دستگاه‌ها، مربوط به بودجه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور است که مسئول تنظیم بودجه است. این بودجه در سال آینده نسبت به سال فعلی ۴ برابر شده و به ۲۸۸ میلیارد تومان رسیده است که بخش قابل توجهی از آن اختصاص به کمک‌های نقدی رئیس‌جمهور به اشخاص دارد!

بودجه نهاد ریاست‌جمهوری و زیرمجموعه‌های آن در لایحه بودجه سال آینده بیش از ۶/۴ هزار میلیارد ریال است که نسبت به قانون بودجه سال جاری بیش از دو هزار میلیارد ریال معادل ۵۰ درصد افزایش دارد، این در حالی است که ردیف حقوق و مزایای مستمر نهاد ریاست‌جمهوری و زیرمجموعه‌های آن در لایحه پیشنهادی دولت نسبت به قانون سال جاری ۳/۵ برابر شده است. بودجه نهاد ریاست‌جمهوری نیز با افزایش ۳۵ درصدی به ۶۴۳ میلیون تومان رسیده است در شماره آینده بحث بودجه ۸۹ و ویژه گیهایش را دنبال میکنم

جنگی که به شکست رژیم انجامید

آیا مردم ایران به نتیجه می‌رسند که محل عمل آنها بیرون از محدوده رژیم و درون ایران است؟ بخشی بزرگ از مردم ایران پاسخ مثبت به این پرسش دادند:

اما ملتی را نمی‌توان محصور کرد و فریب داد؛ مردم میدان را تخلیه کردند. چنانکه بنا بر فیلمی که گوگل گرفته است و بنا بر فیلم دیگری (ایران نگاه)، یعنی بنا بر دو سند، در میدان تنها ۵۰۰۰ نفر باقی ماندند که به سخنان احمدی نژاد نیز گوش نمی‌دادند. مردمی که خود را به میدان آزادی رساندند و پی بردند که خود را در حصار گرفتار کرده‌اند، از میدان آزادی بیرون آمدند و در میدانها و خیابانها به مردم پیوستند و در جنبش اعتراضی شرکت کردند. تا شب هنگام، خیابانها و میدانها شاهد عزم مردم بر استقرار ولایت جمهور مردم بود که در تهران و شهرهای بزرگ، مشهد و تبریز و شیراز و اهواز و اصفهان بیرون آمده بودند.

مردم در ۲۲ بهمن در محله‌های بسیاری عکسهای خامنه‌ای را پاره کرده شعارهای "کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه، رفراندوم رفراندم، مرگ بر دیکتاتور" را در تهران و شهرستانها سر دادند.

شب هنگام، فریاد مردم به الله اکبر بلند شد، بسیار وسیع تر از شب پیش. میزان بکارگیری خشونت و وسعیت نظام در این روز چندین برابر شده بود. در تهران در میدان ونک و صادقیه و نیز آریا شهر و خیابانها و درگیری بین معترضین و نیروهای سرکوب رژیم در گرفت.

در تهران جمع خانواده‌های دستگیر شدگان روز ۲۲ بهمن در مقابل بازداشتگاه وزرا و نیروی انتظامی در میدان انقلاب برای آزادی عزیزانشان، مورد یورش و ضرب و شتم وحشیانه گارد ویژه قرار گرفت. تعداد دستگیر شدگان روز ۲۲ بهمن بنابه گفته یک سرهنگ نیروی انتظامی، این بازداشتها به ۱۰۰۰ نفر می‌رسد. در مشهد و شیراز صد ها نفر را بازداشت کرده‌اند.

با وجود تدارک یک ماهه رژیم برای جنگ با مردم و برغم دامی که رژیم در میدان آزادی، گسترده بود و برغم خطای تاکتیکی «رهبران سبز» که ناشی می‌شود از خطای استراتژیک (زندانی ماندن در محدوده رژیم)، ۲۲ بهمن روز پیروزی بزرگ مردم ایران شد. نه تنها به این دلیل که میزان مشارکت مردم در تظاهرات ۲۲ بهمن چندین برابر این مشارکت در سالهای پیش بود، بلکه بدین خاطر که در این روز، رژیمی که خود را فرآورده انقلاب می‌خواند، با مردم در جنگ شد و شکست خورد. شکست خورد زیرا مسلم شد که وقتی هم رژیم تمام توان سرکوب خود را بکار می‌گیرد، توان مقابله با یک ملت مصمم را ندارد. رژیمی که میدان آزادی را تبدیل به حصار می‌کند از پیش شکست خود را خود اعلام کرده است. دو نمونه از دو شاهد عینی از تله‌ای که رژیم در میدان آزادی تعبیه کرده بود:

* سرهنگش را هم نمی‌دارند!

اولین چیزی که در فاصله دو سه کیلومتری از میدان آزادی جلب نظر کرد صف اتوبوسهایی بود که افراد

خاصی را در میدان تخلیه کرده بودند. پس از یک کیلومتر راه رفتن در بزرگراهی که از شب قبل توسط حکومت نظامی مسدود بوده و در یک کیلومتری میدان، صفی از مردم در عرض بزرگراه دیده میشدند که برای تازه رسیده‌ها چنین بنظر میرسید که تا آنجا از مردم پر شده است. نزدیک که شدم با دیوار آهنی مواجه شدم که پشت آن سربازان قرار گرفته و جلو می‌کرد که فقط با کارت شاهد و یا جانباز میشود وارد شد. از سربازی شنیدم که به دیگری گفت "فلانی برو پیرس با کارت نظامی بازنشسته میتونند برند" که جواب داد "نه بابا پرسیدم، سرهنگش را هم نمی‌دارند." مجبور شدم فاصله زیادی را برگردم تا از پل عابر پیاده به سمت دیگر بزرگراه به سمت میدان بروم. گروه کوچکی که بیشترشان را زنان و کودکان تشکیل میداد با تجهیزات کامل بلند گویی در حرکت بودند که مشخص بود از یکی از مبادی رسمی راهپیمایی حرکت کرده بودند و انبوهی از مردم هم که انفرادی و یا خانوادگی نیمی به سمت میدان و نیمی در برگشت از میدان. اینکه عده‌ای در حال برگشت بودند تعجب آور بود. در داخل میدان عده‌ای در بلندیهایی اطراف میدان نشسته بودند که گویی به پیک نیک آمده‌اند. تازه واردین که عزم داخل میدان میکردند با دیوارهای آهنین اطراف میدان روبرو میشدند که با شاخه‌های درخت پوشانده شده بودند و در هر قدم یک پلیس گمارده شده بود که از ایستادن مردم روی سکوی نرده‌ها و نگاه به داخل جلو گیری میکردند و همه را به دروازه‌ی باریکی که برای ورود و خروج گذاشته بودند راهنمایی میکردند که چون عده‌ای هم داشتند خارج میشدند موجب ازدحام شده بود. تعجب من از خروج عده‌ای از میدان و مراجعت به منزل زمانی رفع شد که گشتی در میدان زدم و دیدم گوشه‌ای از میدان روبروی جایگاه مخصوص هم با نرده‌های زخیم و بلند آهنین جدا شده و پلیس در پایین و بالای آن صف کشیده و اجازه دخول به کسی نمیدهند. و داخل این محوطه هم با عده‌ای که اکثراً زنان و مردان سالخورده و کودکان بودند پر شده بود.

آن عده از طرفداران جنبش سبز که به تصور جلو گیری از سخنرانی احمدی نژاد خود را به میدان رسانده بودند و می‌رساندند با مشاهده این وضع متوجه میشدند که با کوچکترین حرکت، آنها بدون سازماندهی خاص، جان تعدادی پیر مرد و زن و کودک به خطر می‌افتد. لذا ترجیح میدادند میدان را رها کنند و برگردند. گرداننده مراسم رسمی هم آمدن آقای احمدی نژاد را نوید میداد که با هیچ عکس العملی روبرو نمیشد. با اعلام آمدن آقا، صدای مختصری از شعار مستقبیلین توام با چندین سوت معنا دار بلند شد و ایشان شروع به سخن پرآکنی کردند بدون اینکه کسی به حرفهای او توجهی کند. از میدان که خارج شده بودم زمانی بود که از بلند گوهای ایستاد تعبیه شده تا چند کیلومتری میدان این حرف احمدی نژاد شنیده شد که میگفت ما چندتا موش و یک کرم و چند تا سوسک را به فضا فرستاده ایم. با شنیدن صدای خنده مسخره آمیز چند جوان نگاهی به عقب کردم دیدم سه چهارتا از بچه‌های ظاهراً بسیجی بودند که به نظر میرسید از اطراف جنوب شهر آمده بودند و یکی به مسخره میگفت "

افتخارش اینست که سوسک به هوا فرستاده! لااقل آدم میفرستاد! ". در نقاطی از طول مسیر افرادی را با بلند گو و تجهیزات گذاشته بودند که آواز میخواندند و عده‌های کوچکی اطرافشان ایستاده بودند. یکی را هم دیدم که از بلند گو شعار میداد ولی کسی جواب نمیداد. یکبار با حد اکثر قدرت خود شعار مرگ بر آمریکا داد که با کمال تعجب کسی او را همراهی نمی‌کرد. در این میان یکی از سه جوانی که کمی دورتر در حرکت بودند به حالتی کنایه‌ای فریاد زد "مرگ بر موسوی" که آقای بلند گو بدست با حالتی متعجبانه گفت "آقا؟! که آن جوان دوباره با همان حالت گفت "مرگ بر کروبی". مردم در حال گذر هم گویی هیچ چیز از کسی نمیشنوند بدون کوچکترین عکس العمل به راه خود ادامه میدادند. گویی همه داشتند به خود میگفتند "بگذار بادا باد."

گزارشگر اخبار ساعت دو رادیو رژیم می‌گفت "با اینکه قرار بود راهپیمایی راس ساعت نه ونیم شروع شود، مردم از ساعت شش و نیم به خیابانها آمده بودند. آری ظاهراً ساعت شش و نیم افراد مستقر در داخل محوطه جلو جایگاه را با اتو بوس آورده بودند و گروههای طرفداران جنبش سبز هم از ساعت هفت و هشت به قصد پر کردن میدان آمده بودند که با مشاهده اوضاع و وجود سالخوردهگان و کودکان در میدان، محل را ترک میکردند.

* دیدی چه جوری جمعیت را مصادره کردند:

دیدنی امروز چه جوری جمعیت را مصادره کردند به نفع خودشون؟ چند نفر را دیدم که مثل خود من موقع برگشتن داشتند گریه می‌کردند. همش تقصیر کروبی و ابراهیم نبوی ... است با این طر حهای مسخرشون. امروز خیلی‌ها ساعت ۱۰ آمده بودند صادقیه. تا اومدند در جواب بلند گوها بگند مرگ بر روسیه، سرکوب کردند. مردم فقط در پیاده‌روها ایستاده بودند و نگاه می‌کردند. برای رفتن به میدان آزادی هم باید قاطی جمعیت کودتا چی‌ها میشدند چون پیاده‌روها را بسته بودند، برای همین خیلی‌ها از اومدن به میدان آزادی منصرف شدند و همون جا موندند و دور از چشم خبر نگارها سر کوب شدند

من با هر مشکلی بود به میدان آزادی رسیدم ولی چه فایده وقتی سبزه‌ها به میدان نرسیده بودند یا خودشون را شکل حزب الهی‌ها در آورده بودند و بعضی هاشون حتی پلا کارد هم دست گرفته بودند.

کروبی دلش نمی‌خواست این نظام بره همشون دست به دست هم داده بودند تا ۲۲ بهمن را از مردم بگیرند امروز عصر با ماشین میدانهای شهر را هم گشتم. همه جا نیرو وایسونده بودند و حکومت نظامی بود

مردم خیلی دلشون پره.. امشب الله اکبرها از دیشب هم بیشتر بود. خیلی زیاد بود. مثل شی که در انتخابات تقلب کرده بودند. مردم دقیقاً مثل اون روز گول خوردند و ازشون سو استفاده شد

درهر صورت ما پیروزیم. اینها هر کاری از دستشون بر میاد می‌کنند ولی باز هم شکست می‌خورند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کیند و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک و ایزرفر مایند.
توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً باین مکتوبات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

از ۲۲ بهمن تا ۲۲ بهمن

تسلط قدرت بر دین، دیگر به کار مردم در تنظیم رابطه با دولت هم نمی آید. از سوی دیگر، این استقلال نسبی عامل ثبات دولت استبدادی می شد. چرا که قدرت، نیاز ذاتی به تمرکز و تکاثر و بزرگ شدن دارد و وقتی در این مسیر یکه تاز می شود، برای ارضای این میل، تخریب را بیشتر می کند و ناراضی ها را پیوسته افزایش می دهد. زمانی که این ناراضی ها از مجرای روحانیت اظهار می شدند، دولت استبدادی تعدیل می شد و همین باعث ثبات آن می گشت. اما هرگاه مستبد، استبداد را از اندازه می گذراند و یا سلسله او در سراسیمه انحطاط و انحلال قرار می گرفت، جنبش ناراضیان می توانست به تغییر شاه و یا صدر اعظم او بیانجامد و یا زمینه ساز تغییر سلسله بگردد.

درست به خاطر این نقش تعیین کننده روحانیت در ثبات دولت بود که دولت استبدادی، استقلال نسبی آن را مطلوب می شمرد. زمانی، شاه سابق گفته بود: اگر هم آیت الله بروجردی نبود، ما باید یک مرجعی چون او می تراشیدیم. هم او، بعد از ۲۸ مرداد ۳۲، به مناسبتی آقای بروجردی را تهدید کرده بود که ۲۰۰ تن بیشتر پیرو ندارد و با یک دستور، سرهای آنها از تن هاشان جدا خواهند شد. حاج آقا رضا رفیع به او گفته بود: مراقب باش که او نیز تهدید می کند که با یک فتوا، تخت و بخت اعلیحضرت را بر باد خواهد داد. به تدریج که دولت در بودجه خود از تولید داخلی بی نیاز و به درآمد نفت و کمک های خارجی و قرضه ها وابسته می گشت و اقتصاد تولید محور، جای به اقتصاد مصرف محور می سپرد، شاه و رژیم او، دیگر خود را نیازمند روحانیت و نقش او ندیدند و وارد ستیز با آن شدند. در سال ۴۲، شاه خود را پیروز می دید، پند سیاستمداران پیر را نشنید. اگر اقتصاد مصرف محور نسل جوان را بیکار و به نیروی دگرگون ساز بدل نمی کرد، بسا سلطنت بود که روحانیت را به مثابه بنیادی با نقشی که می داشت، از میان برمی داشت.

در حال حاضر، آنها که اصرار بر مهار جنبش دارند، در حقیقت می خواهند همان نقش مهار کننده و همزمان تثبیت کننده دولت را باز سازی کنند که روحانیت می داشت. اگر رژیم می توانست استقلال نسبی

روحانیت و استقلال نسبی روشنفکران را که حالا دیگر مرجع فکر جامعه و رقیب روحانیت در ایفای نقش اجتماعی - سیاسی شده اند، و اگر می توانست استقلال نسبی احزاب سیاسی را تحمل کند، کارش به این جا نمی کشید. رژیم ولایت مطلقه فقیه قادر نیست با وجود ویران شدن پایه های دولت و تحول جامعه ایران، برجا بماند، از جمله به دلایل زیر:

۱. نمی تواند سازگار شود زیرا اقتصاد کشور را مصرف محور گردانده و رژیم مافیاهای نظامی - مالی رانت خواری گشته است که بودجه اش متکی به تولید داخلی نیست بلکه بیش از ۸۰ درصد آن خارجی است. این اقتصاد رابطه ای را میان دولت و جامعه برقرار کرده است که برای نهادهای دینی و فکری و علمی و سیاسی نیمه مستقل، محل عملی باقی نمی گذارد. سرنوشتی که حکومت خاتمی و سپس انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ پیدا کرد، نتیجه ناتوانی رژیم از قبول نهادهائی با این نقش است.

۲. نمی تواند سازگار شود زیرا توسعه اقتصادی در دنیای کنونی وقتی میسر است که نظام توانا به بکار گرفتن نیروهای محرکه جامعه باشد. نیروی های محرکه را ویران می کند و انسانها را به نیروی ضد خود بدل می کند. به سخن دیگر، جامعه باز و برخوردار از نظام مردم سالاری که در آن، انسانها برخوردار از منزلت و صاحب حق شرکت در سرنوشت خویش باشند، پیش شرط اقتصادهای تولید محور جدید است. روشن است که تن دادن به جامعه باز و برخوردار از نظام مردم سالار، تن دادن به ولایت جمهور مردم، تصدیق حق و چشم پوشیدن از رژیم ولایت مطلقه فقیه است.

۳. نمی تواند سازگار شود زیرا روشنفکر و روحانی و حزب سیاسی در جامعه مردم سالار، از ولایت جمهور مردم نمایندگی می کنند و به یمن این نمایندگی است که ثبات دولت حقوقمدار را از راه باز و تحول پذیر کردن روز افزون نظام اجتماعی، تضمین می کنند. کار اینان بیشتر در جامعه است تا در دولت. بدیهی است حزب ها، از راه مراجعه به جامعه، از آن نمایندگی می گیرند. اما اگر نخواهند گرفتار فساد شوند و مردم سالاری را نیز به همراه خود گرفتار فساد کنند، می باید هشدار و انداز و تبشیر را حق خود و تصمیم را حق مردم بدانند و خود را منتخباتی بشمارند که مجری تصمیم مردم هستند.

پیام مجامع اسلامی

ایرانیان به مناسبت سی

و یکمین سالگرد انقلاب

پس از پیروزی انقلاب با موافقت آقای خمینی نیروهای سرکوب جدید با ابعادی بزرگتر بوجود آمدند تا استبداد پیشین را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بازسازی کنند. روحانیت حاکم، خود را سازنده و برنامه ریز انقلاب مردم معرفی کرد و بنا بر این سهم خواهی خود تا ولایت مطلقه را با سرکوبها و تجاوز به حقوق انسان، در سایه و حمایت آقای خمینی از فردای انقلاب شروع کرد. او که رهبر دلها بود به رهبر قوای سرکوب تغییر موضع داد و در این راه متاسفانه بسیاری با او همکاری کردند.

سیاستهای نظام ولایت فقیه بر محور تحمیل تنش و بحران در سیاست خارجی و به خطر انداختن حقوق ملی ایران از یک سو و اتخاذ سیاست باج دهی به قدرتهای بزرگ و حتی دولتهای منطقه ای از دیگر سو استوار بوده و هست. در داخل، پیگیری سیاست سرکوب و تحدید آزادیهای سیاسی، اعمال سانسور، ممیزی مطبوعات و کتب و تداوم فشار بر خبرنگاران و تحلیل گران و اهل قلم و اعمال نوعی خود سانسوری، (متأثر از فشارهای مستقیم و غیر مستقیم و تهدیدها و محدودیت های گوناگون) بر مطبوعات کشور، به کارگیری گسترده خشونت در جواب انسانهای معترض و نقض حقوق ذاتی انسان، توسعه فقر، نابرابری و نداشتن امنیت شغلی و اجتماعی، بی آینده کردن نسل جوان کشور، وجود قوانین تبعیض آمیز و ...، آزارهای جنسی و دیگر تجاوزها به منزلت زن (فروش زنان و دختران و...) قرار داشته و دارد و این همه خود بیانگر فساد گسترده ای است که رژیم حاکم مسئول آن است و دلیلی برای عدم ثبات نظام مافیایی بر آمده از کودتای خرداد شصت علیه منتخب مردم. همه تضییعات فوق و نیازهای برآورده نشده ملت در ابعاد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی انباشته شده در طول سی سال، امسال مزین شد به توهینی سخت به رای مردم آنها به واسطه تقلب بزرگ و آشکاری که این نظام در ۲۲ خرداد امسال تدارک دید، انتخابات کاسه صبر ملت ایران را لبریز گردانید و جنبشی خود

جوش و همگانی را براه انداخت که در طول ۸ ماه اخیر روز بروز اعتلای بیشتری می یابد.

امروز در آستانه سی و یکمین سالگرد انقلاب شاهد ترس نظام مستبد حاکم در ابعاد مختلف آن از جنبش خود جوش مردم هستیم، جنبشی که ترس را بر غاصبان حق حاکمیت مردم مستولی کرده است. ترس از مالکان و صاحبان واقعی این سرزمین. ترس نظام از مردمی که تنها آزادی می خواهند. ترس از مادران به پا خواسته برای آزادی فرزندان این وطن. ترس از اعتراض جوانانی که مهربانی را، محبت را، دوستی را، همکاری را، نبود خشونت را ابزار مقابله با این نظام تا دندان مسلح کرده اند. نظام ولایت فقیه از زندان، شکنجه، تجاوز، اعدام ابایی ندارد. می خواهد صدای آزادی خواهی را خاموش کند. نسل جوان کشور تجربه پدران و مادران خود را به سرانجام نزدیک می کند. فریادهای آزادیخواهی و ضد خشونت طلبی مردم ایران را جهانیان شنیده و با آنها همصدا شده اند.

اکنون که نظام ولایت فقیه در تمامیت خود ناتوان و فلج و رو به احتضار است، بی شک تنها راه نجات ایران حرکت و جنبش مردم ایران و استفاده از فرصتهای تاریخی برای نشان دادن مقاومت منفی و فعال خود در جهت در دست گرفتن سرنوشت خود و مقدرات کشور تا استقرار آزادی، استقلال و مردمسالاری در ایران میباشد.

امید که امسال، سالروز انقلاب ایران نقطه عطفی در تاریخ کشور مان برای رسیدن به مردم سالاری خواهد بود. پیروزی نزدیک است. همه با هم، در سراسر ایران با بیرون آمدن و شرکت در تظاهرات گسترده، خواسته تاریخی ملت ایران، استقرار حق حاکمیت خویش را با نه گفتن به اصل ولایت فقیه و آری گفتن به حاکمیت مردم به گوش جهانیان برسانیم و خواستار استقرار جمهوری ای بشویم که در آن هر فرد دارای یک رای باشد و احدی را بر دیگری ولایت و برتری نباشد. این روز را روز پیروزی بر ظلم و استبداد گردانیم و با تغییر این نظام، مردم سالاری و حقوق مداری را جایگزین آن نماییم.